



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

۱۴

۵۰ سالہ

تجربہ

مستقبل

حیاتِ طیبہ ۲

مستقبل

نصو لہ فیرش سسٹمز اور ویرژہ ماہ مبارک در معنای

تیرہ ماہ

مرکز و سیرنگی بہ امور سبھا چہ سہا و انتظار زندگی و اجتماع

۱۱۲۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شهد سخن ۱۴ : حیات طیبه (۲) (نمونه فیش سخنرانی ویژه ماه مبارک رمضان - نیمه دوم ۱۴۳۷ ه ق)

نویسنده:

گروه پژوهش‌های کاربردی مرکز رسیدگی به امور مساجد

ناشر چاپی:

دفتر مطالعات و پژوهش‌های مرکز رسیدگی به امور مساجد

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۱	شهد سخن ۱۴ : حیاط طیبه (۲) (نمونه فیش سخنرانی ویژه ماه مبارک رمضان - نیمه دوم ۱۴۳۷ ه ق)
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۱۵	فهرست
۱۸	مقدمه
۲۲	۱۶- راه های شناخت خدا
۲۲	اشاره
۲۴	ایجاد انگیزه
۲۵	متن و محتوا
۲۶	راه های شناخت خداوند
۲۶	۱. توجه به آثار خداوند
۲۸	۲. خودشناسی برای خداشناسی
۳۲	۳. شناخت خدا به واسطه شناخت اولیای خدا
۳۸	۱۷- گفتگوهای پیامبر صلی الله علیه و آله در شب معراج
۳۸	اشاره
۴۰	ایجاد انگیزه
۴۲	متن و محتوا
۴۳	گروه اول: ضایع کنندگان نماز
۴۷	گروه دوم: حریصان در کسب روزی
۴۹	گروه سوم: خوشحالان ناآگاه
۵۵	۱۸- گزیر ناپذیری از حکومت الهی
۵۵	اشاره
۵۷	ایجاد انگیزه

۵۹	متن و محتوا
۶۰	نشانه های گریز ناپذیری بنده از حکومت الهی
۶۰	۱. ضعف و ناتوانی انسان
۶۲	۲. قدرت بی نهایت الهی
۷۱	۱۹- توسل به قرآن و اهل بیت (علیه السلام)
۷۱	اشاره
۷۳	ایجاد انگیزه
۷۵	متن و محتوا
۷۶	باعظمت ترین واسطه ها
۷۷	الف) قرآن
۷۸	ب) اهل بیت (علیه السلام)
۸۲	پیوند با قرآن و اهل بیت (علیهم السلام)
۸۴	گریز و روضه
۸۷	۲۰- آثار تواضع در برابر خداوند
۸۷	اشاره
۸۹	ایجاد انگیزه
۹۰	متن و محتوا
۹۱	آثار تواضع و فروتنی در برابر خداوند
۹۱	۱- بلند رفتگی و بزرگ شدن در چشم مردم
۹۳	۲- محبوب شدن در بین مردم
۹۵	۳- قبولی اعمال
۹۶	۴- چشیدن لذت عبادت و مناجات
۹۶	۵- کسب مقام عبودیت
۹۸	۶- رسیدن به قرب الهی
۹۹	اما چگونه تواضع خود را افزایش دهیم؟
۱۰۰	گریز و روضه

۱۰۶	نشانه های دوستی با امیرالمؤمنین علی علیه السلام و فرزندان ایشان
۱۰۶	اشاره
۱۰۸	ایجاد انگیزه
۱۱۰	متن و محتوا
۱۱۱	نشانه های دوستی با امیرالمؤمنین علیه السلام و اولاد ایشان
۱۱۱	۱- همراهی محبت با پرهیزگاری
۱۱۳	۲- عشق به دوستان اهل بیت و تفرز از دشمنان ایشان
۱۱۵	۳- آمادگی برای محرومیت ها
۱۱۹	گریز به روضه
۱۲۲	۲۲- راه های افزایش محبت نسبت به خدا
۱۲۲	اشاره
۱۲۴	ایجاد انگیزه
۱۲۶	راهکارهای افزایش محبت به خدا
۱۲۶	۱. مقدم شمردن محبت خدا بر سایر محبت‌های
۱۲۹	۲. یادآوری نعمتهای الهی
۱۳۲	۳. پاک نمودن قلب و چشمپوشی از محارم الهی
۱۳۵	گریز و روضه
۱۴۱	۲۳- پرده پوشی خداوند متعال
۱۴۱	اشاره
۱۴۳	ایجاد انگیزه
۱۴۴	متن و محتوا
۱۴۹	راهکارهایی برای استمرار پرده پوشی خداوند
۱۴۹	۱. توبه و استغفار
۱۵۱	۲- پوشاندن عیوب دیگران
۱۵۴	گریز و روضه
۱۵۹	۲۴- نقش گریه در ایجاد آرامش

۱۵۹	.....	اشاره
۱۶۱	.....	ایجاد انگیزه
۱۶۳	.....	متن و محتوا
۱۷۵	.....	۲۵- شاخصه های دشمنان انقلاب اسلامی ایران
۱۷۵	.....	اشاره
۱۷۷	.....	ایجاد انگیزه
۱۷۹	.....	متن و محتوا
۱۸۰	.....	۱. دشمن درون
۱۸۰	.....	۲. دشمن برون
۱۸۰	.....	الف) شیاطین جن
۱۸۱	.....	ب) شیاطین انس
۱۸۱	.....	خصوصیات دشمنان انقلاب اسلامی ما
۱۸۲	.....	۱- لجاجت و بهانه جوئی
۱۸۶	.....	۲- عهد و پیمان شکنی
۱۸۷	.....	۳- جنایت و ستمکاری
۱۹۱	.....	۲۶- عوامل رهایی از حب دنیا
۱۹۱	.....	اشاره
۱۹۳	.....	ایجاد انگیزه
۱۹۴	.....	متن و محتوا
۱۹۷	.....	عوامل رهایی از حب دنیا
۱۹۷	.....	الف) شناخت خود و رابطه انسان با جهان
۱۹۹	.....	ب) شناخت دنیا و عواقب سوء حب دنیا
۲۰۲	.....	ج) یاد مرگ و سرای آخرت
۲۰۷	.....	۲۷- دلایل سلب توفیق در انجام عبادات
۲۰۷	.....	اشاره
۲۰۹	.....	ایجاد انگیزه



۲۱۰	متن و محتوا
۲۱۳	دلایل سلب توفیق از انجام عبادات
۲۱۳	۱. دل‌بستگی به دنیا
۲۱۶	۲- خوردن لقمه حرام
۲۱۹	۳- گناه و نافرمانی خدا
۲۲۴	۲۸- عوامل افزایش رزق و روزی
۲۲۴	اشاره
۲۲۶	ایجاد انگیزه
۲۲۹	متن و محتوا
۲۲۹	عوامل افزایش رزق و روزی
۲۲۹	۱- تقوا و پرهیزکاری
۲۳۰	۲- رضایت والدین و مورد دعای ایشان قرار گرفتن
۲۳۲	۳- خوش اخلاقی
۲۳۳	۴- قناعت پیشگی و رضایتمندی در زندگی
۲۳۴	۵- عدم کسالت و تنبلی در کار
۲۳۵	۶- دعا در حق خود و دیگران
۲۴۰	۲۹- حسن ظن و خوش بینی به خدا
۲۴۰	اشاره
۲۴۲	ایجاد انگیزه
۲۴۴	متن و محتوا
۲۴۹	آثار خوش بینی به خدا
۲۵۰	۱- آرامش خاطر و گشایش امور
۲۵۱	۲. افزایش روحیه توکل و اعتماد به خدا
۲۵۲	۳. رسیدن به بهشت
۲۵۶	۳۰- روزه و مقام شاکران
۲۵۶	اشاره

۲۵۸	ایجاد انگیزه
۲۶۰	متن و محتوا
۲۶۱	روزه و شکر قلبی
۲۶۱	روزه و شکر زبانی
۲۶۲	روزه و شکر عملی
۲۶۳	پاداش های روزه داران شاکر
۲۶۳	الف) افزایش نعمت ها
۲۶۶	ب) رسیدن به آرامش و امنیت روانی
۲۶۹	ج) رسیدن به بهشت و نعمت های بهشتی
۲۷۱	درباره مرکز

## شهد سخن ۱۴ : حیات طیبه (۲) (نمونه فیش سخنرانی ویژه ماه مبارک رمضان – نیمه دوم ۱۴۳۷ ه ق)

### مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: شهد سخن ۱۴ : حیات طیبه (۲) (نمونه فیش سخنرانی ویژه ماه مبارک رمضان – نیمه دوم ۱۴۳۷ ه ق) / دفتر مطالعات و پژوهش های مرکز رسیدگی به امور مساجد

مشخصات نشر: دفتر مطالعات و پژوهش های مرکز رسیدگی به امور مساجد اردیبهشت ماه ۱۳۹۵ ه ش

مشخصات ظاهری: ۲۵۵ ص

زبان: فارسی

موضوع: شناخت خدا

موضوع: دنیا و راه های شناخت آن

موضوع: پرده پوشی خداوند

موضوع: رزق و روزی

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٢

شهد سخن ۱۴

حیات طیبه (۲)

(نمونه فیش سخنرانی ویژه ماه مبارک رمضان - نیمه دوم ۱۴۳۷ ه ق)

دفتر مطالعات و پژوهش های مرکز رسیدگی به امور مساجد

ص: ۳

عنوان و نام پدیدآور: شهد سخن ۱۴ : حیات طیبه (۲) (نمونه فیش سخنرانی ویژه ماه مبارک رمضان - نیمه دوم ۱۴۳۷ ه ق) /  
دفتر مطالعات و پژوهش های مرکز رسیدگی به امور مساجد

مشخصات نشر: دفتر مطالعات و پژوهش های مرکز رسیدگی به امور مساجد اردیبهشت ماه ۱۳۹۵ ه ش

مشخصات ظاهری: ۲۵۵ ص

زبان: فارسی

موضوع: شناخت خدا

موضوع: دنیا و راه های شناخت آن

موضوع: پرده پوشی خداوند

موضوع: رزق و روزی

ص: ۴

# فهرست

- ۱۶ ♦ راه‌های شناخت خدا ..... ۱۱
- ۱۷ ♦ گفتگوهای پیامبر ﷺ در شب معراج ..... ۲۷
- ۱۸ ♦ گزیرناپذیری از حکومت الهی ..... ۴۳
- ۱۹ ♦ توسل به قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام ..... ۵۹
- ۲۰ ♦ آثار تواضع در برابر خداوند ..... ۷۵
- ۲۱ ♦ نشانه‌های دوستی با امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و فرزندان ایشان ..... ۹۳
- ۲۲ ♦ راه‌های افزایش محبت نسبت به خدا ..... ۱۰۹
- ۲۳ ♦ پرده‌پوشی خداوند متعال ..... ۱۲۷
- ۲۴ ♦ نقش گریه در ایجاد آرامش ..... ۱۴۵
- ۲۵ ♦ شاخصه‌های دشمنان انقلاب اسلامی ایران ..... ۱۶۱
- ۲۶ ♦ عوامل رهایی از حب دنیا ..... ۱۷۷
- ۲۷ ♦ دلایل سلب توفیق در انجام عبادات ..... ۱۹۳
- ۲۸ ♦ عوامل افزایش رزق و روزی ..... ۲۰۹
- ۲۹ ♦ حسن ظن و خوش بینی به خدا ..... ۲۲۵

۳۰ ♦ روزه و مقام شاکران ..... ۲۴۱

ص: ۵





بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم):

لَوْ يَعْلَمُ الْعَبْدُ مَا فِي رَمَضَانَ لَوَدَّ أَنْ يُكُونَ رَمَضَانَ السَّنَةَ

اگر بنده خدا می دانست که ماه رمضان چیست (چه برکتی وجود دارد) دوست می داشت که تمام سال، رمضان باشد.

(بحار الانوار (ط-بیروت) ج ۹۳، ص ۳۴۶، ح ۱۲)

ماه مبارک رمضان، با شوکتی شگرف، به روی مشتاقان خدا، آغوش می گشاید و با هلال محرابی اش، هلهله اهل پارسایی و پروا می انگیزد. در ماه مبارک رمضان، می توان ذخایر درون را غنی ساخت و ریزش های نفسانی را با رویش های سبز « صبر » و « صلوه » جبران نمود. چرا که لغزشگاه ها، آنگاه رخ می نمایند که کاهش ذخایر نفسانی توان حرکت های پیش رونده را از رهروان سلب گردانند. گویا با تشریح روزه برای اهل ایمان، پرودگار مهربان اراده فرموده که هر سال با انباشت ذخایر نوین معنوی، از توان سیر و سلوک در صراط مستقیم کاسته نشده و با امداد از روشنایی

ص: ۷

روزه، فانوس فطرت پایدار بماند. روزه، آموزه‌هایی دارد که هر کدام از آنها دریایی از معنویت را به اوج می‌رساند.

رمضان، افزون بر اعطای فرصت خودسازی، مراقبت از نفس را برای روزه‌داران ملکه نموده و با کاستن تعلقات دنیایی، نورانیت و بصیرتی را به دنبال می‌آورد که می‌توان با نگاهی الهی، اعمال گذشته را واکاوی نمود و به زشتی و زیبایی آنها با دیده انصاف نگریسته و حراستی قوی را در وجود خود پدید آورد.

این برکات، آن‌گاه بیشتر رخ می‌نماید و ماندگار می‌گردد که مرغ جان ما به پناه‌گاه امن و آرام مسجد پناه ببرد و در میان خیل اراده‌های پولادین و دل‌های زلال اهل ایمان، زمزمه مناجات بگیریم.

آری این حقیقتی انکارناشدنی است که رمضان و مسجد پیوندی عمیق و دیرینه دارند و همزمان با فرارسیدن رمضان، مساجد ضیافتی از همدلی، صمیمیت و بندگی را به نمایش می‌گذارند و آیین‌های عبادی، پررنگ‌تر و پر شورتر از قبل تجلی می‌یابند.

فرصتی بس گران‌بها که خدای تبارک ابتداء در اختیار تک‌تک مؤمنان و میهمانان ضیافت خویش و سپس برای مبلغان و پرچمداران هدایت جامعه قرار داده است و همان‌طور که در رجب و شعبان می‌بایست زنگار دل بگیریم و خود را مهیای نشستن بر خوان کرامت الهی کنیم، بر اهل علم و منبر و عظم‌هم فرض است که خویش را مهیای هدایت و بهره‌برداری حداکثری از فضای بی‌بدیل ماه ضیافت الهی نمایند.

آنچه در این ایام و لیالی بیش از هر زمان دیگری مورد تقاضا و

درخواست مخاطبان مؤمن منابر و محافل مذهبی است، سلسله مباحث معرفتی، اخلاقی و معنوی است که برگرفته از آیات، روایات و سیره معصومین (علیهم السلام) می باشد و بتواند با قالبی نو و با بیانی رسا و ارائه ای دلنشین، آرام بخش دل و جان روزه داران و چراغ راه جویندگان علم و معرفت باشد.

مرکز رسیدگی به امور مساجد در راستای رسالت خود در ارائه خدمات فرهنگی و تبلیغی به ائمه جماعات استان تهران، مجموعه ای از منشورات و محتواهای سودمند را به مناسبت ماه مبارک رمضان تدارک دیده است و این اثر حلقه ای از سلسله محتوایی است که مباحث گوناگون را با بهره گیری از قلمی شیوا و اثرگذار تألیف و گردآوری نموده است.

ضمن سپاس از تلاش ها و زحمات نویسندگان و محققین ارجمند و همکاران گرانقدر در اداره تولید و تأمین محتوای معاونت فرهنگی، امیدواریم این اثر، در نگاه شما گرامیان به ویژه ائمه محترم جماعات مقبول افتاده و پیشنهادات و نظرات ارزشمند خویش را از خادمان خویش در معاونت فرهنگی اجتماعی مرکز دریغ نفرمایید.

جعلنا الله من عامری مساجدالله

مرکز رسیدگی به امور مساجد

معاونت فرهنگی - اجتماعی



۱۶- راه های شناخت خدا

اشاره

ص: ۱۱



«بِكَ عَزَفْتُكَ وَ أَنْتَ دَلَلْتَنِي عَلَيْكَ وَ دَعَوْتَنِي إِلَيْكَ وَ لَوْلَا أَنْتَ لَمْ أَدْرِ مَا أَنْتَ»

(دعای ابو حمزه ثمالی)

## ایجاد انگیزه

### ایجاد انگیزه (۱)

بر اساس آموزه های دینی، دعا افضل عبادات و محبوب ترین اعمال نزد خداوند متعال است. (۲) در قرآن کریم می خوانیم: «وَ قَالَ رَبُّكُمْ أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ (۳)» این آیه به سه نکته اشاره دارد. نکته اول اینکه دعا عبادت است. نکته دوم اینکه ترک دعا استکبار است. نکته سوم اینکه خداوند مستکبران را، یعنی تارکان دعا را به دوزخ تهدید کرده است.

در میان ادعیه ای که از اهل بیت (علیهم) در ماه مبارک به ما رسیده، دعای ابو حمزه ثمالی است که سحرهای ماه مبارک رمضان، با

ص: ۱۳

۱- . روش ابهام و سؤال.

۲- . عده الداعی و نجاح الساعی، ص ۳۹. «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْأَرْضِ الدُّعَاءُ - أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الدُّعَاءُ»

۳- . غافر / ۶۰. «و پروردگارتان فرمود مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم در حقیقت کسانی که از پرستش من کبر می ورزند به زودی خوار در دوزخ در می آیند»



آن جلوه ویژه ای می یابد.

ابوحمره ثمالی، از نظر زهد، سلمان عصر خود بوده است. از امام رضا (علیه السلام) نقل شده که ابوحمره ثمالی، لقمان عصر خود می باشد. او امام زین العابدین، امام باقر، امام صادق و امام کاظم (علیهم) را درک کرده و از محضر نورانی ایشان، معارف الهی را فرا گرفته است. (۱)

دعای ابوحمره ثمالی، فرازهای زیبایی دارد. در اولین فرازهای آن می خوانیم: «بِكَ عَرَفْتُكَ وَ أَنْتَ دَلَلْتَنِي عَلَيْكَ وَ دَعَوْتَنِي إِلَيْكَ وَ لَوْلَا أَنْتَ لَمْ أَذْرِ مَا أَنْتَ؛ به وسیله خودت من تو را شناختم، تو مرا بر خود راهنمایی کردی و به سوی خود خواندی و اگر تو نبودی من ندانستم که تو کیستی»

ما چه مقدار از خدا شناخت داریم؟ شناخت خدا چه نقشی در زندگی ما دارد؟ چرا انبیای الهی مدام می خواستند ما خدا را بشناسیم و تنها خدا را عبادت کنیم؟ راه های شناخت چیست؟

### متن و محتوا

تجربه برای ما ثابت کرده که برای انجام هر کاری شناخت و معرفت لازم است. هر قدر کار مهمتر باشد شناخت بیشتری برای آن لازم است. مثلاً برای ساخت یک ساختمان دو طبقه، حداکثر یک ماه مطالعه می کنند؛ اما برای ساخت یک مجموعه کامل ورزشی، تجاری، فرهنگی، شاید نیازمند مطالعه و شناختی یک یا دو ساله باشد.

ص: ۱۴

---

۱- شرح دعای ابوحمره ثمالی به روایت آیه الله جوادی آملی (حفظه الله)

امیر المومنین علی (علیه السلام) می فرمایند: «یا کَمیل ما مِنْ حَرکةٍ الا و انت مُحتاجٌ فیها الی معرفه (۱)؛ ای کَمیل! هیچ حرکتی نیست، مگر آنکه تو در آن حرکت محتاج به شناخت و آگاهی هستی!»

حال چه کاری مهمتر از شناخت خدا؟ در حدیث قدسی مشهور آمده است: «کُنْتُ کَنْزاً مَخْفِیًّا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَعْرِفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِأَعْرِفَ (۲)؛ من گنج مخفی بودم، پس دوست داشتم که شناخته شوم، پس مخلوقات را خلق کردم تا شناخت شوم.»

## راه های شناخت خداوند

### ۱. توجه به آثار خداوند

«سُرِّبَهُمْ ءَايَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّ هَٰذَا الْحَقُّ (۳)؛

به زودی ما آیات خودمان را به ایشان در موجودات نواحی جهان و در وجود خودشان نشان خواهیم داد تا برای آنان روشن شود که : نشان داده شده (آیه ای که نشان ماست ) حق است .»

اصلی ترین تعامل ما با عالم هستی، تعامل با حواس پنج گانه ما می باشد. انسان باید از خود سؤال کند: این عالمی که در مقابل اوست، با این نظام دقیق، با این ظرایف عجیب، با این ارتباط شدید با یکدیگر، به دست چه کسی ایجاد شده است؟

آیا واقعاً این عالم اتفاقی بوده؟ اصلاً عقل ما اجازه چنین احتمالی

ص: ۱۵

---

۱- . تحف العقول، ص ۱۷۱.

۲- . الذریعه، ج ۱، ص ۴۲۱.

۳- . فصلت / ۵۳-۵۴.

را می دهد؟ چطور وقتی یک خودرو زیبا را می بینیم می گوئیم: کدام شرکتی، این خودرو را ساخته است! وقتی یک کتاب زیبا می بینیم، می گوئیم چه کسی آن را نوشته است! یک نقاشی زیبا می بینیم، می گوئیم چه کسی آن را به تصویر کشیده است! اما وقتی جهان با این همه شگفتی و زیبایی را می بینیم، اصلاً برایمان سؤال نمی شود که چه کسی این جهان را خلق نموده است؟

حتی جزیی ترین مخلوقات هم بر اساس نیاز و هدف خاصی خلق شده است؛ بنابراین نباید به از کنار حرکت زمین، تابش نور خورشید، زندگی منظم حیوانات، ارتباط شدید خشکی و آب و همه نشانه های خدا، عبور کرد و در آن ها اندیشه نمود؟

امیرالمؤمنین (علیه السلام) با جمعی از پیروان در معبری عبور می نمود، پیرزنی را دید که با چرخ نخ ریسی خود مشغول رشتن پنبه بود. پرسید: «بِمَاذَا عَرَفْتَ رَبَّكَ؟ ای پیرزن! خدا را به چه چیزی شناختی؟»

پیرزن به جای جواب، دست از دسته چرخ برداشت. طولی نکشید پس از چند مرتبه دور زدن، چرخ از حرکت ایستاد. عجزه گفت: یا علی! چرخ بدین کوچکی برای حرکت احتیاج به چون منی دارد، آیا ممکن است افلاک به این عظمت و کرات به این بزرگی، بدون مدبری دانا و حکیم و صانعی توانا و علیم با نظم معینی به گردش افتد و از گردش خود باز نایستد.

علی (علیه السلام) روی به اصحاب خود نمود و فرمودند: «عَلَيْكُمْ بِدِينِ الْعَجَائِزِ؛ مانند پیرزنان خدا را بشناسید.»<sup>(۱)</sup>

ص: ۱۶

تا به حال دقت کرده اید، انسان ها چقدر زحمت می کشند تا یک شهر را مجهز به لوله های آب بکنند؟ شهری که بسیار بزرگ است و به سختی می توان جایی برای لوله های آن تعیین کرد.

حال بیایید به یک برگ بنگریم. درون این برگ، یک شاهرگ اصلی است، تقسیم می شود، تقسیم می شود، آن قدر تقسیم می شود که با چشم عادی زیرشاخه ها و لوله های فرعی آن را نمی بینیم. برگی که به اندازه کف دستمان می باشد، نظامی دارد که نسبت به تمامی لوله کشی های انسانی، از ظرافت و دقت بیشتری برخوردار است. این ها برخی از آثار وجودی خداوند متعال است که متأسفانه برخی از افراد از آن غافل هستند.

بنابراین یکی از راه های شناخت خداوند و درک صفات او، دقت کردن در آثار و اموری است که خداوند بر اساس صفات خود با نیکویی خاصی خلق کرده و در اختیار مخلوقاتش قرار داده است.

## ۲. خودشناسی برای خداشناسی

از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»<sup>(۱)</sup>

اگر واقعاً خودمان را بشناسیم، خدا را هم خواهیم شناخت. ما درباره خود چه می دانیم؟ آیا از حقیقت خود آگاه هستیم؟ چرا خداوند متعالی در مورد خلقت ما فرموده: «تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»<sup>(۲)</sup>؟

ما کمتر به قدرت های خودمان توجه می کنیم! درباره نظام جسممان می اندیشیم! معمولاً ما به خودمان عادت کرده ایم.

ص: ۱۷

---

۱- . بحارالانوار، ج ۵۸، ص ۹۹.

۲- . مؤمنون/۱۴.

تپش های قلب، برای ما عادی شده؛ دیدن و شنیدن برای ما عادی شده؛ راه رفتن و فکر کردن و ساختن و اختراع کردن و .. همه چیز عادی گشته و همه این ها را از خودمان می بینیم و حواسمان نیست خالق اصلی این ها چه کسی است؟!

در دیوان منسوب به امیر المومنین (علیه السلام) آمده است:

وَ تَحَسَّبُ [ترعم] أَنْكَ جِزْمٌ صَغِيرٌ

وَ فِيكَ أَنْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ

(ای انسان!) آیا گمان می کنی که تو موجود کوچکی هستی، در حالی که دنیای بزرگی در تو نهفته است؟!

وَ أَنْتَ الْكِتَابُ الْمُبِينُ الَّذِي بِأَحْرَفِهِ يُظْهِرُ الْمُضْمَرُ (۱)

ای انسان، تو کتاب روشنی هستی که با حروفش هر پنهانی آشکار می شود.

اگر انسان بفهمد در تمامی شئون وجودیش، احساس وابستگی دارد، اگر بفهمد لحظه لحظه عمرش وابسته به عنایت خدا است. اگر متوجه باشد که فطرتش او را به دنبال محبوبی می کشاند و می تواند با بازگشت به فطرتش خدا را بدون هیچ واسطه ای، بشناسد، اگر به این امور توجه کند، قطعاً می تواند تا حدودی خدای خود را بشناسد و جایگاه خود را در برابر خالقش

ص: ۱۸

شخصی نقل می کند خدمت «هشام بن سالم» که از شاگردان بزرگ مکتب امام صادق (علیه السلام) بود رسیدم. از او پرسیدم: اگر کسی از من سؤال کند؛ چگونه خدایت را شناختی؟ در جواب او چه بگویم؟

هشام گفت: اگر کسی از من بپرسد، خدایت را چگونه شناختی؟ در پاسخ می گویم: «من خداوند را به واسطه وجود خودم شناختم. او نزدیک ترین چیزها به من است؛ زیرا می بینم اندام من، دارای تشکیلاتی است که اجزای گوناگون آن با نظم خاص در جای خود قرار گرفته است. ترکیب این اجزا با کمال دقت انجام گرفته و دارای آفرینش دقیقی است و انواع نقاشی ها بدون کم و زیاد در آن وجود دارد. می بینم که برای من حواس گوناگون و اعضای مختلف از قبیل چشم، گوش، قوه شامه، ذائقه و لامسه آفریده شده و هر کدام به تنهایی وظیفه خویش را انجام می دهد.

در اینجا هر انسان عاقل، عقلا محال می داند که این ترکیب منظم، بدن ناظم و این نقشه دقیق، بدون نقاش به وجود آمده باشد. از این راه فهمیدم که نظام وجود و نقش های بدنم بدون ناظم و طراح باهوش نبوده و نیازمند به آفریدگار می باشد.»<sup>(۱)</sup>

امام حسین (علیه السلام) که در اوج معرفت نسبت به خداوند است و نعمت های خدا را بیشتر می شناسد، در روز عرفه این چنین نجوا می کند: «فَأَيُّ نِعْمِكَ يَا إِلَهِي أَحْصِي عَدَدًا وَ ذِكْرًا أَمْ أَيُّ عَطَايَاكَ أَقْوَمُ بِهَا شُكْرًا وَ هِيَ يَا رَبُّ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصِيَهَا الْعَادُّونَ أَوْ يَبْلُغَ عِلْمًا بِهَا

ص: ۱۹

پس کدامین نعمت هایت را ای معبودم بشمارم و یاد آورم؟ یا کدامین عطایت را سپاس گویم؟ و حال آنکه ای خدای من! بیش از آن است که شمارندگان بتوانند بشمارند و یا به یاد دارندگان بتوانند آن ها را به خاطر بسپارند.»

آن حضرت در بخشی از دعا برخی از نعمت های ریز تن انسان را چنین برمی شمارد: «أَنَا أَشْهَدُ يَا إِلَهِي بِحَقِيقَةِ إِيْمَانِي... وَ عَلاَئِقِ مَجَارِي نُورِ بَصِيرِي وَ أَسَارِيرِ صَيْفِ فَحْهِ جَبِينِي وَ خُرُوقِ مَسَارِبِ نَفْسِي وَ خَدَارِيفِ مَارِنِ عِزْنِينِي وَ مَسَارِبِ سَمَاحِ سَمْعِي وَ مَا ضُمَّتْ وَ أَطْبَقَتْ عَلَيْهِ شَفْتَايَ وَ حَرَكَاتِ لَفْظِ لِسَانِي... وَ أَطْرَافِ أَنَامِلِي وَ لَحْمِي وَ دَمِي وَ شَعْرِي وَ بَشْرِي وَ عَصَبِي وَ قَصَبِي وَ عِظَامِي وَ مَخِي وَ عُروْقِي وَ جَمِيعِ جَوَارِحِي... (۲)؛

من گواهی می دهم ای معبود من! با حقیقت ایمانم ... و آویزه های راه های جریان نور دیده ام و چین های صفحه پیشانیم و درزهای حفره های گردش نفسم (خونم) و پژه های نرمه تیغه بینی ام و حفره ها (تارها)ی پرده شنوایی گوشم و آنچه ضمیمه شد و بر هم نهاد دو لبم و گردش های سخن سازانه زبانم، ... گوشه های سرانگشتانم و گوشتم و خونم و مویم و رویه پوستم و عصبم و نایم و استخوان هایم و مغزم و رگ هایم و همه اعضایم.»

اگر در خودشناسی، همین را بفهمیم که هیچ چیز نیستیم، بفهمیم که هر چه هست خدا است، اگر بفهمیم که فقیر محض هستیم به بزرگ ترین نعمت رسیده ایم.

ص: ۲۰

۱- . مفاتیح الجنان، دعای عرفه.

۲- . همان.

### ۳. شناخت خدا به واسطه شناخت اولیای خدا

خدا را باید شناخت، اما از نشانه هایش. یکی از بهترین نشانه های خدا، بندگان صالح او هستند که سرشار از نشانه های او هستند. بنده صالح خدا، حرف می زند آدمی را یاد خدا می اندازد، راه می رود، می نشیند، هر کاری می کند آدمی یاد خدا می افتد.

از حضرت عیسی (علیه السلام) پرسیدند با چه کسی هم نشین باشیم فرمود: «قَالَ مَنْ يُذَكِّرْكُمْ اللَّهَ رُؤْيَيْتَهُ وَ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقَهُ وَ يُرَغِّبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ (۱)»؛

کسی که دیدنش شما را به یاد خدا می اندازد، سخن گفتنش موجب ازدیاد علمتان می گردد و عملش شما را به آخرت علاقمند می کند.»

حال چه هم نشینی بهتر از اهل بیت (علیهم)؟

دل اگر خداشناسی همه در رخ علی بین

به علی شناختم من به خدا قسم خدا را!

این شعر یک انسان عادی نیست، این شعر از الهامات الهی است.

آیت الله مرعشی (ره) می گوید: شبی توسلی پیدا کردم تا یکی از اولیای خدا را در خواب ببینم. آن شب در عالم خواب، دیدم که در زاویه مسجد کوفه نشسته ام و وجود مبارک مولا- امیرالمؤمنین (علیه السلام) با جمعی حضور دارند. حضرت فرمودند: شعرای اهل بیت را

ص: ۲۱



بیاورید. چند تن از شعرای عرب را آوردند. فرمودند: شعرای فارس زبان را نیز بیاورید، آنگاه محتشم و چند تن از شعرای فارسی زبان آمدند. فرمودند: شهریار ما کجاست؟ شهریار آمد. حضرت خطاب به شهریار فرمودند: شერთ را بخوان؟ شهریار این شعر را خواندند:

علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را

که به ما سوا فکندی همه سایه هما را

دل اگر خداشناسی همه در رخ علی بین

به علی شناختم من به خدا قسم خدا را

آیت الله مرعشی نجفی (ره) می فرماید: زمانی که شعر شهریار تمام شد، از خواب بیدار شدم. چون من شهریار را ندیده بودم، فردای آن روز، جویای حال شهریار شاعر شدم؟ گفتند: شاعری است که در تبریز زندگی می کند. گفتم: از جانب من او را دعوت کنید که به قم نزد من بیاید. چند روز بعد شهریار آمد، دیدم همان کسی است که من او را در خواب در حضور حضرت علی (علیه السلام) دیده ام. از او پرسیدم: این شعر «علی ای همای رحمت» را کی سروده ای؟

شهریار با حالت تعجب، از من سؤال کرد که شما از کجا خبر دارید که من این شعر را سروده ام؟ زیرا تاکنون من نه این شعر را به کسی داده ام و نه درباره آن با کسی صحبت کرده ام.

مرحوم مرعشی نجفی (ره) جریان شعرخوانی شهریار به دستور حضرت علی (علیه السلام) در خواب را تعریف کرد و گفت: شما شعری که

مطلع آن را به یاد دارم، خواندید. شهریار فوق العاده منقلب شده و گفته بود: من فلان شب این شعر را ساخته ام و همان طور که قبلاً عرض کردم، تاکنون کسی را در جریان سرودن این شعر قرار نداده ام. آیت الله العظمی مرعشی نجفی فرمودند: وقتی شهریار، تاریخ و ساعت سرودن شعر را گفت، معلوم شد مقارن ساعتی که شهریار آخرین مصراع شعر خود را تمام کرده، من آن خواب را دیده ام.

ایشان چندین بار به دنبال نقل این خواب فرمودند: یقیناً در سرودن این غزل، به شهریار الهام شده که توانسته است، چنین غزلی با این مضامین عالی بسراید. (۱)

خوشا بر شهریار که مورد توجه و عنایت جدّش علی (علیه السلام) قرار گرفته است. آری، این بزرگواران، خاندان کرم هستند و همه ما در ذیل عنایات آنان به سر می بریم.

در همین شعری که مرحوم شهریار گفته اند، علی (علیه السلام) به عنوان باب شناخت خداوند معرفی شده است که با شناخت او فرمایشات ایشان، می توان به شناخت خداوند رسید.

نقل شده روزی مردی در محضر امیرالمؤمنین (علیه السلام) برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان! با چه چیز خدایت را شناختی؟ فرمود: با شکسته شدن عزم ها و همّت ها؛ چون تصمیم به انجام کاری گرفتم، مانع شد؛ و چون عزم کردم پس قضای الهی با عزم مخالفت نمود؛ پس دریافتم که مدبّر، کسی است جز من.

مرد گفت: چه چیزی باعث شد، شکر نعمت های او را به جای آوری؟

ص: ۲۳

---

۱- . جزوه فرازمایی از وصیت نامه الهی - اخلاقی حضرت آیه الله مرعشی نجفی (ره)، ص ۶۰.

حضرت علی (علیه السلام) فرمود: به بلایا نگریستم که خداوند، آن‌ها را از من دور نمود و غیر مرا دچار آن ساخت؛ از این رو دریافتم که او به من نعمت ارزانی داشته است، پس شکرش را بر خود لازم دانستم.

مرد پرسید: چرا لقایش را دوست داری؟

فرمود: چون دریافتم که برای من دین فرشتگان و فرستادگان و پیامبرانش را برگزیده؛ دانستم که مرا گرامی داشته و فراموشم نکرده است. پس مشتاق لقایش شدم. (۱)

نکته آخر این است که از خود خدا نیز بخواهید تا ما در راه مسیر شناخت کمک کند؛ زیرا شناخت خدا بدون عنایت خدا محال است. امام صادق (علیه السلام) به زراره توصیه می‌کند، اگر آخرالزمان را درک کردی این دعا را بخوان: «اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسِيكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسِيكَ لَمْ أَعْرِفْ نَفْسِيكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسِيكَ لَمْ أَعْرِفْ نَفْسِيكَ» (۲)

آری باید از خود او بخواهیم، به دنبال حقیقت باشیم چراکه اگر او را شناختیم، راه را شناخته ایم و اگر راه را شناختیم، از دین گمراه نمی‌شویم.

ص: ۲۴

---

۱- توحید صدوق، ص ۲۰۹.

۲- کافی، ج ۱، ص ۳۳۷.





## ۱۷- گفتگوهای پیامبر صلی الله علیه و آله در شب معراج

اشاره

ص: ۲۷







امام سجاد علیه السلام در دعای ابوحمزه علاوه بر اطاعت از خداوند، اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز درخواست میکند:

«وَأَسْتَعْمِلُنِي بِطَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَبَدًا مَا اسْتَعْمَرْتَنِي؛ و همیشه تا زنده‌ام مرا به طاعت خود و اطاعت پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله و اदार کن.»

یکی از امتیازات خاصی که خداوند متعال برای پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله قرار داده و هیچ پیامبر دیگری آن را درک نکرده است، مسئله «معراج رسول اکرم صلی الله علیه و آله» است. صدویست و چهار هزار برگزیده الهی معرفی شده‌اند؛ اما فقط یکی از آنها مفتخر به معراج و ملاقات ویژه پروردگار شده است.

در دو آیه از آیات قرآن به داستان معراج اشاره شده است. آیه اول در سوره مبارکه اسراء است که در آن به مرحله اول این سفر شبانه اشاره میکند و میفرماید:

«سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ؛ ۴؛ پاک و منزّه است خدایی که بنده اش را در یک شب، از مسجدالحرام به مسجدالاقصى (که گرداگردش را پربرکت ساخته ایم) برد تا برخی از آیات خود را به او نشان دهیم چرا که او شنوا و بیناست.»

آیه دوم که به مرحله دوم معراج میپردازد، در سوره مبارکه نجم میباشد که خداوند میفرماید:

«وَهُوَ بِالْأَفْقِ الْأَعْلَى، ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى، فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى، فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى ۝۵؛ در حالی که او در افق اعلی بود سپس نزدیک آمد و نزدیکتر شد تا فاصلهاش به قدر طول دو انتهای کمان یا نزدیکتر شد، آنگاه به بندهاش آنچه را باید وحی کند، وحی فرمود.»

امام رضا علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل فرموده‌اند که:

«لَمَّا أُشِيرَ بِبِي إِلَى السَّمَاءِ بَلَغَ بِي جِبْرَائِيلُ مَكَانًا لَمْ يَطَّأهُ جِبْرَائِيلُ قَطُّ فَكَشَفَ لِي فَأَرَانِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ نُورٍ عَظَمْتِهِ مَا أَحَبُّ ۝۶؛ هنگامی که در معراج به آسمانها سیر داده شدم، جبرئیل مرا به مکانی برد که هرگز خود به آن مکان و مقام پا نگذاشته بود. در آن مقام، پردهها برای من کنار زده شد، پس خداوند از نور عظمت خویش آن مقدار که دوست داشت، نشانم داد.»

### متن و محتوا

در این سفر شبانه و عروج آسمانی با توجه به شایستگیهای پیامبر صلی الله علیه و آله در ابعاد مختلف، بخشی از آیات عظمت الهی، به ایشان نشان داده شد و حقایقی برای وجود مبارک حضرت آشکار گردید.

علاوه بر این مشاهدات، گفتگویی بین پروردگار متعال و وجود نورانی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله انجام شد که برای رهجویان راه بندگی، بسیار شنیدنی و مفید میباشد.

یکی از این گفتگوها را مرحوم علامه مجلسی در «بحارالانوار، جلد ۷۷، صفحه ۲۱» ذکر کرده است. این گفتگو یکی از طولانیترین احادیث قدسی است که حقیقتاً راه و روش عبودیت و مسیر زندگی توأم با بندگی را به خوبی ترسیم کرده است.

در این حدیث بارها و بارها خداوند متعال به اشکال مختلفی اوصافی از بندگان خالص و اهل ایمان را بیان میفرماید. اگرچه حدیث بسیار مفصل است اما؛

آب دریا را اگر نتوان کشید

هم به قدر تشنگی باید چشید

لذا در این چند خط سعی میشود فقط یک فراز از آن کلمات نورانی در حد اختصار شرح داده شود.

در بخشی از این روایت شریف خداوند متعال تعجب و شگفتی خود را از سه گروه بیان کرده است:

### گروه اول: ضایع کنندگان نماز

«يَا أَحْمَدُ عَجِبْتُ مِنْ ثَلَاثِهِ عَيْبٍ: عَبِدٍ دَخَلَ فِي الصَّلَاةِ وَهُوَ يَعْلَمُ إِلَى مَنْ يَرْفَعُ يَدَيْهِ وَقَدَّامَ مَنْ هُوَ وَهُوَ يَتَعَسُّ؛ يَا أَحْمَدُ! از سه دسته از بندگانم تعجب میکنم، دسته اول: بندهای که به نماز میایستند و میدانند دستان خود را به سمت چه کسی بلند کرده و در برابر چه کسی ایستاده و در عین حال خوابآلود است.»

چقدر زشت و ناپسند است که ما در مقابل خدا بایستیم و توجه

نداشته باشیم در برابر چه کسی ایستاده‌ایم و چه می‌گوییم! خداوند این حالت را از علائم منافقان به شمار آورده است:

«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالِي يُرَأُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا؛ منافقان می‌خواهند خدا را فریب دهند در حالی که او آنها را فریب می‌دهد و هنگامیکه به نماز برمی‌خیزند، با کسالت برمی‌خیزند و در برابر مردم ریا می‌کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی‌نمایند.»

وقتی ما به نماز می‌ایستیم، کمتر به نماز توجه داریم و توجهمان به سایر مسائل معطوف می‌گردد. گاهی مسائلی که مربوط به دهها سال قبل است، به خاطرمان می‌آید. تازه وقتی می‌خواهیم سلام بدهیم، متوجه می‌شویم که نماز می‌خواندیم!

روزی سید رضی  $\square$  به نماز جماعتی که به امامت برادرش سید مرتضی  $\square$  اقامه میشد حاضر گشت و نمازش را با حضور قلب و با حال و هوایی عارفانه می‌خواند. هنگامی که موج نماز گزاران سر از رکوع بر میداشتند، چشم سید رضی به برادرش که در محراب نماز ایستاده بود افتاد و ناگهان او را در برکهای از خون شناور دید، نیت خود را عوض کرد و به تنهایی (بدون اقتدا به جماعت) نمازش را به پایان برد. وقتی سید مرتضی، علت این کار را از برادرش سید رضی جویا شد، جواب داد: ناگهان تو را در دریایی از خون شناور دیدم! سید مرتضی گفته برادرش را تصدیق کرده و گفت: در آن حال، من ناخودآگاه درباره مسائلی از مسائل

شرعی میاندیشیدم که پیش از آمدن به نماز از من پرسیده بودند.

اگر چه نماز و نماز گزاران در آیات و روایات بسیار مورد احترام قرار گرفته‌اند؛ اما گاهی بعضی نماز گزاران در آیات مذمت شده‌اند. آنجا که خداوند متعال میفرماید:

«فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ، الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» ۱۱

یکی از نمازهایی که در روایات مورد مذمت واقع شده‌اند نمازهایی است که بدون حضور قلب و بدون توجه خوانده شود تا جایی که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«إِذَا قَامَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ فَإِنَّمَا لَهُ مِنْ صَلَاتِهِ مَا أَقْبَلَ عَلَيْهِ؛ بنده ای که در برابر خدا (برای نماز) می ایستد، از نماز همان مقداری که حضور قلب داشته نصیب اوست.»

برای حضور قلب در نماز چه باید کرد؟

دستورالعملهای فراوانی برای تحصیل حضور قلب در نماز سفارش شده است؛ اما به دلیل اختصار گویی به یکی از مؤثرترین راههای آن از لسان مبارک امام سجاد علیه السلام اشاره میشود.

حضرت فرمودند:

«وَإِذَا صَلَّيْتَ فَصَلِّ صَلَاةً مُوَدَّعَةً؛ وقتی نماز میخوانی فرض کن (در آستانه مرگ هستی) آخرین نمازت را میخوانی.»

ما وقتی نماز میخوانیم، نمیدانیم که موفق میشویم نماز

دیگری بخوانیم یا نه، از این رو امام سجاده علیه السلام میفرماید: فرض کن این آخرین نمازی است که میخوانی. اگر انسان بداند، از عمرش تنها به اندازه خواندن چند رکعت نماز باقی مانده است، حواسش را جمع میکند و سعی میکند نمازش را بهتر و شایسته‌تر بهجا آورد، حال که ما نمیدانیم عمرمان تا کی باقی است، فرض کنیم این آخرین نمازی است که به جا می‌آوریم. چنین تصویری باعث می‌گردد در برابر شیطان مقاومت کنیم و او را از خود برانیم و از لحظات و دقایقی که در نماز سپری میکنیم، بهره بیشتری ببریم. شکی نیست که چنین حالتی در پدید آمدن حضور قلب مؤثر است.

فردی در حاشیه جادهای مشغول نماز بود. مجنون بدون اینکه متوجه شود، از بین او و مهرش عبور کرد.

مرد نمازش را قطع کرد و داد زد: ای آقا! چرا بین من و خدایم فاصله انداختی؟

مجنون تازه متوجه حضور آن مرد شد. نگاهی به مهر نمازش کرد و گفت: من که عاشق لیلی هستم، تو را ندیدم، تو که عاشق خدای لیلی هستی، چگونه دیدی که من بین تو و خدایت فاصله انداختم!

امام پنجم علیه السلام فرمود علی بن الحسین علیه السلام در هر شبانه‌روزی هزار رکعت نماز میخواند چنانچه امیرالمؤمنین علیه السلام این کار را انجام میداد. ایشان پانصد نخله خرما داشت و پای هر نخله ای دو رکعت نماز میگذاشت و چون به نماز میایستاد، رنگش دگرگون میشد در نماز میایستاد چنانکه بنده ذلیل پیش پادشاه بزرگی

بایستد اندامش از ترس خدا میلرزید، نماز کسی را میخواند که با نماز وداع میکند و عقیده دارد که نماز دیگر را نخواهد خواند و عمرش کفاف نخواهد داد که نماز بهتری بجا بیاورد.

### گروه دوم: حریصان در کسب روزی

«وَعَجِبْتُ مِنْ عَبْدٍ لَهُ قُوَّةٌ يَوْمٍ مِنَ الْحَشِيَّةِ أَوْ غَيْرِهِ وَهُوَ يَهْتَمُّ لِغَدٍ ۱۵؛ دسته دوم: بندهای که غذای امروزش فراهم است و کوشش میکند برای فردای خود ذخیره کند.»

این فراز از حدیث اشاره به افرادی دارد که حریصند و بخل میورزند و منافاتی با کار و تلاش و کوشش برای به دست آوردن رزق حلال ندارد. در حقیقت شامل افرادی است که نگران رزق خود در آینده هستند.

روزی، یکی از نیازهای اساسی انسان است و لذا ترس از آینده و چگونگی تأمین «روزی»، یک نگرانی عمومی است. نگرانی اگر به اندازه باشد و از حد متعارف نگذرد، برای کسب روزی مفید است؛ اما اگر افزایش یابد و از حد معمول بگذرد، به افزایش تنیدگی و فشار روانی منجر شده، رضایت از زندگی را به مخاطره میاندازد.

بهترین راه، برای درمان این بیماری خطرناک، «تفکر در رزاقیت خداوند» است.

«إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينِ ۱۶؛ خداوند روزی دهنده و صاحب قوت و قدرت است.»

وقتی انسان بداند روزیاش به دست صاحب قدرت است، احساس اطمینان و آرامش میکند. خداوند در حدیث قدسی میفرماید:

«يَا ابْنَ آدَمَ خَلَقْتُكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ فَلَمْ أَعِ بِخَلْقِكَ أَوْ يُعِينِي رَغِيفٌ أَسْوَقُهُ إِلَيْكَ فِي حِينِهِ ؛ ای پسر آدم! من ابتدا که تو را از خاک و سپس از نطفه آفریدم، برایم دشوار و سخت نبود، آیا در رساندن قرص نانی که در وقت خود به تو برسانم درمانده شده‌ام.»

در قرآن کریم میخوانیم:

«وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»

حضرت موسی بن عمران علیه السلام به خداوند عرض کرد: می‌خواهم روزی دادن به موجودات را به من نشان بدهی. فرمود: موجودات بی‌شمار هستند، همه آنها را نمی‌شود به تو نشان بدهم، اما نمونه ای را به تو نشان می‌دهم. فردا تنها به کنار ساحل نیل بیا. آمد و دید حشره ای از راه دور، از خشکی می‌آید و غذای خیلی مختصری به دهان او است. خدا فرمود: ای موسی! این حشره را تماشا کن! حشره تا کنار آب آمد. قورباغه ای در آمد و دهانش را باز کرد، حشره آن غذا را روی زبان قورباغه گذاشت. قورباغه دهانش را بست و فرورفت.

خدا به حضرت موسی علیه السلام فرمود: با عصا به آب بزن تا راه باز شود.



چنانچه وقتی قوم بنی اسرائیل را می خواست از رود نیل ببرد، با نوک عصا به آب زد، دوازده راه خشکی در وسط آب باز شد. فرمود: برو و فرعونیان نیز به دنبال شما می آیند، وقتی شما بیرون رفتید، من آب را دوباره به هم می آورم و همه غرق می شوند.

حضرت موسی علیه السلام عصا را به آب زد، جاده باز شد. از آن کوچه ای که در آب باز شد پایین رفت. دید قورباغهای نیز آن پایین است. در سنگ چهارگوش سیاهی در کف آب، سوراخی شبیه به لانه مورچگان بود.

مورچه ای سر خود را از این لانه بیرون کرد، قورباغه آن غذا را به مورچه داد. مورچه رفت و قورباغه برگشت. خطاب رسید: نوک عصا را به این سنگ بزن تا باز شود. نوک عصا را زد، سنگ باز شد، کرم کوری در این لانه بود، خطاب رسید: هر روز غذای این کرم کور را اینگونه می دهم. ۱۹.

### گروه سوم: خوشحالان ناآگاه

«وَعَجِبْتُ مِنْ عَبْدٍ لَمْ يَدْرِ أَنِّي رَاضٍ عَنْهُ أَوْ سَاخِطٌ عَلَيْهِ وَهُوَ يَضْحَكُ دَسْتَهُ سَوْمٌ: بندهای که نمیدانند من از او راضی هستم یا خشمناکم و در عینحال او همواره شاد و خندان است.»

امام صادق علیه السلام میفرمایند:

«مَنْ صَحَّهَ يَقِينِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ لَا يُرْضِيَ النَّاسَ بِسَخَطِ اللَّهِ؛ از درستی یقین شخص مسلمان این است که مردم را خشنود نکند به خشم خدا.»

ص: ۳۸

جمله «مردم را خشنود نکند به خشم خدا»، از جمله هایی است که در برنامه‌های خودسازی در مرحله مراقبه نفس گفته میشود. اینکه انسان همیشه توجه داشته باشد، هر کاری را می‌خواهد انجام دهد، به دنبال جلب رضایت خدا بوده و به امر دیگری توجه نداشته باشد.

هنگامی امام سجاد علیه السلام به خطیب جمعه در مجلس یزید اعتراض کرد فرمود:

«وَيَلْعَنُكَ أَيُّهَا الْخَاطِبُ اشْتَرَيْتَ مَرْضَاةَ الْمَخْلُوقِ بِسَيِّئِ خَطِّ الْخَالِقِ ۲۱؛ وای بر تو ای خطیب! خشنودی مخلوق را در برابر خشم و غضب خدا خریدی؟»

برخی افراد برای اینکه دوستان و دیگران را خوشحال کنند، خدا را فراموش میکنند؛ اما انسانهای مؤمن دغدغهای جز رضایت حضرت حق ندارند.

یکی از آن انسانهای مؤمن حضرت خدیجه  $\square$  بود که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره این بانوی بزرگ اظهارات شگفتی دارد و در روایتی در شأن وی فرمود:

«أَفْضَلُ نِسَاءِ الْجَنَّةِ أَرْبَعٌ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ ص وَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ آسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ ؛ برترین زنان بهشت، چهار زن میباشند. خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله، مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم همسر فرعون.»

اما نقل شده زمانی که این بانوی گرانقدر اسلام، بیمار شد و بیماریش شدت گرفت، پیغمبر صلی الله علیه و آله نزد او رفت و کنار بسترش نشست. خدیجه  گریه می کرد. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدیجه جان! چرا گریه می کنی؟ عرض کرد: الآن که لحظات آخر عمرم است، فقط برای یک مسئله گریه می کنم و آن این است که نمی دانم الآن که دارم می میرم، آیا خدا از من راضی است یا نه؟ جبرئیل علیه السلام نازل شد و فرمود: یا رسول الله! خدا می فرماید، سلام من را به خدیجه  برسان و بگو، من از تو راضی هستم. خدیجه شاد شد.

۱. روش ابهام در موضوع.

۲. اسراء / ۵۵.

۳. تفسیر صافی، ج ۳، ص ۱۹۸.

۴. اسراء / ۱.

۵. نجم / ۷ تا ۱۰.

۶. بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۳۶۹.

۷. به نقل از راهیان کوی دوست (شرح حدیث معراج)، آیتالله مصباح یزدی، ص ۱۷.

۸. حالاتی مثل تعجب، ترس، اندوه و سایر احساسات، به موجود مادی که به ماده تعلق دارد اختصاص دارد و خدای متعال منزّه است از اینکه از چیزی تعجب کند، یا بترسد و یا اندوهگین شود و اگر خداوند این تعابیر را درباره خویش به کار برده، خواسته است به زبان ما سخن گفته باشد.

۹. نساء / ۱۴۲.

۱۰. نماز ابرار، ص ۷۹.

۱۱. ماعون / ۴ و ۵.

۱۲. تحف العقول، ص ۱۰۳.

۱۳. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۴۰۸.

۱۴. منتهی الآمال، ج ۲، ص ۶.

۱۵. إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۲۰۰.

۱۶. ذاریات / ۵۸.

۱۷. عده الداعی و نجاح الساعی، ص ۹۳.

۱۸. هود / ۶.

۱۹. لئالی الاخبار، ج ۲، ص ۵۲ و ۵۳ به نقل از کتاب گناه و سبب آن، ص ۳۵۴.

٢٠. كافي، ج ٣، ص ١٤٩.

٢١. لهوف، ترجمه دكتور عقيقي بخشايشي، ص ٢٠٨.

٢٢. بحار الأنوار، ج ٨، ص ١٧٨.

٢٣. شجره طوبى، ج ٢، ص ٢٣٤.

ص: ٤١



۱۸- گزیر ناپذیری از حکومت الهی

اشاره

ص: ۴۳





«الهی! ... وَمِنْ آيِنَ لِي النِّجَاهُ وَلَا تُسْتَطَاعُ إِلَّا بِكَ لَا الَّذِي أَحْسَنَ اسْتَعْنَى عَنْ عَوْنِكَ وَرَحْمَتِكَ وَلَا الَّذِي أَسَاءَ وَاجْتَرَأَ عَلَيْكَ وَلَمْ يَرْضِكَ خَرَجَ عَنْ قُدْرَتِكَ» (دعای ابو حمزه ثمالی)

## ایجاد انگیزه

### ایجاد انگیزه (۱)

آنگاه که کودکی به خواسته ای می رسد، مثلاً با حيله های کودکانه اسباب بازی دلخواه خود را به دست می آورد؛ شادمان می شود و گمان می کند که دیگر این شیء برای خود اوست، هیچ کسی نمی تواند از او بگیرد و به گمانش می تواند با آن هر کاری انجام دهد، حتی کارهایی که به ضرر خود و دیگران باشد! او فکر می کند همه چیز برای او تمام شده است؛ اما تا می خواهد با آن اسباب بازی کار خطرناکی انجام دهد، مادرش آن وسیله را از او می گیرد. گرفتن اسباب بازی همانا و شروع گریه همانا.

همین کودک وقتی بزرگتر می شود، باز هم دست به انجام کارهایی می زند و گمان می کند این کارها و چیزها برای خودش هست و هیچ

ص: ۴۵

کسی نمی تواند جلوی او را بگیرد. همسایه آزاری می کند، می گویی چه می کنی! می گوید «چهار دیواری، اختیاری!» به او می گویی: قوانین رانندگی را رعایت کن! اینقدر تند رانندگی نکن! می گوید دویست میلیون پول ماشین نداده ام که فقط نگاهش کنم! به او می گویی به نیازمندان کمک کن، می گوید جان کنده ام، زحمت کشیده ام، پول در آورده ام، علف خرس که نیست! (۱)

ما نیز چنین حالاتی را یا در خود و یا در دیگران دیده ایم! اما چرا این اتفاقات رخ می دهد؟

ریشه این حالات بدی که در آدمیان مشاهده می شود، «استغناء و بی نیازی از خداوند متعال» است. زمانی که شخصی احساس استقلال کرد، طغیان می کند: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ ﴿۲﴾»؛

حقاً که انسان سرکشی می کند، همین که خود را بی نیاز پندارد.

در تاریخ می بینیم، کسانی که موجب فساد شده اند، این ویژگی را داشته اند. به روش حکومت فرعون نگاه کنید که خواسته های مستانه فراوانی داشته: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يُدْبِحُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مِنَ الْمُفْسِدِينَ ﴿۳﴾»؛ فرعون در سرزمین [مصر] سر برافراشت، و مردم آن را طبقه طبقه ساخت؛ طبقه ای از آنان را زیور می داشت: پسرانشان را سر می برید، و زنانشان را [برای بهره کشی] زنده بر جای می گذاشت، که وی از فسادکاران بود.

ص: ۴۶

---

۱- «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ نَطْعَمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ

مُبِينٍ» (یس / ۴۷)

۲- . علق / ۶ و ۷.

۳- . قصص / ۴.

آیا حقیقتاً ما مستقل هستیم و در عالم هستی همه چیز به خود ما سپرده شده است؟ آیا در عالم برنامه های ما بدون حساب و کتاب است و می توانیم دست به هر کاری بزنیم یا اینکه تحت فرمان و کنترل می باشیم؟

## متن و محتوا

بسیار واضح است که نه به وجود آمدن ما، دست خودمان بوده و نه از دنیا رفتنمان، نه می توانیم سلامتی خود را تضمین کنیم نه می توانیم به اراده خود از بیماری ها رها شویم! از چگونگی مرگ و زندگی خود آگاه نیستیم و نمی دانیم کجا دفن می شویم. می خواهیم در حالی که معلوم نیست، دیگر بیدار شویم. این چه استقلالی است که برخی از افراد ادعای آن را دارند؟

چطور می توانیم بگوییم مستقل هستیم در حالی که اگر دمی رفت، در تحقق بازدمش استقلال نداریم و تا خدا نخواهد بازدمی محقق نمی شود؟

آری، اگر قبول کرده ایم که خالق داریم، باید بدانیم، خالق کسی نیست که بسازد و برود، بلکه لحظه لحظه وجود مخلوق وابسته به خالق است. ریشه بسیاری از اشتباهات ما این است که خود را جدای از خالقمان می بینیم، نمی فهمیم وابسته به او هستیم؛ برای درمان این حالت، شایسته است بدانیم خداوند قادر مطلق است و همه قدرت ها در برابر قدرت بی نهایت الهی ناچیز است. نکته دیگر اینکه باید خود را تحت فرمان و حکومت الهی بدانیم. برای حاکمیت مقتدرانه الهی در عالم نشانه های متعددی وجود دارد که به دو مورد از آن ها اشاره می شود.

## ۱. ضعف و ناتوانی انسان

انسان ضعیف خلق شده و ضعف صفت ذاتی اوست: «خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا»<sup>(۱)</sup>

یعنی انسان در برابر خداوند و قدرت نامحدود او، هیچ است.

خداوند متعال در آیه ۵۴ سوره روم می فرماید: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ؛ خداست که شما را از ناتوانی آفرید، سپس بعد از ناتوانی، قوتی بخشید، آنگاه بعد از توانایی و قوت، ضعف و پیری قرار داد؛ او هر چه بخواهد می آفریند، و اوست دانای توانا.»

اگر کسی ضعف خود در برابر خدا را درک کند، سبب پرهیز او از سرکشی شده و به ریسمان محکم الهی چنگ می زند. ما باید بدانیم اگر عالم دهر هم باشیم، ممکن است در یک لحظه همه علوممان را فراموش کنیم.

مرحوم آقای بهجت (ره) می فرماید: «مرحوم آقا شیخ محمدحسین اصفهانی غروی درسی را برگزار کردند که بزرگانی چون مرحوم آقای میلانی، مرحوم آقای طباطبایی و مرحوم آقا شیخ علی محمد بروجردی در آن درس شرکت می کردند. اما سه روز متوالی مطالب درس ایشان کاملاً تکراری بود. آقا شیخ علی محمد بروجردی که با ایشان خودمانی تر بودند از ایشان

ص: ۴۸

حکمت این کار را سؤال کردند. ایشان فرمودند: سه روز است که مغز من جامد است و هیچ فکر جدیدی به ذهنم نمی آید.»

ایشان این ماجرا را این گونه تفسیر می کردند که: «خدا می خواست به ایشان بفهماند که چه قدر محتاج به خداست و تفضل هر علم جدیدی به دست اوست، فهمیدن اینکه عبد چه قدر نیازمند به خداست، هم برای خود ایشان و هم برای شاگردان شان از هر درسی مفیدتر بود»

خدا گاهی نعمتی را از بنده اش می گیرد و او مرتکب اشتباهات پیش پا افتاده ای می شود تا به او بفهماند که این نعمت مال او نیست و نباید مغرور شود. این کار نوعی ادب الهی است که خداوند در حق بندگان خالصش اعمال می کند. گاه برای تأدیب آن ها با کوچک ترین اشتباه، آن ها را مؤاخذه می کند و آنان را از نعمت هایی که به آن ها داده، محروم می کند.

حضرت یوسف (علیه السلام) لحظه ای در زندان از یاد خدا غافل شد: «وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنَسَاءَ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ (۱)؛

و به آن یکی از آن دو نفر، که می دانست رهایی می یابد، گفت: «مرا نزد صاحب [سلطان مصر] یادآوری کن!» ولی شیطان یادآوری او را نزد صاحبش از خاطر وی برد و به دنبال آن، (یوسف) چند سال در زندان باقی ماند.»

اما او بعد از آزاد شدن به طور کلی یوسف را فراموش کرد. بنابر برخی روایات، علت این فراموشی و طولانی شدن زندانی حضرت

ص: ۴۹

این بود که خدا می خواست به ایشان بفهماند که خطا کردی که به غیر خدا امید بستی.

خداوند حضرت یونس (علیه السلام) را نیز به خاطر ارتکاب یک ترک اولی مدتی در شکم ماهی حبس کرد. او سال های سال مردم را هدایت نموده و بارها بی مهری ها آن ها را تحمل کرده بود. اما با ظاهر شدن آثار عذاب آن ها را رها کرد «وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ (۱)؛

و ذا النون [یونس] را (به یاد آور) در آن هنگام که خشمگین (از میان قوم خود) رفت و چنین می پنداشت که ما بر او تنگ نخواهیم گرفت (امّا موقعی که در کام نهنگ فرو رفت،) در آن ظلمت ها (ی متراکم) صدا زد: «خداوندا!» جز تو معبودی نیست! منزهی تو! من از ستمکاران بودم!»

شاید استحباب خواندن این آیه در نماز غفیله هر شب برای این است که این داستان را فراموش نکنیم و بدانیم که خدا با کسی تعارف ندارد و حتی پیامبر خویش را به خاطر یک کوتاهی کوچک که تکلیف شرعی هم نبود تنبیه می کند. (۲).

## ۲. قدرت بی نهایت الهی

ما مسلمانان اعتقاد داریم که خداوند، همه صفات نیک را داراست. خدایی که حقیقتش بی نهایت است، پس علمش، قدرتش و ... باید بی نهایت باشد. این در ناحیه اعتقاد است. اما برای باور کردن این مسئله بهتر است نشانه های قدرت الهی

ص: ۵۰

۱- . انبیاء / ۸۷

۲- . درس اخلاق علامه مصباح یزدی (مد ظله)، ۲۲/۰۵/۹۰.

را مشاهده کنیم.

نقل شده: نمرود همواره با مرکب سلطنت، تاخت و تاز می کرد و به شیوه های طاغوتی خود ادامه می داد تا اینکه خداوند فرشته ای را به صورت انسان، برای نصیحت نزد نمرود فرستاد، این فرشته پس از ملاقات با نمرود، به او چنین گفت: «... اینک بعد از آن همه خیره سری ها و آزارها و سپس سرافکنندگی ها و شکست ها، سزاوار است که از مرکب سرکش غرور فرود آیی، و به خدای ابراهیم (علیه السلام) که خدای آسمان ها و زمین است ایمان بیاوری، و از ظلم و ستم و شرک و استعمار، دست برداری، در غیر این صورت فرصت و مهلت به آخر رسیده، اگر به روش خود ادامه دهی، خداوند دارای سپاه های فراوان است و کافی است که با ناتوانترین آن ها تو و ارتش عظیم تو را از پای در آورد.»

نمرود این نصایح را به باد مسخره گرفت و با کمال گستاخی و پرویی گفت: «در سراسر زمین، هیچ کسی همچو من دارای نیروی نظامی نیست، اگر خدای ابراهیم (علیه السلام) دارای سپاه هست، بگو فراهم کند، ما آماده جنگیدن با آنان هستیم.»  
فرشته گفت: اکنون که چنین است سپاه خود را آماده کن.

نمرود سه روز مهلت خواست و در این سه روز آن چه توانست آماده کرد. آنگاه نمرود، ابراهیم (علیه السلام) را طلبید و به او گفت: این لشگر من است!

ابراهیم (علیه السلام) جواب داد: شتاب مکن، هم اکنون سپاه من نیز فرا می رسند.

در حالی که نمرود و نمرودیان، سرمست غرور بودند و از روی

مسخره قاه قاه می خندیدند، ناگاه از طرف آسمان انبوهی از پشه ظاهر شد و به جان سپاهیان نمرود افتادند (آن ها آن قدر زیاد بودند که مثلاً هزار پشه روی یک انسان می افتاد، و آن قدر گرسنه بودند که گویی ماه ها غذا نخورده اند) طولی نکشید که ارتش عظیم نمرود در هم شکست و به طور مفتضحانه به خاک هلاکت افتاد.

شخص نمرود در برابر حمله برق آسای پشه ها به سوی قصر خود گریخت، وارد قصر شد و در آن را محکم بست، و وحشت زده به اطراف نگاه کرد. در آنجا پشه ای ندید، احساس آرامش کرد، با خود می گفت: نجات یافتم، آرام شدم، دیگر خبری نیست...

در همین لحظه باز همان فرشته ناصح، به صورت انسان نزد نمرود آمد و او را نصیحت کرد و به او گفت: لشکر ابراهیم (علیه السلام) را دیدی! اکنون بیا و توبه کن و به خدای ابراهیم (علیه السلام) ایمان بیاور تا نجات یابی!

نمرود به نصایح مهرانگیز آن فرشته ناصح، اعتنا نکرد. تا اینکه روزی یکی از همان پشه ها از روزنه ای به سوی نمرود پرید، لب پایین و بالای او را گزید، لب های او ورم کرد، سرانجام همان پشه از راه بینی به مغز او راه یافت و همین موضوع به قدری باعث درد شدید و ناراحتی او شد، که گماشتگان سر او را می کوبیدند تا آرام گیرد، سرانجام او با آه و ناله و وضعیت بسیار نکبت باری به هلاکت رسید، و طومار زندگی ننگینش پیچیده شد. (۱)

به تعبیر قرآن «وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ» (۲)؛

نمرودیان با تزویر و نقشه های گوناگون خواستند تا ابراهیم را شکست دهند، ولی خود شکست خوردند.»

ص: ۵۲

۱- . اقتباس از حیوه القلوب، ج ۱، ص ۱۷۵.

۲- . انبیاء / ۷۰.



به گفته پروین اعتصامی :

خواست تالاف خداوندی زند

برج و باری خدا را بشکنند

پشه ای را حکم فرمودم که خیز

خاکش اندر دیده خودبین بریز

امام صادق (علیه السلام) درباره قضیه نمرود فرموده است: «خداوند ناتوان ترین خلق خود، پشه را به سوی یکی از جباران خود کامه (نمرود) فرستاد، آن پشه در بینی او وارد گردید، تا به مغز او رسید، و او را به هلاکت رسانید، و این یکی از حکمت های الهی است که با ناتوان ترین مخلوقاتش، قلدرترین موجودات را از پای در می آورد.»<sup>(۱)</sup>

در روایت دیگری آمده: «آن پشه نیمه فلج بود، و یک قسمت از بدنش قوت نداشت، وقتی که وارد مغز نمرود شد به زبان حال چنین گفت: ای نمرود! اگر می توانی مرده را زنده کنی، این نیمه مرده مرا زنده کن، تا با قوت آن قسمت از بدنم که فلجی آن خوب شده، از بینی تو بیرون آیم، و یا این قسم بدنم را که سالم است بمیران تا خلاص شوی.»<sup>(۲)</sup>

قارون یکی دیگر از انسان هایی بوده که با خیال خامش خود را قادر مطلق می دانست و فکر می کرد دستی بالای دست او نیست.

حضرت موسی (علیه السلام) بارها او را نصیحت کرد، ولی قارون فقط

ص: ۵۳

---

۱- بحار، ج ۱۲، ص ۳۷.

۲- جوامع الحکایات، ص ۲۰.

موسی (علیه السلام) را مسخره می کرد. تا آنکه آن حضرت در خشم شد و به زمین امر کرد تا به اذن الهی قارون را بگیرد. زمین شکافته شد و قارون با تختش تا ساق پا فرو رفتند. قارون به التماس افتاد، ولی موسی نپذیرفت و زمین قارون را با همراهان و تمام خزائنش در خود فرو برد. خطاب شد یا موسی! قارون چند بار به تو التماس کرد تا نجات یابد. عرض کرد: هفتاد بار. خطاب شد به حق جبروت خودم اگر یکبار از من تقاضای عفو می کرد او را می بخشیدم. (۱)

ما نیز امروزه در کشور ایران اسلامی زندگی می کنیم. کشوری که در سال پنجاه و هفت، کاری کرد که با هیچ کدام از ضوابط و قواعد حکومتی سازگار نبود.

امام خمینی (ره) در مقابل کسی ایستاد که جز به قدرت خدا مقاومت در مقابل او امکان نداشت. خداوند متعالی تمامی شوکت و قدرت شاه را یک باره در زمین دفن کرد.

گر نگهدار من آنست که من می دانم

شیشه را در بغل سنگ نگه می دارد

این داستان ها همه نشانه هایی از اراده و قدرت الهی است. آیا جا ندارد باور کنیم، خدای متعالی به راحتی می تواند قاعده بازی را زیر و رو کند؟

امام سجاد (علیه السلام) اینگونه با خداوند قادر مناجات می کنند: «الهی! ... وَمِنْ أَيْنَ لِي النَّجَاهُ وَلَا تُسَيِّطِعْ إِلَّا بِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اسْتَعْنِي عَنْ عَوْنِكَ وَرَحْمَتِكَ وَلَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَاجْتَرَّ عَلَيْكَ وَلَمْ

ص: ۵۴

يَرْضِكَ خَرَجَ عَنْ قُدْرَتِكَ (۱)؛ پروردگارا! از کجا نجاتی برایم باشد با اینکه نجاتی نتوان یافت جز به کمک تو. نه آن کسی که نیکی کند بی نیاز است از کمک تو و رحمت و نه آن کسی که بد کند و دلیری بر تو کند و خوشنودی تو را نجوید از تحت قدرت تو بیرون رود.»

یکی از جاهایی که خداوند اراده می کند و قدرت خود را بر همه قدرت ها غلبه می دهد، جریان ظهور امام زمان (عج) است. در این زمان که فساد و تباهی همه جا را در بر می گیرد، و مؤمنان تضعیف می شوند و ظالمان غلبه پیدا می کنند، خداوند منجی عالم بشریت را می فرستد و حکومت در اختیار مؤمنان ضعیف شده قرار می گیرد: «تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (۲)

اگر کسی ضعف و ناتوانی خود را بشناسد و از طرف دیگر به قدرت بی نهایت خدا ایمان و باور داشته باشد، قطعاً دست از گناه و خطا برمی دارد و به سوی اطاعت و فرمانبرداری از دستورات خدا هدایت می شود.

روزی جوانی خدمت امام حسین (علیه السلام) رسید و گفت، من مردی گناهکارم و نمی توانم خود را در انجام گناهان باز دارم، مرا نصیحتی فرما.

امام حسین (علیه السلام) فرمودند: «پنج کار را انجام بده و آنگاه هر چه

ص: ۵۵

---

۱- . مفاتیح الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی .

۲- . قصص / ۵.

می خواهی گناه کن.

اول: روزی خدا را مخور و هر چه می خواهی گناه کن؛

دوم: از حکومت خدا بیرون برو و هر چه می خواهی گناه کن؛

سوم: جایی را انتخاب کن تا خداوند تو را نبیند و هر چه می خواهی گناه کن؛

چهارم: وقتی عزرائیل برای گرفتن جان تو آمد او را از خود بران و هر چه می خواهی گناه کن؛

پنجم: زمانی که مالک دوزخ تو را به سوی آتش می برد در آتش وارد مشو و هر چه می خواهی گناه کن.»

جوان اندکی فکر کرد و شرمنده شد و در برابر واقعیت های طرح شده چاره ای جز توبه نداشت. (۱)

ص: ۵۶











«اللَّهُمَّ بِعَدَمِهِ الْإِسْلَامُ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ وَبِحُزْمِهِ الْقُرْآنُ أَعْتَمِدُ إِلَيْكَ وَبِحُبِّي النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ ... أَرْجُو الزُّلْفَةَ لِمَدْيِكَ» (دعای ابو حمزه ثمالی)

## ایجاد انگیزه

### ایجاد انگیزه (۱)

خداوند متعال در سوره لقمان می فرماید: دو رزق برای همه انسان ها مقرر شده است. یک رزق ظاهری و دیگری رزق باطنی: «أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً (۲)؛ نعمت های ظاهری و باطنی را برایتان ارزانی داشت.»

اما آنچه مهم و قابل دقت می باشد این است که هیچ کدام از این دو نعمت بدون واسطه به انسان نمی رسند. هیچ جاده بی واسطه ای بین انسان و پروردگار در گرفتن رزق مادی و معنوی وجود ندارد. خود حضرت حق در قرآن می فرماید «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (۳)

ص: ۶۱

---

۱- . روش ابهام در موضوع.

۲- . لقمان / ۲۰.

۳- . مائده / ۳۵.

امام صادق (علیه السلام) در روایتی فرمودند: «أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ وَ نَحْنُ تِلْكَ الْأَسْبَابُ» (۱) خداوند متعال ابا دارد که امور بدون واسطه جاری بشوند»

بنابراین ما واسطه لازم داریم. عمل و اسباب نیاز داریم که فیوضات مادی و معنوی خداوند به ما برسد. این یک قانون و قاعده است که هم قرآن و هم روایات به آن اشاره کرده اند که هیچ اتفاقی در عالم بدون اسباب و واسطه رخ نمی دهد، حتی در عالم مادیات.

عالم برای حیات خود نیازمند باران است. برای رسیدن این فیض، چندین واسطه باید دست به دست همدیگر بدهند و وظیف ویژه خود را انجام دهند تا قطرات باران رحمت بر عالم بیارد؟ دریا، خورشید، حرارت به اندازه خورشید، تبدیل شدن آب به بخار، تبدیل شدن بخار به ابر، بارش ابر، جاری شدن آب. همه اینها واسطه هایی است که بین خدا و عالم برای یک قطره باران وجود دارد.

اراده پروردگار عالم به این تعلق گرفته که هر نیازمندی به وجود مقدس او نیازش را با واسطه تأمین کند. در روایات آمده انبیاء الهی هم از این قاعده مستثنا نیستند. نقل شده: حضرت موسی بن عمران (علیه السلام) دندان او درد گرفت و از خداوند متعال شفا خواست؛ اما در جواب، حضرت حق فرمودند: در فلان جا فلان گیاه را قرار داده ام، درمان دندان تو آن گیاه است. آن حضرت چنان کرد و دندان مبارکش خوب شد. بار دیگر دن\_دان م\_وسی (علیه السلام)

ص: ۶۲

درد گـرفت و همان دوا را به کار برد، ولی دندان‌ش خوب نشد! وی از خدا دلیل این اتفاق را پرسید. از جانب خداوند نـدا آمد: ای موسی! دفعه قبل به امید ما رفتی؛ اما این بار به امید گیاه رفتی و به ما توجه نکردی.»(۱)

در سوره بقره می‌خوانیم، توبه حضرت آدم بی واسطه پذیرفته نشد. لذا صریحاً می‌فرماید: «فَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَةً فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ(۲)؛ اول جان و عقل آدم به کلمات پیوند خورد بعد توبه وی پذیرفته شد.»

از این رو جایگاه و اهمیت واسطه‌ها مشخص شد و اینکه بر اساس سنت الهی، در عالم هیچ رزق مادی و معنوی بدون واسطه به انسان نمی‌رسد.

### متن و محتوا

در ذیل آیه شریفه «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» مصادیق فراوانی برای وسیله ذکر شده است. نظیر نماز و روزه که خود قرآن درباره آن‌ها فرموده است: «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ(۳)؛ از نماز و روزه کمک بگیرید.»

امام صادق(علیه السلام) می‌فرماید: «شیوه علی(علیه السلام) چنان بود که چون مشکل مهمی برای او پیش

ص: ۶۳

---

۱- به نقل از احلی من العسل، غلامعلی حسینی، ج ۲، ص ۹۵۰.

۲- بقره/ ۳۷.

۳- بقره/ ۴۵.

می آمد، به نماز می ایستاد و این آیه را می خواند: وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ (۱)

در بعضی از روایات وارد شده که نماز واسطه دفع بسیاری از بلاهاست. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ بِمَنْ يُصَلِّي مِنْ شَيْعَتِنَا عَمَّنْ لَا يُصَلِّي مِنْ شَيْعَتِنَا وَلَوْ أَجْمَعُوا عَلَى تَرْكِ الصَّلَاةِ لَهَلَكُوا» (۲)؛ همانا خداوند به وسیله شیعیانی که نماز به جا می آورند، از شیعیان بی نماز (بلا) را دفع می کند، ولی اگر همه تارک نماز بودند، هرآینه همه هلاک می شدند.»

واسطه های بسیاری در روایات و آیات ذکر شده اند مانند نیکی به والدین، صدقه دادن، ایمان به خدا و....

### باعظمت ترین واسطه ها

در میان واسطه های عالم، دو واسطه وجود دارند که نزد پروردگار متعال باعظمت تر از این دو پیدا نخواهد شد. این دو واسطه همواره مورد تأکید پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بوده است. آن حضرت در آخرین روزهای حیات مبارک خویش، برای بیان همین روایت شریف به مسجد آمدند و به اندازه ای حال ایشان بد بود که نمی توانستند راه بروند، لذا زیر بغل هایشان را گرفته بودند و کشان کشان به مسجد آمدند. چون قادر به ایستاده نماز خواندن نبودند، نماز را نشسته خواندند. بعد از نماز روی پله اول منبر

ص: ۶۴

---

۱- . تفسیر درالمنثور، ج ۱، ص ۶۷.

۲- . مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۸۴.

نشستند و فرمودند: «إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلَّوَا بَعْدِي مَا إِنَّ تَمَسَّكْتُمَا بِهِمَا، كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي (۱)؛

همانا من دو چیز در میان شما می گذارم که پس از من هرگز گمراه نشوید، مادامی که به آن دو چنگ زنید، کتاب خدا، و عترتم که اهل بیت و خاندان من هستند.»

## الف) قرآن

قرآن از اعظم و سایط است. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) درباره این واسطه می فرماید: «الْقُرْآنُ أَفْضَلُ كُلِّ شَيْءٍ دُونَ اللَّهِ (۲)؛ قرآن افضل از هر چیزی است، جز ذات اقدس الهی.»

در روایتی هم فرمودند: «فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ (۳)؛ پس بر شما باد به قرآن، زیرا شافعی است که خداوند در قیامت شفاعتش را قبول می کند.»

خداوند متعال نیز از قرآن تعابیر قابل توجهی دارد، که هر کدام اشاره به بخشی از حقیقت قرآن می کند. تعابیری همچون، «شفا»، «رحمت»، «موعظه»؛ اما یکی از آن تعابیر والا این است که خداوند متعال می فرماید: «شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ» (۴)

ص: ۶۵

---

۱- . کافی، ج ۲، ص ۴۱۵.

۲- . همان، ص ۲۳۸.

۳- همان. ص ۵۹۹.

۴- . یونس / ۵۷.

خداوند در این آیه، قرآن را به شفا تعبیر می کند. قرآن داروخانه پروردگار است و داروهای خوبی هم دارد. هیچ جای دیگر، داروهای سالم تر و مؤثرتر از این داروخانه یافت نمی شود. اگر کسی با قرآن در ارتباط باشد چون قرآن داروست حسود نمی شود؛ حریص نمی شود؛ بخیل نمی شود، ریاکار نمی شود؛ ظلم نمی کند. اگر آیات قرآن در کشور وجود کسی وارد شود، در وجودش هیچ تاریکی باقی نمی ماند. وقتی آدم با قرآن معالجه شود در عمرش به کسی شری نمی رساند و از سود رساندن هم دریغ نمی ورزد.

قرآن چه بود مخزن اسرار الهی

گنج حکم و حکمت آن نامتناهی

قرآن رهاننده ز دوزخ چو بهشت است

زیرا که بیابی تو در او هر چه بخوایی

بحری است در او گوهر علم و دُر حکمت

غواص شو و دُر طلب از بحر نه ماهی (۱)

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در روایتی تلاوه قرآن را به عنوان واسطه ای برای افزایش روزی معرفی کرده است: «نُورُوا بِمِوَاتِكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ ... فَإِنَّ الْبَيْتَ إِذَا كَثُرَ فِيهِ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ كَثُرَ خَيْرُهُ وَ اتَّسَعَ أَهْلُهُ وَ أَضَاءَ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضَيُّ نُجُومُ السَّمَاءِ لِأَهْلِ الدُّنْيَا (۲)؛ خانه های خود را به خواندن قرآن روشن کنید .. چون تلاوت قرآن در خانه زیاد شود، خیر آن افزایش پیدا می کند و اهل آن را برخوردار می سازد و آن خانه به اهل آسمان نور می دهد، همان گونه که ستاره های آسمان به اهل زمین نور می دهند.»

### (ب) اهل بیت (علیه السلام)

بر اساس آیات و روایات اهل بیت (علیه السلام) واسطه های هستند که نزد پروردگار متعال ارزش و عظمت والایی دارند. در رابطه با واسطه بودن اهل بیت (علیه السلام) روایات فراوانی وجود دارد که شاید

ص: ۶۶

۱- . سیف فرغانی.

۲- . کافی، ج ۲، ص ۶۱۰.

بیان این یک روایت کافی باشد که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «یا علی! آنچه بر تو املاء می کنم بنویس. علی (علیه السلام) عرض نمود: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آیا از فراموشی بر من بیم دارید؟ حضرت فرمودند: از فراموشی بر تو بیم ندارم؛ زیرا خودم از خدا خواستم که تو را از فراموشی در امان نگه دارد، (لذا می بینیم حتی وقتی شمشیر ابن ملجم فرق امیرالمؤمنین (علیه السلام) را شکافت، زهر وارد خون شد، قاعدتاً باید حضرت هیچ چیز یادش نیاید، اما در همین فاصله ضربت خوردن و شهادتش، وصیت نامه ای را به فرزندش امام مجتبی (علیه السلام) فرمودند که گواه بر این مطلب است که حضرت در آن حالت چیزی از حقایق عالم را فراموش نکرده بودند)

لذاست که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: از فراموشی بر تو بیم ندارم؛ اما برای شرکای خود بنویس، علی (علیه السلام) عرض نمود: ای پیامبر خدا شرکای من کیستند؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: امامان از نسل تو.

بعد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) واسطه بودن ائمه (علیه السلام) را این چنین شرح دادند: امامان از نسل تو که امتم به یمن وجود آنان از باران بنوشند و دعایشان مستجاب شود و به وسیله آن ها خدا بلا را از امتم دور کند و به وسیله آن ها رحمت از آسمان نازل شود و این اول آن ها است. با دست خود به امام حسن (علیه السلام) اشاره کرد سپس به امام حسین (علیه السلام) اشاره کرد و فرمود امامان از فرزندان اویند.» (۱)

بر اساس این روایت هر تفضلی از سوی پروردگار به عالم می رسد، از یمن و برکت وجود این انوار مقدس و نورانی است، از این رو، درباره وجود مبارک امام عصر (عج) وارد شده است:

ص: ۶۷

«وَيُؤْتِيهِمُ الرِّزْقَ الوَرِي وَبُؤُودِهِ ثَبَّتِ الأَرْضُ وَ السَّمَاءُ(۱)»؛

به یمن و واسطه اوست که به موجودات روزی داده می شود و آسمان و زمین ثابت و برقرار است.»

در میان اهل بیت، مقام امیرالمومنین (علیه السلام) مقام عجیب و جایگاه باعظمتی است.

مرحوم آیت الله شاه آبادی نقل کرده اند که یکی از علمای اهل سنت کتابی علیه شیعه نوشته و گفته است که این کتاب مثل صاعقه شیعه را می سوزاند. اما خود این عالم سنی در همین کتابش از عایشه نقل کرده که شبی که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) در حجره من بودند، نیمه شب حضرت را نیافتم. حجره سایر همسرانشان را گشتم آنجا هم نبودند. بعد دیدم با سر و پای برهنه بالای حجره خودم ایستاده و دست به آسمان بلند کرده و خداوند را به حق حضرت علی (علیه السلام) قسم می دهند و عرضه می دارند: «إِلَهِي بِحَقِّ عَلِيٍّ، إِلَهِي بِحَقِّ عَلِيٍّ» و دعا می کنند. عرض کردم یا رسول الله (صلی الله علیه و آله) کسی را بهتر از علی نیافتید که خدا را به حق او قسم می دهید؟ فرمودند: قسم به آن کسی که جانم در دست اوست به آسمان نگاه کردم بهتر از علی نبود، به زمین نظر کردم بهتر از علی نبود، به شرق و غرب عالم نگاه کردم کسی بهتر از علی نبود؛ لذا خدا را به حق علی قسم دادم.(۲)

آیت الله بهاءالدینی نقل کرده اند؛ مرحوم علامه امینی (ره) به کتابی جهت نوشتن الغدير نیاز پیدا کرده و به محضر امیرمؤمنان (علیه السلام) متوسل میشوند ولی مدتی میگذرد خبری

ص: ۶۸

---

۱- . مفاتیح الجنان، دعای عدیله.

۲- . مصباح الهدی در نگرش و روش عرفانی اهل ولاء، ص ۲۸۹.



نمیشود. در آن حین روزی در حرم بوده‌اند یک عرب بیابانی می‌آید رو به ضریح کرده و با جسارت می‌گوید: یا علی! اگر مرد هستی مشکل مرا حل کن و هفته بعد هنگامی که علامه در حرم بوده به همان مکان برمیگردد و می‌گوید: یا علی! تو جوان مردی خودت را ثابت کردی.

علامه ناراحت میشوند که چطور حاجت ایشان روا نمیشود. شب در عالم رؤیا حضرت را زیارت کرده به ایشان میگویند: آخر آن‌ها بدوی هستند و طبق طفولیتشان با ایشان برخورد میکنیم. نباید آن‌ها را معطل کرد. اما شما که با ما آشنایی دارید، معطل هم بشوید از ارادت شما کاسته نمیشود. روز بعد، پیرزنی کتابی را در دستمالی بسته محضر علامه می‌آورد، علامه مشاهده می‌کند که همان کتابی است که از حضرت خواسته بودند.<sup>(۱)</sup>

لذا اگر افراد مشتاق فیوضات معنوی و حتی مادی هستند، اگر دین سالم بخواهند، خیر دنیا و آخرت را بخواهند، امان از دوزخ بخواهند، ورود به بهشت را بخواهند، باید به اهل بیت (علیه السلام) متوسل شوند.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «حُبِّي وَ حُبَّ اَهْلِ بَيْتِي نَافِعٌ فِي سَائِرِ مَوَاطِنِ اَهْوَالِهِنَّ عِندَ الْوَفَاةِ وَ فِي الْقَبْرِ وَ عِنْدَ النُّشُورِ وَ عِنْدَ الْكِتَابِ وَ عِنْدَ الْحِسَابِ وَ عِنْدَ الْمِيزَانِ وَ عِنْدَ الصِّرَاطِ (۲)؛ محبت من و خاندانم در هفت جا، که هول و هراس آنها عظیم است سود می‌بخشد. هنگام مرگ، در قبر، هنگام رستاخیز، هنگام گرفتن نامه اعمال، وقت حساب، کنار میزان و سنجش اعمال و هنگام عبور از صراط.»

ص: ۶۹

---

۱- سیری در آفاق، ص ۲۴۵.

۲- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۲۳۷.

اینکه در شب قدر به ما دستور داده می شود: قرآن را بالای سر بگیریم و خداوند را به چهارده معصوم (علیهم) قسم دهیم و واسطه قرار دهیم، در حقیقت می خواهند بین ما و قرآن و اهل بیت (علیه السلام) پیوند برقرار کنند. پس بیاید رابطه خود با این دو واسطه را قوی تر کنیم. قرآن را نه فقط بر روی سر بگیریم، بلکه در شب قدر قرآن باید در وجود ما هم نزول پیدا کند و با قرآن مانوس شویم. انس با قرآن یعنی اینکه قرائت و تلاوت و تدبر در آیات قرآن جزء برنامه های روزانه انسان باشد.

در روایت از امام صادق (علیه السلام) به ما رسیده است که حضرت فرمودند: «الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ يَتَّبِعِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً (۱)؛ قرآن پیمان خداوند است با بندگانش، شایسته آن است که انسان مسلمان هر روز پنجاه آیه از آن را بخواند.» این همان انس با قرآن است.

یک نمونه این انس در روز تاسوعا و شب عاشورا جلوه پیدا کرد. وقتی دشمنان با حمله ای خواستند جنگ را آغاز کنند، سیدالشهدا (علیه السلام) به ابوالفضل العباس (علیه السلام) فرمودند: «ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تُؤَخِّرَهُمْ إِلَى الْغَدْوَةِ وَ تَدْفَعَهُمْ عَنَّا الْعَشِيَّةَ لَعَلَّنَا نُصَلِّيَ لِرَبِّنَا اللَّيْلَةَ وَ نَدْعُوهُ وَ نَسْتَغْفِرُهُ فَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّيَ قَدْ أَحْبَبْتُ الصَّلَاةَ لَهُ وَ تَلَاوَةَ كِتَابِهِ وَ الدُّعَاءَ وَ الْاسْتِغْفَارَ (۲)؛

به سوی آنان برو و اگر می توانی کار را به فردا واگذار، تا امشب را به نماز و نیایش و طلب آمرزش از

ص: ۷۰

۱- . کافی، ج ۲، ص ۶۰۹.

۲- . بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۲.

او سپری کنیم. خدا می داند که من نماز، تلاوت قرآن، بسیاری دعا و درخواست آمرزش را دوست دارم.»

امام حسین (علیه السلام) از جنگ نمی ترسیدند و بسیار مشتاق شهادت بودند؛ زیرا آن حضرت شهادت را دیدار با انبیاء و جدش پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) و مادرش فاطمه زهرا (علیها السلام) و برادرش امام مجتبی (علیه السلام) می دیدند، خود حضرت هم فرمودند: «مرگ همچون گردنبند دختران، آویزه گلوی بنی آدم است و من همچون اشتیاق یعقوب به یوسف، مشتاق دیدار گذشتگان خود را مشتاقم!»<sup>(۱)</sup>

اما چرا جنگ را عقب می اندازد؟ علتش را خود حضرت فرمودند که: دوست دارم قرآن تلاوت کنم.

مگر ۵۷ سال قرآن کم خوانده است؟ این در حقیقت جوشش به قرآن است که ۵۷ سال از خواندن قرآن سیر نشده اند.

پس شب قدر شب پیوند با قرآن است. شب قدر همان طور که قرآن بر روی سر گذاشته می شود، باید بر جان و عقل آدمی هم برود. استادی تمثیل زیبایی داشتند. ایشان می فرمودند: «یک سبد سیب سرخ را اگر بر سر نهاده و در کوچه و بازار راه بیفتی، نه تنها نیرو و انرژی به تو نمی بخشد؛ بلکه رمق و توان تو را هم خواهد گرفت، اما اگر از میان آن همه سیب، تنها یکی را قاچ زده و در دهان نهاده و مصرف کنی تو را نیرو و نشاط می بخشد.»

قرآن کریم همان سبد سیب سرخ است که با تمام تأسف برخی از ما آن را در شب های قدر بر سر گرفته و احترام می کنیم؛  
بی آنکه

ص: ۷۱

---

۱- فرهنگ جامع سخنان امام حسین (علیه السلام)، ص ۳۶۹.

حتی آیه ای در جان و دلمان جاری شود و یا در زندگی خود به کار بندیم. قرآن باید توی سر قرار گیرد نه روی سر و باید در دل و جان ما جای گیرد و نه فقط بر زبان.

چون به جان در رفت جان دیگر شود

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود(۱)

متاسفانه برخی از افراد همچون کودکی که غذا را به دهان گذاشته و به جای آنکه فروبرد به بیرون می ریزد، آیات قرآنی را تنها در زبان و دهان دارند و آن با تجوید و ترتیل و زیبا می خوانند؛ اما به جای آنکه در دل و جان جای دهند، فرسنگ ها از حقیقت آن دورند و فاصله دارند.(۲)

خوش به حال کسانی که در طول سال هم با قرآن مأنوس هستند و هم با اهل بیت (علیه السلام) ارتباط قوی دارند و زمانی که این دو نور را واسطه قرار می دهند شرمنده نیستند.

### گریز و روضه

شب نوزده ماه رمضان است؛ شب ضربت خوردن امیر المؤمنین. گویا امشب دعای علی (علیه السلام) هم مستجاب شد. در بعضی نقل ها آمده: دیشب آقا لحظاتی خوابیدند و بعد بیدار شدند. اشک در چشم های مولا حلقه زد. مگر دختر می تواند اشک بابا را ببیند. سؤال کرد: بابا، چرا گریه می کنی؟ فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را در خواب دیدم، فرمود: هَلُمَّ إِلَيْنَا؛ علی جان، پیش ما بیا، ما مشتاق و منتظریم.

فرمود: بابا، شما چه عرض کردی؟ عرض کردم: یا رسول الله، وَ أَنَا مُشْتَاقٌ إِلَيْهِ؛ من هم مشتاقم. من از این بی مهری ها، از این سختی ها، از این رنج ها و از آن غصب ها خسته شده ام) سوگنامه آل محمد، ص ۴۶).

ص: ۷۲

---

۱- اقبال لاهوری.

۲- اقتباس از باران حکمت. حجت الاسلام رنجبر.

مگر می شود کسی بیست و پنج سال نگاهش به نگاه قاتلان همسرش بیفتد و برای خدا صبر کند؟! امیر المؤمنین خیلی سختی کشید. سی سال انتظار شب نوزدهم را می کشید. آن شبی که فاطمه اش را در قبر گذاشت، گفت: فاطمه جان! کاش علی جان می داد. فاطمه جان! کاش مرگ علی هم می رسید. مبادا عمر علی بعد از تو طولانی شود!

سی سال گذشت، مثل دیشبی در محراب عبادت صدا زد: «فُزْتُ وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ! هَذَا مَا وَعَدَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ.» (بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۸۰).

من نمی دانم چه شد؟ اما همین قدر می دانم بعد از نماز صبح دو فریاد بلند شد، یک فریاد می گفت: وا اماماه! یک فریاد می گفت: وا ابتاه! یک فریاد می گفت: وا محمداه! یک فریاد می گفت: وا سیداه! یک فریاد از زینب (علیها السلام) بود که می گفت: بابای خوبم. یک فریاد از یاران بود که می گفت: آقای خوبم، ارباب خوبم، امام خوبم.

صدای وا سیداه، وا اماماه، در کوفه پیچید. بچه های علی آمدند مسجد، بابا را به منزل آوردند. (منتهی الامال، ص ۲۴۴). امام حسن (علیه السلام) رو به پدر کرد و گفت: بابا، «وَ انْقَطَعَ ظَهْرِي»؛ (بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۴). بابا کمرم شکست. بابا! کاش مرده بودم؛ «لَيْتَ الْمَوْتَ اَعَدَمَنِي الْحَيَاةَ.» (بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۸۳).



۲۰- آثار تواضع در برابر خداوند

اشاره

ص: ۷۵





«أَنَا الصَّغِيرُ الَّذِي رَبَّيْتُهُ وَ أَنَا الْجَاهِلُ الَّذِي عَلَّمْتُهُ» (دعای ابوحمزه ثمالی)

## ایجاد انگیزه

### ایجاد انگیزه (۱)

هنگامی که ادعیه مأثور شیعه را بررسی می کنیم، در فرازهایی از این دعاها با جملاتی روبرو می شویم که نهایت ذلت و مسکنت انسان را در برابر خداوند ابراز می کنند. امام سجاد (علیه السلام) در فرازی از دعای ابوحمزه ثمالی چنین به خواری و فقر خویش اقرار می کند: «أَنَا الصَّغِيرُ الَّذِي رَبَّيْتُهُ وَ أَنَا الْجَاهِلُ الَّذِي عَلَّمْتُهُ وَ أَنَا الضَّالُّ الَّذِي هَدَيْتَهُ وَ الْوَضِيعُ الَّذِي رَفَعْتَهُ وَ أَنَا الْخَائِفُ الَّذِي آمَنْتَهُ وَ الْخَائِعُ الَّذِي أَشْبَعْتَهُ وَ الْعَطْشَانُ الَّذِي أَرْوَيْتَهُ وَ الْعَارِي الَّذِي كَسَوْتَهُ وَ الْفَقِيرُ الَّذِي أَغْنَيْتَهُ وَ الضَّعِيفُ الَّذِي قَوَّيْتَهُ وَ الدَّلِيلُ الَّذِي أَعَزَّزْتَهُ ؛ آقای من! منم کودکی که پروریدی، منم نادانی که دانا نمودی، منم گمراهی که هدایت کردی، منم افتاده ای که بلندش نمودی، منم هراسانی که امانش دادی و گرسنه ای

ص: ۷۷

که سیرش نمودی و تشنه ای که سیرابش کردی و برهنه ای که لباسش پوشاندی و تهیدستی که توانگرش ساختی و ناتوانی که نیرومندش نمودی و خواری که عزیزش فرمودی»

چرا معصومین (علیهم) در برابر خداوند این چنین فروتنی می کنند؟ معنای این اظهار عجز و ناتوانی چیست؟ این همه ابراز عجز چه پیامی دارد؟ خضوع در برابر خداوند چه آثاری در پی دارد؟ ما به عنوان محب و پیرو معصومان (علیهم) چگونه می توانیم به چنین تواضعی برسیم؟

## متن و محتوا

این افتادگی ها و ذلیل شدن ها نشانه «تواضع و فروتنی» انسان در برابر خداوند متعال است. تواضع همان هیچ دیدن خود در برابر خالق است که از همه چیز و همه کس برتر و بهتر است: «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً» (۱)؛

آیا زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیز قابل ذکری نبود؟!»

علت این تواضع را می توان در نتایج رذیله مخالف آن، یعنی «تکبر» جستجو کرد. تکبر همان سبب سقوط ابلیس است. کبر و متببت همان چیزی است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در دعایش می خواهد حتی یک لحظه به خودش وا نگذارد؛

این همه تأکید بر تواضع، خبر از حقیقت و واقعیتی می دهد مبنی بر اینکه انسان هیچ شأنی برای خود در برابر خداوند ندارد و او

ص: ۷۸

همچون افتادن قطره ای در اقیانوس، فنای در ذات مطلق الهی می شود و همواره باید خود را هیچ و صفر بداند.

سعدی چقدر زیبا سروده آنجا که می گوید:

یکی قطره باران ز ابری چکید

خجل شد چو پهنای دریا بدید

که جایی که دریاست من کیستم

گر او هست حقا که من نیستم

چو خود را به چشم حقارت بدید

صدف در کنارش به جان پرورید

بلندی از آن یافت که او پست شد

در نیستی کوفت تا هست شد

همان طور که در این شعر هم اشاره شد، خضوع در برابر خداوند آثاری دارد که اگر ما نسبت به آن آثار شناخت پیدا کنیم، سبب تمایل ما به این فضیلت خواهد شد و به دنبال کسب آن خواهیم رفت. تواضع در برابر خداوند، عالی ترین و مهم ترین درجه تواضع است. برخی از مهم ترین آثار تواضع و فروتنی در برابر خداوند عبارت است از:

### **آثار تواضع و فروتنی در برابر خداوند**

#### **۱- بلند رفتی و بزرگ شدن در چشم مردم**

یکی از آثار تواضع در برابر خداوند بلند رفتی و بزرگ شدن در چشم

مردم است. این مطلب از گفتار متعدد پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امامان (علیهم) گرفته شده، از جمله رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ فَهُوَ فِي نَفْسِهِ ضَعِيفٌ وَ فِي أَعْيُنِ النَّاسِ عَظِيمٌ وَ مَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَهُ اللَّهُ فَهُوَ فِي أَعْيُنِ النَّاسِ صَغِيرٌ وَ فِي نَفْسِهِ كَبِيرٌ»<sup>(۱)</sup>؛

کسی که برای خداوند فروتنی کند، خدا او را بالا می برد. پس او در نزد خویش ناتوان و ناچیز است، ولی در دید مردم بزرگ جلوه می کند؛ و کسی که تکبر ورزد، خدا او را پایین می آورد. پس او در چشم مردم کوچک است و در نزد خود [به خیالش] بزرگ جلوه می کند.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید: «التَّوَضُّعُ سُلَّمُ الشَّرَفِ»<sup>(۲)</sup>؛ تواضع و فروتنی نردبان بزرگی است.

البته رفعت مقام متواضع به اندازه تواضع او نیست، بلکه همراه با عنایت و عظمت و بزرگی خداوند است. امام کاظم (علیه السلام) فرمود: «وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَرْفَعْ الْمُتَوَاضِعِينَ بِقَدْرِ تَوَاضُعِهِمْ وَ لَكِنْ رَفَعَهُمْ بِقَدْرِ عَظَمَتِهِ وَ مَجْدِهِ»<sup>(۳)</sup>؛

و بدان که خداوند متواضعین را به اندازه تواضعشان بالا نمی برد، بلکه به اندازه عظمت و بزرگی خود، آن ها را بالا می برد. حضرت امام خمینی (ره) در برابر خداوند متواضع به معنای واقعی کلمه بودند. با آن همه مقام و عظمت و علم و دانش که جهانیان را خیره کرده است، خود را تنها، یک طلبه می دانست و با این

ص: ۸۰

۱- . کنز العمال، ح ۵۷۳۷.

۲- . عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص ۴۳.

۳- . تحف العقول، ص ۳۹۹.

همه خدمت به اسلام و زنده کردن تشیع هیچ گونه حریمی برای خویش قائل نبود و با کمال فروتنی، خطاب به جوانان رزمنده جبهه ها می گوید: «من دست و بازوی شما را که دست خدا بالای آن است می بوسم و بر این بوسه افتخار می کنم»<sup>(۱)</sup>

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرمایند: «التَّوَّاضُّعُ يَكْسُوكَ الْمَهَابَةَ»<sup>(۲)</sup>؛ فروتنی بر تو هیبت و بزرگی می پوشاند.»

حجه الاسلام و المسلمین سید محمّد باقر حجّتی نقل کردند: «حضرت امام (ره) با اینکه در زمان آقای بروجردی یکی از استوانه های حوزه بودند، در مجلس روضه ای که در ایام فاطمیّه در بیت آقای بروجردی برقرار شده بود، ایشان متواضعانه از اول تا آخر مجلس دو زانو در بین مردم عادی دورتر از آقا نشسته و به سخنان مرحوم تربتی که منبر رفته بودند، گوش فرا می دادند.»<sup>(۳)</sup>

ثمره این تواضع، هیبت و ابهت خاص و وقار در بین مردم بود، حتی امروزه نیز در کشورهای غربی از حضرت امام به عنوان فردی بزرگ و قابل احترام یاد می کنند.

## ۲- محبوب شدن در بین مردم

اثر دیگر فروتنی، محبوبیت مردمی پیدا کردن است؛ همان چیزی که بسیاری تلاش می کنند از راه های ناصحیح به دست آورند، ولی اسلام توصیه کرده که تحصیل محبوبیت و جایگاه اجتماعی در گرو فروتنی است. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرمایند:

ص: ۸۱

۱- . سیمای فرزندگان، ص ۲۸۶.

۲- . کافی، ج ۸، ص ۲۳.

۳- . جلوه های معلمی امام خمینی (ره)، ص ۱۵۴.

میوه فروتنی، محبوبیت در میان مردم است و میوه تکبر، بدگویی مردم.»

یکی از دلایل محبوبیت ملا احمد مقدس اردبیلی (ره) فروتنی ایشان است. در احوالات ایشان آمده است: «در سفری زیارتی، یکی از زوّار که او را نمی شناخت به او گفت: جامه‌های مرا ببر نزدیک آب و بشوی و چرک آن‌ها را بگیر! ملا احمد قبول کرد و جامه‌های آن مرد را بُرد و شست و آورد تا به او بدهد؛ در این هنگام آن مرد او را شناخت و خجالت کشید. دیگران هم او را توبیخ کردند. مقدس اردبیلی فرمود: چرا او را ملامت می کنید؟ چیزی نشده! حقوق برادران مؤمن بر یکدیگر بیش از این هاست»(۲)

یکی از رزمندگان نقل می کند: «روزی تمام گردان‌ها در نمازخانه انرژی اتمی «دارخوین» برای توجیه عملیات خیبر جمع شده بودند. بنده و دوستم هم در میان جمعیت درست در وسط ازدحام بودیم و داشتیم راجع به فرمانده لشکر و جایگاه فرمانده‌ها و شخصیت‌ها صحبت می کردیم که بلندگو از شهید زین الدین فرمانده لشکر درخواست کرد، برای سخنرانی و توجیه عملیات به جایگاه سخنرانی بیایند. همچنان که منتظر بودیم با کمال تعجب و حیرت مشاهده کردیم، فردی بالباس بسیجی ساده از کنار ما بلند شد و به جایگاه رفت.»(۳)

آری اگر شهدا همواره محبوب دل‌ها هستند و عاشقان فراوانی هر ساله، سال جدید خود را در محل شهادت این عزیزان آغاز می کنند، به خاطر تواضع و فروتنی آن‌ها در برابر خدا و خلق او بوده است.

ص: ۸۲

۱- عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص ۲۰۹.

۲- سیمای فرزندگان، ص ۲۹۵.

۳- پایگاه تحلیلی \_ خبری ایثار و شهادت.

یکی دیگر از آثار فروتنی در برابر خداوند این است که سبب قبولی اعمال انسان می شود. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «وَلَيْسَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عِبَادَةٌ يَقْبَلُهَا وَيَرْضَاهَا إِلَّا وَبِأُيُهَا التَّوَاضُّعُ (۱)؛ و هیچ عبادتی برای خدا مورد رضا و قبول نخواهد بود، مگر اینکه باب آن تواضع است.»

در سیره علما و بزرگان دین نیز به مواردی برمی خوریم که حکایت از خضوع و فروتنی آنان در نماز می کرده و بسیار چشم گیر به نظر می رسیده است. برای نمونه مرحوم میرزا محمد تنکابنی می نویسد: «در اوایل ورودم به نجف اشرف برای نماز مغرب و عشا، به مسجد شیخ طوسی که صاحب جواهر در آنجا اقامه جماعت می کرد، می رفتم و پشت سر ایشان نماز مغرب و عشا را می خواندم، ولی نماز صبح را به مرحوم سید شفتی اقتدا می کردم و برای درک نماز صبح او هر روز نزدیکش می ایستادم. ایشان زمانی که تکبیره الاحرام می گفت کمی مد می داد. من از شاگردانش سؤال کردم که در کلمه «اللَّهُ» جای مد نیست، چرا سید مد می دهد؟

در پاسخ گفتند: ما این امر را از ایشان سؤال کردیم. در جواب فرمود: زمانی که کلمه مبارک «الله اکبر» را می گویم از حالت اختیار بیرون می روم و این مد دادن، اختیاری نیست. (۲)

برخی از افراد معتقد بودند نماز متواضعانه سید مقبول است و به همین علت سختی های زیادی را متحمل می شدند تا اینکه بتوانند پشت سر سید نماز بخوانند.

ص: ۸۳

---

۱- . مصباح الشریعه، ترجمه مصطفوی، ص ۲۴۳.

۲- . قصص العلماء، ص ۱۰۴.

## ۴- چشیدن لذت عبادت و مناجات

یکی دیگر از آثار تواضع در برابر خداوند، چشیدن لذت عبادت و مناجات است. به طور کلی عبادت خدا که از ویژگی های جدایی نشدنی هر بنده خداشناس است، وقتی کامل است که دارای طعم و شیرینی باشد و عبادت کننده از آن لذت ببرد، نه اینکه احساس خستگی کند، خصلت تواضع در برابر خدا، چنین امتیازی را به عبادت کننده خواهد داد.

روایت شده روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به اصحاب فرمود: «مَا لِي لَا أَرَى عَلَيْكُمْ حَلَاوَةَ الْعِبَادَةِ؛ من چرا حلاوت و شیرینی عبادت را در شما نمی بینم؟» آن ها عرض کردند: «وَمَا حَلَاوَةُ الْعِبَادَةِ؛ شیرینی عبادت در چیست؟» پیامبر (صلی الله علیه و آله) در پاسخ فرمود: «التَّوَّاضُعُ (۱)؛

تواضع.» تواضع و فروتنی موجب کسب شیرینی و لذت عبادت خواهد شد.

اگر امام سجاد (علیه السلام) در برابر خداوند متواضع نبود، هرگز لذت مناجات و دعا را درک نمی کرد و این دعاهای پر مضمون را در اختیار ما قرار نمی داد.

## ۵- کسب مقام عبودیت

یکی دیگر از آثار تواضع، کسب مقام عبودیت است. رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) در خطبه ای می فرمایند: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عَبْدًا مَنْ تَوَّاضَعَ عَنْ رِفْعِهِ (۲)؛

ای مردم، همانا برترین مردم از جهت بندگی، کسی است که با وجود برتری مقام، تواضع کند.»

ص: ۸۴

۱- . مجموعه ورام، ج ۱، ص ۲۰۱.

۲- . بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۷۹.



امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در گفتاری، پیامبران را چنین تعریف می کند: «وَلَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ كَرَّهَ إِلَيْهِمُ التَّكَابُرَ وَ رَضِيَ لَهُمُ التَّوَاضِعَ فَالْأَرْضِ خُدُودَهُمْ وَ عَفَّرُوا فِي التُّرَابِ وَجُوهَهُمْ وَ خَفَضُوا أَعْيُنَهُمْ لِلْمُؤْمِنِينَ (۱)»؛

خداوند تکبر و ورزیدن را برای همه پیامبران منفور شمرده است و تواضع و فروتنی را برایشان پسندیده، آن ها گونه ها را بر زمین می گذاردند و صورت ها را بر خاک می ساییدند و پر و بال خویشان را برای مؤمنان می گسترانیدند.»

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) که بزرگ ترین و بی نظیرترین انسان ها و خلائق کل هستی است، آن چنان در برابر عظمت خدا متواضع بود که وقتی از سوی خدا به او خطاب شد تو را بین پادشاهی و رسالت یا بندگی و رسالت مخیر نمودم، کدام را برمی گزینی؟ آن حضرت بندگی و رسالت را برمی گزیند. «فَإِنْ شِئِمْتَ فَكُنْ نَبِيًّا عَبْدًا وَإِنْ شِئِمْتَ فَكُنْ نَبِيًّا مَلِكًا فَقَالَ بَلْ أَكُونُ نَبِيًّا عَبْدًا (۲)»

امام صادق (علیه السلام) در وصف پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «مَا أَكَلَ رَسُولُ اللَّهِ مُتَّكِنًا مُنْذُ بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ نَبِيًّا حَتَّى قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ مُتَوَاضِعًا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ (۳)»؛

از آن هنگام که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از طرف خدا مبعوث به رسالت شد تا هنگام رحلت برای رعایت تواضع در پیشگاه خدا هرگز در حال تکیه بر چیزی، غذا نخورد.»

ص: ۸۵

۱- . نهج البلاغه، ص ۲۹۰.

۲- . بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۳۸۲.

۳- . مکارم الأخلاق، ص ۲۷.

روزی آن حضرت با گروهی از بردگان روی خاک نشسته بود، و همانند برده ای با آنان گفتگو می کرد، بانویی که از آنجا عبور می کرد، به عنوان اعتراض گفت: ای محمد! چرا روی خاک نشسته ای و با بندگان هم نشین و هم غذا شده ای؟ (تو پیغمبر هستی، باید با بزرگان بنشین!) آن حضرت در پاسخ فرمودند: «وَيَحِكُ أَيُّ عَبْدٍ أَعْبَدُ مِنِّي (۱)؛ وای بر تو، کدام بنده ای، بنده تراز من است.»

## ۶- رسیدن به قرب الهی

یکی از آثار تواضع در برابر حق تعالی، رسیدن به مقام قرب الهی است. بین تواضع و قرب، رابطه معناداری وجود دارد. اگر کسی از خداوند فاصله بگیرد، از مقام تواضع پایین می آید و برعکس اگر تواضع بنده بیشتر شود بر قرب بنده افزوده خواهد شد. امام سجاد (علیه السلام) در مناجات خویش می فرماید: «سُبْحَانَكَ! أَحْسَى خَلْقِكَ لَكَ أَعْلَمُهُمْ بِكَ، وَ أَخْضَعُهُمْ لَكَ أَعْمَلُهُمْ بِطَاعَتِكَ (۲)؛

ای خداوند، منزهی تو. از آفریدگانت آنکه تو را بیشتر شناسد، بیشتر از تو ترسد و آنکه تو را بیشتر فرمان برد، خضوعش در برابر تو بیشتر باشد»

امام سجاد (علیه السلام) در پایان دعای اظهار خشوع و خضوع به درگاه خداوند این چنین قرب الهی را تقاضا می فرماید: «وَ فِي جِوَارِكَ مَسْكِنِي، يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ (۳)؛ و مرا در جوار خود مسکن ده. یا رب العالمین.»

ص: ۸۶

۱- بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۲۶.

۲- صحیفه سجادیه، نیایش ۵۲.

۳- همان، نیایش ۵۳.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «أوحى الله إلى داود: يا داود، كما أن أقرب الناس إلى الله المتواضعون كذلك أبعد الناس من الله المتكبرون(۱)»؛

خداوند به داود وحی کرد: همان طوری که نزدیک ترین کسان به خداوند، افراد متواضع و فروتن هستند، دورترین مردم هم از خداوند اشخاص متکبر و خودخواه می باشد.

تقرب الهی همان غایت بندگی است که در ادعیه مکرراً درخواست شده و معصومان (علیهم) با اظهار فقر و عجز خویش به دنبال همان بودند: امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در مناجات خویش در ماه شعبان می فرماید: «إِلَهِي هَبْ لِي قَلْبًا يُدْنِيهِ مِنْكَ شَوْقُهُ وَ لِسَانًا يَرْفَعُ [يَرْفَعُهُ] إِلَيْكَ صِدْقُهُ وَ نَظْرًا يُقَرِّبُهُ مِنْكَ حَقُّهُ (۲)»؛

پروردگارا! مرا قلبی ده که مشتاق مقام قرب تو باشد و زبانی که سخن صدقش به سوی تو بالا رود و نظر حقی که موجب تقرب تو گردد.

### اما چگونه تواضع خود را افزایش دهیم؟

انس بیشتر با ادعیه و مناجات های معصومان (علیهم) که پر از مفاهیم متواضعانه است و نمازهای خاشعانه و مخلصانه و سجده های طولانی هر کدام کافی است که عالی ترین درس تواضع را به ما بیاموزند، برای درک این معانی کافی است، صحیفه سجادیه را ورق بزنیم و با مطالعه فرازهای آن، حقیقت تواضع در برابر خدا را دریافت نماییم. یکی از دعاهای امام سجاد (علیه السلام) در صحیفه

ص: ۸۷

۱- الوافی، ج ۴، ص ۴۷۱.

۲- اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۶۸۶.

سجاده دعای اظهار خشوع و خضوع به درگاه خداوند است که حضرت در مضامین پر محتوایی این گونه اظهار خضوع می کنند: «قَدْ تَرَى يَا إِلَهِي، فَيْضَ دَمْعِي مِنْ خَيْفَتِكَ، وَ وَجِيبَ قَلْبِي مِنْ خَشْيَتِكَ، وَ انْتِقَاصَ جَوَارِحِي مِنْ هَيْبَتِكَ كُلُّ ذَلِكَ حَيَاءً مِنْكَ لِسُوءِ عَمَلِي، وَ لِتَذَاكُ خَمِيدِ صَوْتِي عَنِ الْجَارِ إِلَيْكَ، وَ كَلَّ لِسَانِي عَنْ مُنَاجَاةِكَ؛ يَا بَارِئُ خَدَايَا! مِ بَيْنِي كِه چسان از خوف تو اشکم روان است. چسان از خشیت تو دلم لرزان است. چسان از هیبت تو اعضايم درهم شکسته است. چگونه چنین نباشم که از کردارهای ناپسند خود شرمنده ام و آوازم به تضرع بر نمی آید و زبانم نمی جنبد که آهسته آهسته راز و نیاز کنم.»

فرازهای مختلف دعای ابو حمزه گویای همین مطلب است.

یکی دیگر از اسبابی که موجب تواضع می شود، سجده نماز و گرسنگی روزه است. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در این باره می فرماید: «وَلَمَّا فِي ذَلَمِكَ مِنْ تَغْفِيرِ عِتْيَاقِ الْوُجُوهِ بِالتُّرَابِ تَوَاضَعًا وَ التَّضَيِّاقِ كَرَائِمِ الْجَوَارِحِ بِالْأَرْضِ تَصَاغُرًا وَ لُحُوقِ الْبُطُونِ بِالْمُتُونِ مِنَ الصِّيَامِ تَدَلُّلًا(۱)؛ وانگهی ساییدن پیشانی که بهترین جاهای صورت است بر خاک در سجده نماز، موجب تواضع است و نهادن اعضای پر ارزش بدن بر زمین دلیل و نشانه کوچکی و چسبیدن شکم به پشت بر اثر روزه باعث فروتنی است.»

## گریز و روضه

شب قدر شب رحمت الهی است و ما نیز برای استجابت دعاها

ص: ۸۸

باید وجود مقدس پیامبر گرامی اسلام و ائمه اطهار را واسطه قرار دهیم تا خداوند دعای ما را به اجابت برساند. آری! پس از نبی مکرم اسلام ﷺ این امیرالمؤمنین بود که جایگاه نزول ملائکه الهی در شب قدر و واسطه بین مردم و خداوند متعال بودند، اما انسان های جاهل، اولیاء خدا را که واسطه تمام خیرات هستند، به شهادت رسانده و با کمال وقاحت از این کار خویش دفاع می کنند.

شیخ مفید و دیگران روایت کرده اند:

چون ابن ملجم را به حبس بردند، امّ کلثوم گفت: ای دشمن خدا، امیر المؤمنین را کشتی؟

آن ملعون گفت: امیر المؤمنین را نکشته ام، پدر تو را کشته ام.

امّ کلثوم فرمود: امیدوارم که آن حضرت از این ضربت شفا یابد و حقّ تعالی تو را در دنیا و آخرت معذب دارد.

ابن ملجم گفت: آن شمشیر را به هزار درهم خریده ام، و هزار درهم دیگر داده ام که آن را به زهر آب داده اند و ضربتی بر او زده ام که اگر میان اهل زمین قسمت کنند، هرآینه همه را هلاک کند.

ابو الفرج نقل کرده که به جهت معالجه زخم امیر المؤمنین اطباء کوفه را جمع کردند، و عالم ترین آنان در عمل جراحی شخصی بود که او را اثیر بن عمرو می نامیدند؛ چون وی در جراحت امیر المؤمنین نگریست، شش گوسفندی طلبید که تازه و گرم باشد؛ چون آن شش را حاضر کردند. رگی از آن بیرون کشید آنگاه رگ را در شکاف زخم کرده و در آن دمید تا اطرافش به اقصای جراحت رسید و لختی بگذاشت، سپس رگ را برداشته و

در آن نظر کرد. بعضی از سفیدی مغز سر آن حضرت را در آن دید، آن وقت به امیر المؤمنین عرض کرد که وصیت خود را بکن که ضربت این دشمن خدا کار خود را کرده و به مغز سر رسیده و دیگر کار از تدبیر بیرون شده.

آری! اگرچه انسان های ظالم و جاهل، قدر اولیاء خدا را ندانستند، ولی تمام اشیاء و موجودات در خدمت امام هر عصر و زمانی است، لذا پس از شهادت امیرالمؤمنین و هنگام تشییع پیکر آن امام مظلوم، محمد حنفیه فرزند آن حضرت نقل می کند:

به خدا سوگند من می دیدم که جنازه آن حضرت را از کنار هر دیوار و عمارت و درختی که می گذشت، آن ها خم می شدند و نزد جنازه ی آن حضرت خشوع می کردند. بعضی از مردم خواستند که همراه با جنازه از شهر بیرون آیند، امام حسن ایشان را برگردانید. امام حسین می گریست و می گفت: لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم، انا لله و انا الیه راجعون، ای پدر بزرگوار، پشت ما را شکستی، و به سوی خدا شکایت می کنیم مصیبت تو را.

مسجد، خموش و شهر پر از اشک بی صداست

ای چاه خون گرفته ی کوفه علی کجاست؟

ای نخل ها که سر به گریبان کشیده اید

امشب شب غریبی و تنهایی شماست

دل ها تمام، خیمه آتش گرفته اند

صحرای کوفه شام غریبان کربلاست

امشب علی به باغ جنان پیش فاطمه است

اما دل شکسته ی او در خرابه هاست

سجاده بی امام و زمین لاله گون ز خون

مسجد غریب مانده و محراب، بی دعاست

باید گلاب ریخت پس از دفن، روی قبر

امشب گلاب قبر علی اشک مجتباست

تو از برای خلق جهان سوختی علی!

اما هزار حیف که دنیا تو را نخواست

ای چاه کوفه اشک علی را چه می کنی

دانی چقدر قیمت این درّ پربهاست؟

باید به گریه گفت: علی حامی بشر

باید به خون نوشت: علی کشته خداست

۱. روش سوالی.
۲. انسان/۱.
۳. کنز العمال، ح ۵۷۳۷.
۴. عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص ۴۳.
۵. تحف العقول، ص ۳۹۹.
۶. سیمای فرزندگان، ص ۲۸۶.
۷. کافی، ج ۸، ص ۲۳.
۸. جلوه های معلمی امام خمینی [ ]، ص ۱۵۴.
۹. عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص ۲۰۹.
۱۰. سیمای فرزندگان، ص ۲۹۵.
۱۱. پایگاه تحلیلی \_ خبری ایثار و شهادت.
۱۲. مصباح الشریعه، ترجمه مصطفوی، ص ۲۴۳.
۱۳. قصص العلماء، ص ۱۰۴.
۱۴. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۲۰۱.
۱۵. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۷۹.
۱۶. نهج البلاغه، ص ۲۹۰.
۱۷. بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۳۸۲.
۱۸. مکارم الأخلاق، ص ۲۷.
۱۹. بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۲۶.
۲۰. صحیفه سجادیه، نیایش ۵۲.



٢١ . همان، نيايش ٥٣.

٢٢ . الوافى، ج ٤، ص ٤٧١.

٢٣ اقبال الأعمال، ج ٢، ص ٦٨٦.

٢٤ . نهج البلاغه، ص ٢٩٤.

٢٥ شيخ عباس قمى، منتهى الآمال، ج ١، ص: ٤٣١

٢٦ شيخ عباس قمى، منتهى الآمال، ج ١، ص: ٤٣٢

٢٧ محمد باقر مجلسى، جلاء العيون، ص ٣٦٣

ص: ٩٢

## ۲۱- نشانه های دوستی با امیرالمومنین علی علیه السلام و فرزندان ایشان

اشاره

ص: ۹۳



«وَأَلْحِقْنِي بِأَوْلِيَاءِكَ الصَّالِحِينَ مُحَمَّدَ وَآلِهِ الْأَبْرَارِ الطَّيِّبِينَ»

(دعای ابو حمزه ثمالی)

### ایجاد انگیزه

تا صورت پیوند جهان بود علی بود

تا نقش زمین بود و زمان بود علی بود

آن قلعه گشایی که در قلعه خیبرم

بر کند به یک حمله و بگشود علی بود

آن شیر دلاور که برای طمع نفس

بر خوان جهان پنجه نیالود علی بود

شاهی که ولی بود و وصی بود علی بود

سلطان سخا و کرم و جود علی بود

به هنگام منصوب شدن علی علیه السلام به مقام خلافت و ولایت در غدیر خم و پخش شدن این خبر در شهرها، بسیار خشمگین گشت و

ص: ۹۵

خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا! در ۲۳ سال گذشته ما را به یگانگی خداوند دعوت کردی که او را بپرستیم، ما نیز چنین کردیم. دست از خدایان قبلی خود برداشتیم و الله جل جلاله را پرستیدیم. فرمودید من فرستاده خدا هستم، ما هم قبول کردیم. برای ما نماز آوردی، به جا آوردیم. دستور به روزه دادی، انجام دادیم. دستور به حج دادی به جا آوردیم. بارها در طول این ۲۳ سال دستور به جهاد دادی، ما نیز ملازم به رکابت بودیم. هر چه فرمودید اطاعت کردیم؛ اما شنیده‌ام که به اینها راضی نشدی و دست پسرعمویت را گرفتی و او را به‌عنوان رهبر آینده جهان اسلام معرفی کردی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: بله معرفی کردم. گفت: این معرفی امری است از جانب تو یا از جانب خداوند؟ حضرت فرمودند:

«الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ أَنه مِنْ أَمْرِ رَبِّي؛ به آن خدایی که جان من در دست اوست و معبودی جز او وجود ندارد، این امری است از اوامر الهی. خداوند دستور داد و من نیز آن را اجرا کردم. «حارث» سر خود را پایین انداخت و با ناراحتی از نزد پیامبر صلی الله علیه و آله برگشت. به هنگام بازگشت فریاد می‌زد: خدایا! اگر تو علی را معرفی کردی من نمی‌پذیرم، عذابی از آسمان بر من نازل کن تا راحت شوم. در این هنگام، سنگی از آسمان بر سر او فرود آمد و هلاک شد.

این جریان در سوره مبارکه معارج آمده است:

«سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ، لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ، مِنَ اللَّهِ ذِي

المعارج؛ کافری از خدا درخواست عذاب کرد، خداوند نیز درنگ نکرد، سنگی از آسمان فرود آمد و او به هلاکت رسید.»

علی علیه السلام کسی است که خداوند به خاطر کینه و بغض نسبت به او، اینچنین عذاب نازل میکند.

این شأن نزول هم در کتب شیعه و هم در کتب اهل سنت نقل شده است. «حسکانی» در کتاب «شواهد التنزیل»، «شبلنجی» در کتاب «نور الابصار» و در کتاب «فیض الغدیر مناوی» - که هر سه از منابع مهم اهل تسنن هستند - این واقعه را بهعنوان شأن نزول این آیات مطرح کرده‌اند.

### متن و محتوا

احترام و جایگاه خاص علی علیه السلام در نزد خداوند، وظیفه ما را سنگینتر میکند. یکی از مهمترین وظایف ما، دوستی با حضرت علی علیه السلام و فرزندانش میباشد. راه رسیدن به دوستی و محبت الهی نیز از طریق دوستی با اهل بیت □ میباشد، در زیارت جامعه میخوانیم: «مَنْ أَرَادَ اللَّهُ يَدًا بِكُمْ وَمَنْ وَحَدَهُ قَبْلَ عُنُقِكُمْ؛ کسی که اراده خدا کند، باید از شما شروع کند و کسی که خدا را به یکتایی بشناسد از شما قبول میکند.»

این محبت از محبتها جداست

حبّ محبوب خدا حبّ خداست

در روایات تعبیرات عجیبی درباره آثار دوستی اهل بیت □ وجود دارد که به دو نمونه اشاره می شود:

ص: ۹۷

الف) امام صادق علیه السلام میفرماید:

«لِكُلِّ شَيْءٍ أَسْيَاسٌ وَ أَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؛ برای هر چیزی اساسی است اساس اسلام، بر دوستی ما اهل بیت استوار است.»

ب) امام صادق علیه السلام میفرماید:

«إِنَّ حُبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَيَنْتَفِعُ بِهِ فِي سَبْعِ مَوَاطِنَ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ الْمَوْتِ وَ عِنْدَ الْقَبْرِ وَ يَوْمَ الْحَشْرِ وَ عِنْدَ الْحَوْضِ وَ عِنْدَ الْمِيزَانِ»؛ دوستی اهل بیت در هفت جایگاه به کمک انسان می‌آید: نزد خدا، هنگام مرگ، نزد قبر، روز محشر، کنار حوض کوثر، به هنگام حساب و پل صراط.»

علاقه به یک چیزی و محبت داشتن به آن، علائم و نشانه‌هایی دارد و بدون آن انسان نمیتواند به حقیقت ادعای دوستی کسی پی برد. از کجا بدانیم، دوستی ما نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام تا چه حد است؟ آیا اگر تنها ادعا کنیم که محب علی علیه السلام هستیم کافی است؟ نشانه محبت ما به حضرت علی علیه السلام چیست؟

امشب میخواهیم از زبان خود حضرت، این نشانه‌ها را بررسی کنیم تا ببینیم محبت و عشق ما حقیقی است یا فقط عشق زبانی میباشد.

## نشانه های دوستی با امیرالمؤمنین علیه السلام و اولاد ایشان

### ۱- همراهی محبت با پرهیزگاری

دوست داشتن امیرالمؤمنین علیه السلام تقوای الهی و دلی پاک میخواهد. دوستدار اهل بیت □ باید محبت خویش را در عمل

نشان دهد و گرنه علاقه ظاهری نمیتواند چندان تأثیری در زندگی انسان داشته باشد.

حضرت علی علیه السلام میفرماید:

«مَنْ أَحَبَّنَا فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِنَا وَ لِيَتَجَلَّبِبِ الْوَرَعَ ۶؛ هر که ما را دوست دارد باید مثل ما عمل کند و لباس پرهیزگاری را پوشش خود قرار دهد.»

تقوی و دوری از گناه باید سرلوحه زندگی محبان امیرالمؤمنین علیه السلام باشد تا بتوانند عشق حضرت را در دل خود جای دهند و گرنه دلی پر از شوق گناه را چطور میتوان جایگاه و ظرف محبت اولیاء الهی قرار داد. چطور یک عاشق علی میتواند بگوید من عاشقم؛ اما سر مردم کلاه میگذارد، در محل کار خود کمکاری میکنند، دروغ میگویند، آبروی مردم را میرد و هزاران گناهی که در جامعه انجام میشود.

امام زمان  $\square$  نیز از ما چنین خواستهای دارد:

گفتم شبی به مهدی، از تو نگاه خواهم

گفتا که من هم از تو ترک گناه خواهم

شیفتگان امیرالمؤمنین علیه السلام و امام زمان باید همیشه چنین زمزمه کنند:

دل جایگاه عشق تو باشد نه غیر تو

این خانه خداست به شیطان نمیدهم



حضرت علی علیه السلام نشانهای دوستان واقعی خود را اینگونه تبیین میفرماید: «شیعیان ما، کسانی هستند که در راه ولایت ما، به هم بذل و بخشش میکنند و به سبب دوستی ما، به همدیگر محبت میکنند و در راه زنده نگهداشتن راه و روش ما، به زیارت یکدیگر میروند. آنان، اگر خصمنانک شوند، به ظلم کشیده نمیشوند و اگر خشنود باشند، اسراف و زیاده‌روی نمیکنند. مایه برکت همسایگان و موجب سلامتی و آسایش افراد مرتبط با آنان، هستند.»<sup>۷</sup>

## ۲- عشق به دوستان اهل بیت و تنفر از دشمنان ایشان

نشانه دوم دوستی با امام علی علیه السلام و اولادش این است که محبین ایشان را نیز دوست میدارد و از دشمنانشان بیزاری میجوید. در زیارت جامعه کبیره میخوانیم: «فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَأَمَّعَ عِدُّوْكُمْ ۸؛ [ای اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله!] من با شما هستم، با شما هستم، نه با دشمن شما»

امیر مؤمنان علیه السلام در حدیثی فرمودند:

«مَنْ أَحَبَّ اللَّهَ أَحَبَّ النَّبِيَّ وَ مَنْ أَحَبَّ النَّبِيَّ أَحَبَّنَا وَ مَنْ أَحَبَّنَا أَحَبَّ شِيَعَتَنَا ۹؛ هر کسی خداوند را دوست دارد پیامبرش را دوست خواهد داشت و هر کسی پیامبر صلی الله علیه و آله را دوست بدارد ما را دوست خواهد داشت و هر کسی ما را دوست بدارد شیعیان ما را دوست میدارد.»

بر اساس آموزه های دینی، دوستدار حقیقی امیرالمؤمنین علیه السلام باید از دشمنان آنان تبری جوید و محبت خویش را خالص و

بی آرایش سازد. عاشق اهل بیت هیچگاه در کنار تویی، تبری را فراموش نمی‌کند و اساساً بدون تبری از دشمنان، مودت و محبت معنی ندارد.

حکم بن عتیه می‌گوید: روزی در محضر امام باقر علیه السلام نشسته بودیم و اتاق نیز مملو از جمعیت بود، ناگهان پیرمردی که تکیه بر عصای بلندی کرده بود وارد شد؛ او پس از ادب و احترام، روی خود را به سمت امام باقر علیه السلام کرده گفت: ای فرزند رسول خدا! مرا نزدیک خود بنشان که به خدا سوگند من به شما و دوستانتان علاقه‌مندم. به خدا سوگند این دوستیها برای دنیا نیست و به خدا من دشمن دارم و از دشمنانتان بیزارم، به خدا این دشمنی و بیزاری، به این دلیل نیست که آنان فردی از اطرافیانم را کشته باشند! به خدا سوگند من حلال شما را حلال میدانم و حرامتان را حرام می‌شمارم و چشم به فرمانتان دارم. قربانت گردم آیا [با این ترتیب] درباره من امید [سعادت و نجات] داری؟

امام باقر فرمود: «پیش بیا، پیش بیا»، سپس او را نزد خود نشاند و فرمود: «ای پیرمرد همانا مردی نزد پدرم علی بن حسین علیه السلام شرفیاب شد و همین پرسش را مطرح کرد. پدرم به او فرمود: اگر [با این حال] بمیری؛ به رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی، حسن، حسین و علی بن حسین علیه السلام وارد شوی و دلت خنک شود، قلبت آرام گیرد، دیدهات روشن گردد و به همراه نویسندگان اعمال با روح و ریحان از تو استقبال شود و این در وقتی است که جان به اینجای تو رسد- و با دست به گلوی اشاره فرمود- و اگر زنده بمانی آنچه را موجب چشم روشنی هست، بینی و در بالاترین

درجات بهشت با ما خواهی بود.»

پیرمرد گفت: چه فرمودی ای ابا جعفر؟! [پیرمرد با تعجب از امام خواست تا کلامش را تکرار کند] امام علیه السلام همان سخنان را برای او تکرار کرد.

پیرمرد گفت: الله اکبر! ای ابا جعفر! اگر بمیرم؛ به رسول خدا، علی، حسن، حسین و علی ابن حسین علیه السلام درآیم و دیدهام روشن گردد، دلم خنک شود، قلبم آرام گیرد و به همراه نویسندگان اعمالم با روح و ریحان مورد استقبال قرار گیرم، هنگامی که جانم به اینجا رسد! و اگر زنده بمانم بینم آنچه را دیدهام بدان روشن گردد و با شما باشم در بالاترین درجات بهشت؟ این جملات را گفت و آنقدر گریه کرد تا نقش بر زمین شد.

حاضران نیز که حال پیرمرد را دیدند به گریه و زاری پرداختند. امام باقر علیه السلام [که چنان دید] با انگشت خود قطرات اشک را از گوشه‌های چشم آن پیرمرد پاک کرد. پیرمرد سر بلند کرد و عرضه داشت: دستت را به من بده قربانت گردم! حضرت دستش را به پیرمرد داد و او دستشان را میبوسید و بر دیده و رُخ خود میگذارد. سپس خداحافظی کرده به راه افتاد، امام باقر علیه السلام نگاهی به پشت سر پیرمرد کرد و رو به حاضران فرمود: «هر کس میخواهد مردی از اهل بهشت را ببیند به این مرد بنگرد.» ۱۰

### ۳- آمادگی برای محرومیت ها

کسی که ادعا میکند دل‌باخته و شیفته مولی امیرالمؤمنین و

ص: ۱۰۲

اهلیت است، باید آمادگی رنج و محرومیت‌هایی را داشته باشد.

نازپرورده تنعم نبرد راه به دوست

عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد

حقیقی بودن علاقه درونی شخص، هنگامی نمایان میشود که فرد مورد امتحان قرار گیرد و حوادثی تلخ و ناراحتکننده در زندگی انسان رخ نماید، آنگاه است که دوستان حقیقی از دوستان مجازی جدا میگردند و گرنه در هنگام راحتی و آسایش هر کسی میتواند ادعای دوستی اهلیت □ را داشته باشد. آری راه عشق، راهی بس دشوار و رنج‌آور و بلاخیز است. عاشق صادق هرگز از رنج و بلای در راه دوست نمیترسد بلکه با شوق و رغبت به استقبال آن میشتابد.

امام علی علیه السلام میفرماید:

«مَنْ تَوَلَّانَا فَلَيْبَسَ لِلْمِحْنِ إِهَابًا ۱۱؛ هر کسی ما اهلیت پیامبر صلی الله علیه و آله را دوست بدارد باید برای محنتها پوستی دیگر بپوشد. کنایه از اینکه آماده انواع بلاها و مشکلات باشد.»

هر که در این بزم مقربتر است

جام بلا بیشترش میدهند

عاشق واقعی برای اینکه با معشوق خود همنشین شود باید هستی خویش را در اختیار محبوب بگذارد و خود را از تمام محبت‌ها و تعلقات دیگر رها سازد. به گفته حافظ:

ص: ۱۰۳

بحری است بحر عشق که هیچش کناره نیست

آنجا جز آنکه جان بسپارند، چاره نیست

در جای دیگر حضرت فرمود:

«مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلَيْسَ يَعِدُّ لِلْفَقْرِ جَلْبَابًا ۱۲؛ هر کسی ما اهل بیت را دوست بدارد پس باید فقر و محرومیتها را چنان لباس روئین بپذیرد.»

رنج و بلا و مشقت، نقش مهمی در کشف استعدادها و رشد و تکامل آن دارد. بلا با مؤمن کاری میکند تا در یک بستر طبیعی استعدادهای خود را بروز دهد و در برابر مصیبتها و مشکلات زندگی خود افزون بر دستیابی به صبر، فرصت برون رفت را بیابد و توانایی خود را آشکار سازد. در منابع دینی بر نقش مصیبت در زندگی انسان و کمال یافتن او توجه شده و بلا را همچون بادی است که همواره بر گیاه میوزد تا او را به کمال برساند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «حکایت مؤمن، حکایت ساقه گیاه است که بادهای آن را به اینسو و آنسو کج و راست میکنند. مؤمن هم بهواسطه بیماریها و دردها کج و راست میشود؛ اما حکایت منافق، حکایت عصای آهنین بیانعطافی است که هیچ آسیبی به آن نمیرسد تا اینکه مرگش به سراغش میآید و کمرش را در هم میشکنند.» ۱۳

در هر حال، مؤمن باید آمادگی سختیها و مشکلات را داشته باشد. البته عنایات خداوند و اهل بیت علیه السلام نیز شامل حال مؤمن

ص: ۱۰۴

می باشد و اجازه نمیدهند، سختیها و مشکلات، ایمان و اعتقاد مؤمنین را به خطر بیندازد.

عالم متقی مرحوم حاج میرزا محمد صدر بوشهری نقل کرده، هنگامیکه پدرم مرحوم حاج شیخ محمدعلی از نجف اشرف به هندوستان مسافرتی نمود، من و برادرم شیخ احمد در سن شش هفت سالگی بودیم، اتفاقاً سفر پدرم طولانی شد، بهطوری که آن مبلغی که برای مخارج به مادر ما سپرده بود تمام شد و ما درمانده شدیم. هنگام عصر از گرسنگی گریه میکردیم و به مادر خود میچسبیدیم، پس مادرم به من و برادرم گفت وضو بگیرید و لباس ما را طاهر نمود و ما را از خانه بیرون آورد تا وارد صحن مقدس شدیم. مادرم گفت: من در ایوان مینشینم شما هم به حرم بروید و به حضرت امیر علیه السلام بگویید پدر ما نیست و ما امشب گرسنه‌ایم و از حضرت خرجی بگیرید و بیاورید تا برای شما شام آماده کنم.

ما وارد حرم شدیم، مثل جوجه سر به ضریح گذاشته عرض کردیم: آقا! پدر ما نیست و ما گرسنه هستیم دست خود را داخل ضریح نموده گفتیم خرجی بدهید تا مادرم شام آماده کند، بعد از مدتی صدای اذان مغرب بلند شد و صدای قد قامت الصلوه شنیدیم. من به برادرم گفتم حضرت امیر علیه السلام میخواهند نماز بخوانند (به خیال بچگی گفتم حضرت نماز جماعت میخوانند) پس گوشهای از حرم نشستیم و منتظر تمام شدن نماز شدیم، بعد از مدتی شخصی مقابل ما ایستاد و کیسه پولی به من داد و فرمود به مادرت بده و بگو تا پدر شما از مسافرت بیاید هر چه لازم

ص: ۱۰۵

داشتید به فلان محل (بنده فراموش کردم محلی را که حواله فرمودند) مراجعه کن.

مسافرت پدرم چند ماه طول کشید و در این مدت به بهترین وجهی مانند اعیان و اشرافزادگان نجف معیشت ما اداره میشد تا پدرم از مسافرت برگشت. ۱۴.

### گریز به روضه

اگر امشب با پای دلما برویم کوفه، میبینیم اعضای خانواده امیرالمؤمنین علیه السلام برای ماندن پدر دعا میکنند. حسنین و زینب...  
اما يك وقت نفسهای علی علیه السلام به شماره افتاد و چشمها به گودی رفت. چشمانش را به در اتاق دوخت، صدا زد:

«وَعَلَيْكُمُ السَّلَامُ يَا رَسُولَ رَبِّي.» ای فرستاده! خوش آمدی. جبرئیل! خوش آمدی. یا رسول الله! خوش آمدی.

بعد شروع کرد به قرآن خواندن:

«إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ.»

آخرین کلامی که از زبان امیرالمؤمنین علیه السلام خارج شد، همین آیه قرآن بود. ضربان قلب علی علیه السلام ایستاد و صدای شیون از درون خانه بلند شد: وا محمداه! وا علیاه!

خدایا، چه سنتی شد؟ بدن فاطمه شب دفن شد. بدن رسول الله صلی الله علیه و آله شب دفن شد. بدن امیرالمؤمنین علیه السلام شب دفن شد.

ص: ۱۰۶

خوارج آنقدر خبیث بودند که اگر محل دفن را میدانستند، ممکن بود قبر را بشکافند و بدن را بیرون بکشند.

یا امیرالمؤمنین! یا ابا الحسن علیه السلام! بچه هایت در کنار قبرت نشستند، صعصعه روضه خواند و آنها گریه کردند و بدنت را داخل قبر گذاشتند. قربان آن آقایی که راوی درباره اش میگوید:

دیدم علی بن الحسین علیه السلام وارد قبر شد، بدن بی سر ابی عبدالله علیه السلام را به آرامی درون قبر گذاشت و شروع کرد به روضه خواندن. قبیله بنی اسد دیدند امام سجاد علیه السلام بیرون نیامد، دیدند آقا لبها را به رگهای بریده گذاشته... سنگ لحد را چید و با انگشت مبارکش روی قبر نوشت: هذا قبر حسین بن علی الذی قتلوه عطشاناً.

هر کجا نشستهای سه مرتبه بگو: یا حسین.

دشمنت کشت ولی نور تو خاموش نشد

آری آن جلوه که فانی نشود نور خداست

ص: ۱۰۷



- ١ . روش داستانی.
- ٢ . تفسیر نور الثقلین، ج ٥، ص ٤١٢.
- ٣ . معارج ١/ - ٣.
- ٤ . کافی، ج ٣، ص ٤٦.
- ٥ . المحاسن، ج ١، ص ١٥٢.
- ٦ . غررالحکم و دررالکلم، ص ٦١٨.
- ٧ . کافی، ج ٢، ص ٢٣٧.
- ٨ . کامل الزیارت، ص ٢٣٠.
- ٩ . تفسیر فرات کوفی، ص ١٢٨.
- ١٠ . کافی، ج ٨، ص ٧٦.
- ١١ . غررالحکم و دررالکلم، ص ٥٦٧.
- ١٢ . نهج البلاغه، ص ٤٨٨.
- ١٣ . کافی، ج ٢، ص ٢٥٨.
- ١٤ . داستانهای شگفت، مرحوم دستغیب □.
- ١٥ . بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ٤٢، ص ٢٩٣.
- ١٦ . نحل / ١٢٨.

ص: ١٠٨

۲۲- راه های افزایش محبت نسبت به خدا

اشاره

ص: ۱۰۹



«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي تَحَبَّبَ إِلَيَّ وَهُوَ غَنِيٌّ عَنِّي وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَحْلُمُ عَنِّي حَتَّى كَأَنِّي لَا ذَنْبَ لِي»

(دعای ابو حمزه ثمالی)

### ایجاد انگیزه

چوب دستیاش را در دست گرفته بود و به انبوه گوسفندان که چمنها را آرام میجویدند و فرو میدادند نگاه میکرد. باد سردی وزید و تنش به لرزه افتاد. ناگهان ندایی شنید که میگفت:

«سُبُّوحٌ قَدُّوسٌ رَبُّنَا وَرَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ»

سرش را برگرداند و به دنبال صاحب صدا گشت. متوجه شد آن ندا مردی نورانی است که بر بلندیهای تپه، نام دوستش را میخواند. به سمتش دوید و با اشتیاق گفت: «تو بودی که نام دوستم را میبردی؟» مرد گفت: «بله!» فرمود: «اگر یکبار دیگر بگویی، یکسوم گوسفندانم را به تو میبخشم.»

مرد صدایش را به آواز بلند کرد و دوباره خواند: «سُبُّوحٌ قَدُّوسٌ رَبُّنَا»

ص: ۱۱۱

و ربّ الملائكهِ و الروح» پژوهش در آسمان پیچید.

در این لحظه، حال حضرت ابراهیم علیه السلام دگرگون شد. شوقی در دلش پرپر زد و میخواست دوباره و دوباره نام او را بشنود: «باز هم بگو تا نیمی از گوسفندانم را به تو بدهم.» مرد دوباره گفت:

«سَبِّوحٌ قَدَّوسٌ رَبَّنَا و رَبِّ الملائكهِ و الروح»

لبخندی بر چهره منور ابراهیم علیه السلام نشست و شفعی سینهاش را در بر گرفت. به التماس گفت: «یکبار دیگر نام دوستم را بخوان، تمام گوسفندانم را به تو میبخشم.» مرد، دوباره فریاد زد:

«سَبِّوحٌ قَدَّوسٌ رَبَّنَا و رَبِّ الملائكهِ و الروح»

اشک عشق در چشمان ابراهیم علیه السلام حلقه زد. آن حضرت به مرد قریبه نزدیکتر شد. گفت: «چیزی ندارم که به تو ببخشم، مرا برده خود بگیر و نام دوستم را دوباره به آواز بخوان!» مرد خواند:

«سَبِّوحٌ قَدَّوسٌ رَبَّنَا و رَبِّ الملائكهِ و الروح»

ابراهیم علیه السلام، به مرد گفت: «اینک من و گوسفندانم در اختیار تو هستیم!»

مرد گفت: «من جبرئیل امین علیه السلام هستم! نیازی به ضبط تو و اموالت ندارم. بهراستی که مراحل دوستی خدا را به آخر رسانده‌ای. شایسته توست که خداوند تو را بهعنوان «خلیل» خود برگزید.»

- این چه محبتی است که اینچنین حضرت ابراهیم را به خود مشغول کرده است؟

- آیا در میان ما کسی هست که باور داشته باشد، محبوبی بهتر از خدا وجود دارد؟

- آیا کسی هست که تمایل به محبت و دوستی با خداوند متعال نداشته باشد؟

- به نظر شما چرا دل ما کمتر برای خدا تنگ میشود؟ چرا ادعای محبت او را داریم؛ اما با گناه و معصیت او را نافرمانی میکنیم؟ چگونه میتوان محبت خود را نسبت به خدا بیشتر کرد؟

### راهکارهای افزایش محبت به خدا

برخی از راهکارهای کاربردی افزایش محبت به خدا عبارتند از:

#### ۱. مقدم شمردن محبت خدا بر سایر محبت‌های

به عبارتی هر جا بین محبت یک شخص و محبت خدا تعارض صورت گرفت، آنجا خواسته خدا را انجام بدهیم، چند مرتبه که این کار را انجام بدهیم، این محبت را به خودمان تلقین کنیم و به خودمان بفهمانیم که دل کردن از محبت‌های زمینی هرچند سخت است؛ ولی امری ممکن است.

آری دل انسان به این سادگی تکان نمیخورد و حرف گوش نمیکند. امام صادق علیه السلام میفرماید:

«جا به جا کردن کوهها آسانتر از این است که قلبی بخواد از جایش تکان بخورد؛ إِزَالَهُ الْجِبَالِ أَهْوَنُ مِنْ إِزَالِهِ قَلْبٍ عَنِ مَوْضِعِهِ»<sup>۳</sup>

کسی که محبت‌های دیگر را بر خشودی خدا مقدم بدارد، کارش زار است؛ و همین سبب هلاکت و نابودی اوست.

یکی از علماء نقل می کند: در مشهد به تحصیل علوم دینی و

حوزوی اشتغال داشتم، یکی از طلبه‌ها که از دوستان من بود بیمار شد و به‌قدری بیماریش شدید گردید که به حالت مرگ افتاد، در این هنگام ما او را تلقین می‌کردیم، به او می‌گفتیم: «بگو لا-اله الا-الله، الله اکبر و...» او در پاسخ می‌گفت: نشکن، نمی‌گوییم!

ما تعجب کردیم؛ زیرا او طلبه فاضلی بود، حال چرا پاسخ ما را نمی‌دهد و به‌جای تلقین به یگانگی خداوند، سخن بیربطی به زبان می‌آورد؟ تا اینکه لحظاتی حالش خوب شد، از او پرسیدیم چرا در برابر تلقین ما، می‌گفتی: نشکن نمی‌گوییم؟ رازش چیست؟

در پاسخ گفت: ابتدا آن ساعت مخصوصم را بیاورید تا بشکنم، بعد ماجرا را برای شما تعریف می‌کنم. ساعتش را نزدش آوردند و به او دادند، او گفت: من به این ساعت علاقه بسیاری داشتم، هنگام احتضار، شنیدم شما به من می‌گویید: «بگو: لا اله الا الله و...»

ولی شخصی (شیطانی) در برابرم ایستاده بود و همین ساعت مرا در دست داشت و در دست دیگرش چکش بود. تا می‌خواستم جواب شما را بگویم و همنوا با تلقین شما، ذکر خدا به زبان بیاورم، آن شخص به من می‌گفت: اگر الله اکبر و لا اله الا الله بگویی، ساعت تو را میشکنم، من هم چون آن ساعت را بسیار دوست داشتم، به او می‌گفتم: نشکن نمی‌گوییم. ۴

انسان اگر می‌خواهد محبت خدا در دلش زیاد شود، باید سعی کند این محبت را بر همه چیز حتی زن، فرزند، ثروت و بر خودش هم مقدم بدارد. در آن صورت لحظه به لحظه محبت او نسبت به خدا بیشتر میشود.

خداوند در آیه ای میفرماید:

«قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ٥؛ بگو اگر پدرانتان و فرزندانانتان و برادرانتان و همسرانتان و خویشاوندانتان و اموالی که جمع آورده‌اید و تجارتی که از کسادش بیمناک هستید و منازلی که بدان دل بستهایید، نزد شما از خدا و رسول خدا و جهاد در راه خدا محبوب‌ترند، پس منتظر باشید تا خدا فرمان (قطعی) خود را بیاورد و خداوند قوم تبهکار را هدایت نمی‌کند.»

اگر خصلت روحی فردی به گونه ای است که اشیاء دنیا برایش از خدا محبوب‌ترند؛ به گونهای که، در سر دو راهی به جای خدا آنها را مقدم میدارد و برمیگزیند؛ در این صورت، او فردی فاسق است و باید توبه کند.

جمله «فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ» در آیه فوق، تهدید است و نشان میدهد که چنین افرادی در یک موقعیت بسیار خطرناک قرار گرفته اند.

در منابع دینی بر مراقب از دوستان و عشق و محبت‌های آنان سفارش بسیار شده است. زیرا برخی هستند که بهظاهر دوستی میکنند و در واقع دشمنان شما هستند. چنین افرادی و در اطراف انسان جمع میشوند به قصد اینکه از او سوءاستفاده کنند! چرا

ص: ۱۱۵



که اکثر آنها و یا حداقل بعضی از بهظاهر دوستان، فقط دنبال منافع خودشان هستند. پس مراقب خود باشید!

سعدی در تشبیهی زیبا میفرماید:

محبت شدید به غیر خدا میتواند مانع محبت خدا و عامل اعراض از عمل به وظائف الهی شود. از این رو، حدّ نصابی برای محبت خدا تعیین شده که لازم است، محبت انسان به خدا حداقل غالب باشد بر محبت نسبت به اشیاء دیگر که فرموده است:

«وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» ۶

امام سجاد علیه السلام در دعای ابوحمزه ثمالی چنین نجوا کرده است:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي تَحَبَّبَ إِلَيَّ وَهُوَ غَنِيٌّ عَنِّي وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَحْلُمُ عَنِّي حَيْثُ كَانَتِي لَا ذَنْبَ لِي فَرَبِّي أَحْمَدُ شَيْءٍ عِنْدِي وَأَحَقُّ بِحَمْدِي؛ ستایش خدایی را که با من دوستی کند در صورتی که از من بی نیاز است و ستایش خدایی را که نسبت به من بردباری کند تا به جایی که گویا گناهی ندارم. پس پروردگار من ستوده‌ترین چیزها است نزد من و به ستایش من سزاوارتر است.»

## ۲. یادآوری نعمتهای الهی

بهترین راه برای کسانی که میخواهند محبت خدا را در دل خود بیشتر کنند، همان راهی است که خدای متعال آموزش داده است. خداوند متعال در حدیثی قدسی، خطاب به حضرت

ص: ۱۱۶

موسی علیه السلام اینچنین میفرماید:

«حَبَّبَنِي إِلَى خَلْقِي وَ حَبَّبَ خَلْقِي إِلَيَّ قَالَ يَا رَبِّ كَيْفَ أَفْعَلُ قَالَ ذَكَرُهُمْ آلائِي وَ نِعْمَائِي لِيَجُوبُنِي؛ ای موسی! مرا پیش خلقم محبوب ساز و خلقم را نزد من محبوب ساز. موسی علیه السلام عرض کرد، خدایا! چگونه این کار را انجام دهم؟ خداوند فرمود: مواهب و نعمتهای مرا به یادشان بیاور تا مرا دوست بدارند.»<sup>۷</sup>

ما از هر کسی که خیری دیده و بهره‌ای برده باشیم، به او علاقه‌مند می‌شویم. یادکرد نعمتها و برخورداریه‌ها، انسان را به صاحب نعمت متوجه می‌سازد و یاد ولینعمت، محبت او را در دل پدید می‌آورد؛ زیرا فطرت انسان به‌گونه‌ای است که وقتی کسی به او خوبی کند، محبت او در دلش جای می‌گیرد. خداوند نیز بر همین فطرت تأکید کرده و از موسی علیه السلام می‌خواهد تا نعمتهای الهی را برای بندگان یادآوری کنند.

هرچقدر به نعمتها و مواهبی که خدا به انسان عطا کرده است، بیشتر توجه شود، بیشتر محبت خدا در دلها جیان پیدا میکند.

عزیزی میگفت: اگر مقصداری به اطراف خود دقت کنید، چیزهای جالبی به ذهنتان خطور میکند. تا به حال دقت کرده‌اید، اگر انگشتانمان ترتیبش برعکس میشد چه اتفاقی می‌افتاد؟ آیا فکر کرده‌اید، اگر بینتان برعکس بود، چه میشد؟ اگر باران می‌آمد، بینتان پر از آب میشد! و ...

بسیاری از نعمتهایی که ما داریم، این گونه است، ما کمتر

به آنها فکر میکنیم و به سادگی از کنار آنها میگذریم! دقت کرده اید اگر انگشت کوچک پا نبود، چه میشد؟ مقدار زیادی از تعادل انسان برای همین یک تکه گوشت میباشد!

در اینجا لازم میبینیم که به بعضی از نعمتهایی که خدا به بندگانش داده، اشاره کنیم هرچند که «وَإِنْ تَعِدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ رَحِيمٌ» ۸

در آیات قرآن کریم نزول باران؛ زمین حاصلخیز؛ بادهای حیاتبخش بهعنوان برخی از نعمتها معرفی شدهاند.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآَنِي تُؤْفَكُونَ» ۹؛ ای مردم! نعمت خدا را بر خودتان یاد کنید. آیا جز خدا هیچ آفرینندهای هست که از آسمان و زمین شما را روزی دهد؟ هیچ معبودی جز او نیست، پس چگونه [از حق] منصرفتان میکنند؟»

نعمت فرصت دادن و عذاب نشدنی که بعد از انجام گناه به انسان گنهکار داده میشود و توفیق توبه و استغفاری که پاک کننده و مبدل کننده گناه به حسنات است! متاسفانه این نعمتها کمتر دیده میشوند.

دوستان واقعی؛ رفقای صالح و نیکوکار، نعمتی از نعمتهای بی شمار الهی هستند:

«وَمَنْ يَطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ

رفیقا؛ و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی از پیامبران و صدیقان و شهیدان و شایستگان خواهند بود که خدا به آنان نعمت [ایمان، اخلاق و عمل صالح] داده و اینان نیکو رفیقانی هستند.»

محبت به اهل بیت علیه السلام یکی از بزرگترین نعمتهایی است که تنها به برخی از انسانها عطا شده است.

در روایات است که مردی از فقر و تنگدستی به امام صادق علیه السلام شکایت کرد. حضرت فرمود: تو فقیر و بینوا نیستی. آن شخص تأکید کرد که فقیرم و چیزی در بساط ندارم، اگر میخواهی کسی را بفرست تا وضع زندگی مرا بررسی کند. حضرت فرمود: آیا حاضری این محبت و ولایتی را که به ما اهل بیت داری، در مقابل مثلاً هزاران دینار از دست بدهی و از آنان بیزاری بجویی؟ عرض کرد: هرگز و به هیچ قیمت! امام صادق علیه السلام فرمودند: پس نگو فقیرم، چون از نعمتی برخوردارم که حاضر نیستی آن را در برابر ثروت زیاد، از دست بدهی!

### **۳. پاک نمودن قلب و چشمپوشی از محارم الهی**

اگر میخواهیم محبت خدا در دلمان اوج بگیرد، باید قلب خود را پاک کنیم و چشم از نامحرمان بپوشیم. زیبایی زیبا است، چه حلال باشد چه حرام. پس اگر چشممان را از زیباییهای حرام بپوشیم، آن زیبایی حرام در دلمان جای میگیرد، در این صورت چگونه میخواهیم زیبایی واجبی همچون زیبایی خالق هستی

را در دل جای دهیم. امام صادق علیه السلام:

«الْقَلْبُ حَرَمُ اللَّهِ فَلَا تُسْكُنُ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ»

یارب ز شراب عشق سرمستم کن

وز عشق خودت نیست کن و هستم کن

از هر چه بجز عشق خود تهی دستم

کن یکباره به بند عشق پابستم کن

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«مَا أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ عَصَاهُ؛ كَسَى كَه نافرمانی خدا را کند، خداوند را دوست نمیدارد.»

سپس آن حضرت به شعر زیر مثال زدند:

تَعْصِي الْإِلَهِ وَ أَنْتَ تُظْهِرُ حُبَّهُ هَذَا مُحَالٌ فِي الْفِعَالِ بَدِيعٌ

خدا را نافرمانی میکنی، آنگاه اظهار دوستی او مینمایی! (این از کارهای ناممکن و شگفتآور است!)

لَوْ كَانَ حُبُّكَ صَادِقًا لَأَطَعْتَهُ إِنَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ يَحِبُّ مُطِيعٌ

اگر در دوستی او صادق بودی، پیرویاش میکردی؛ زیرا محب، فرماندار محبوب است.

در روایت داریم:

«قُلُوبُ الْعِبَادِ الطَّاهِرَةِ مَوَاضِعُ نَظَرِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَمَنْ طَهَّرَ قَلْبَهُ نَظَرَ إِلَيْهِ ۱۵؛ دل‌های پاک بندگان، جایگاه نظر خداوند سبحان است.

پس هر که دلش پاک گردد، بدو نظر کند.»

ص: ۱۲۰

خداوند نظر لطفش را به قلب بندگانی که دل‌هایشان پاک است، معطوف میدارد. قلب‌هایشان محلّ دیدگاه الهی قرار میگیرد؛ و آن قلبی که محلّ دیدگاه الهی قرار بگیرد، نورانیتش موجب میشود به ملکوت عالم نگاه کند، چشم دلش باز میشود. گوش دلش باز میشود. در این صورت عشق و دوستی او به خالقش بیشتر میگردد.

توبه و بازگشت بهسوی خداوند نیز سبب پاکی دل و افزایش محبت به خدا میشود؛ زیرا خداوند گناهان توبهکننده واقعی را میبخشد و بهجای آنها حسنات و نیکیها قرار میدهد و همین امر سبب دوستی و محبت نسبت به خداوند میشود و رابطه محب و محبوبی برقرار میکند.

مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد به خدا سوگند همانا من دیر زمانی است که دچار گناهی شده‌ام که در من بهصورت ملکه و عادت گشته و هر چه تلاش میکنم که از آن گناه بهسوی کار نیک دیگری بروم و آن کار را ترک کنم، نمیتوانم. حضرت در پاسخ فرمودند: اگر تو قلباً راست بگوئی و از گناه خود مُنزجر باشی، همانا خدا تو را دوست دارد و طبق نیت تو، با تو رفتار میکند و چیزی جلوگیر خدای تعالی نشده که تو را از گناه بهسوی کار نیک دیگری سوق دهد جز آنکه میخواهد تو از او در ترس باشی و به خودت مغرور نشوی. «۱۶»

روزی امام باقر علیه السلام به محمد بن مسلم فرمودند: «ای محمّد! گناهان مؤمن که از آن توبه کرده، آمرزیده شده است و باید برای

آینده‌اش پس از توبه کار نیک کند.»

محمد بن مسلم میگوید: من عرض کردم اگر پس از توبه و استغفار از گناهان، باز گناه کرد و باز توبه نمود (چی)؟ امام در پاسخ فرمودند: «ای محمد! تو میپنداری که بنده مؤمن از گناه خویش پشیمان گردد و از آن آمرزش خواهد و توبه کند. سپس خدا توبه‌اش را نپذیرد!»

عرض کردم: «هر چند بار این کار را کرده و از خدا آمرزش خواسته باشد (باز هم خدا میبخشد)؟ امام فرمودند: «هر قدر مؤمن از آمرزش خواهی به خدا رو کند، و توبه کند، خداوند هم همان مقدار به آمرزش او باز میگردد، هر چند دفعاتش فراوان باشد. به راستی که خداوند زیاد آمرزنده و مهربان است و توبه را میپذیرد و از بدکرداریها میگذرد. مبادا تو مؤمنین را از رحمت خدا نا امید سازی.»

### گریز و روضه

خداوند وعده داده: به آنهایی که او را دوست دارند، پادشاهی و حاکمیت ببخشد: «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ ۗ ۱۸؛ خداوند جمعیتی را می آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند.»

سالها از عمر ما رفته؛ پدران ما پیر شدند؛ اجداد ما از دنیا رفتند؛ اما تاکنون خبری از این سلطنت نشده و ما همچنان در حسرت دیدار یار نشستهایم و دست به دعا بر میداریم.

ص: ۱۲۲

یک بار اگر که با تو شیم سر شود بس است

یا خاک پای حضرتت این سر شود بس است

احیا گرفتھام که تو احیا کنی مرا

قدرم اگر که با تو مقدر شود بس است

خیری ندیدھام من از عمری که بیتو رفت

این عمر اگر به دیدنت آخر شود بس است

اندازه چکیدن یک قطره اشک هم

محض فراق، چشمم اگر تر شود بس است

نه من که روزهای همه روزگار با

یک روز، روزه تو برابر شود بس است

امشب مرا به خاطر جدت علی علیه السلام ببخش

آقا که راضی از دل نوکر شود بس است

ما عاشق امام زمان هستیم و همواره میگوییم:

«يَا بَنَ الْحَسَنِ رُوحِي فِدَاكَ مَتَى تَرَانَا وَ نَرَاكَ»

ما این جا خطاب به امام زمانمان میگوییم. یک زمانی هم حضرت زهرا این جمله را به امام زمانش میفرمود:

«يَا عَلِيُّ! رُوحِي لِرُوحِكَ الْفِدَاءُ وَ نَفْسِي لِنَفْسِكَ الرِّقَاءُ» یعنی علی جان! من پیشمرگ توأم.

«إِنْ كُنْتَ فِي خَيْرٍ كُنْتُ مَعَكَ وَإِنْ كُنْتَ فِي شَرٍّ كُنْتُ مَعَكَ»؛ در سختیها و راحتیها همیشه با تو و پشتیبان توأم.



به خاطر عشق و دوستی نسبت به علی علیه السلام و این عهدهی که بسته بود، همواره از حضرت علی علیه السلام پشتیبانی نمود.  
تا آنجا که:

در میان کوچه زهرا دامن حیدر گرفت

گفت نگذارم شود روح من از پیکر جدا

داد فرمان بر مغیره ثانی از بغض علی

دست زهرا را بکن از دامن حیدر جدا

پیش چشم چهار ساله دختری، آن بیحیا

کرد کاری تا که شد دلداده از دلبر جدا

ص: ۱۲۴

۱. روش داستانی.
۲. اقتباس از معراج السعاده، ص ۴۹۱؛ به نقل از محمدی اشتهااردی، محمد، قصه‌های قرآن، صص ۱۵۷ و ۱۵۸.
۳. تحف العقول، ص ۳۵۸.
۴. عالم برزخ در چند قدمی ما (محمد محمدی اشتهااردی) فصل اول، داستانهای تلخ و شیرین از لحظه‌های مرگ.
۵. توبه/ ۲۴.
۶. بقره/ ۱۶۵.
۷. تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام، ص ۳۴۲.
۸. نحل/ ۱۸.
۹. فاطر/ ۳.
۱۰. نساء/ ۶۹.
۱۱. بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۱۴۷.
۱۲. جامع الاخبار، ص ۱۵۸.
۱۳. مناجاتنامه خواجه عبدالله انصاری.
۱۴. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۰۸.
۱۵. تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۶۷.
۱۶. کافی، ج ۴، ص ۱۷۶.
۱۷. همان، ج ۲، ص ۴۳۲.
۱۸. مائده/ ۵۴.
۱۹. مدینه معجز الأئمه الإثنی عشر، ج ۳، ص ۳۶۹.
۲۰. گریزهای مداحی، ص ۴۰۴.









«وَبِحِلْمِكَ أَمَهَلْتَنِي وَبِسِتْرِكَ سَتَرْتَنِي حَتَّى كَأَنَّكَ أَغْفَلْتَنِي وَ مِنْ عُقُوبَاتِ الْمَعَاصِي جَنَّبْتَنِي حَتَّى كَأَنَّكَ اسْتَحْيَيْتَنِي»

(دعای ابو حمزه ثمالی)

## ایجاد انگیزه

### ایجاد انگیزه (۱)

در تفسیر آیه شریفه: «وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ (۲)»؛

و این گونه ملکوت آسمان ها و زمین را به ابراهیم نمایاندم و برای اینکه از زمره اهل یقین گردد.» نوشته اند: هنگامی که خداوند متعال همه حجاب ها را از دیده حضرت ابراهیم (علیه السلام) برداشت و ایشان توانست با چشم اندازی هر آنچه در زمین بود را مشاهده کند، دو نامحرم را در حال گناه دید، همان لحظه نفرین کرد، پس هر دو هلاک شدند، سپس دو نفر دیگر را در آن حال دید، باز نفرین کرد. آن دو نفر نیز نابود شدند، آنگاه که دو نفر دیگر را در آن حال دید و خواست نفرین کند، به

ص: ۱۲۹

---

۱- . روش داستانی.

۲- . انعام / ۷۵.

او وحی شد: نفرین خود را از بندگان و کنیزان من بردار، یقیناً من آمرزنده و مهربان و بردبار و جبارم، گناهان بندگانم به من زیان و ضرر نمی رساند، چنانکه طاعتشان به من سود نمی دهد.

من با بندگانم یکی از سه کار را انجام می دهم: یا توبه می کنند و من توبه آنان را می پذیرم و گناهانشان را می آمرزم و عیوبشان را می پوشانم. یا عذاب را از ایشان باز می دارم، چون می دانم از صلب ایشان فرزندان مؤمن به وجود می آید، پس با پدران ناسپاسشان مدارا می کنم تا مؤمنان از صلب آنان به دنیا آیند، وقتی مؤمنان به دنیا آمدند در صورتی که پدرانشان توبه نکرده باشند، عذاب را بر آنان مقرر می دارم و اگر نه این بود و نه آن، آنچه از عذاب در آخرت برای آنان آماده کرده ام، بزرگ تر است از آنچه تو برای آنان می خواهی.

ای ابراهیم! مرا با بندگان خود، واگذار که منم، بردبار و دانا و حکیم و جبار، به دانایی خود سوگند، زندگی آنان را تدبیر می کنم و قضا و قدرم را بر آنان جاری می سازم. (۱)

### متن و محتوا

یکی از جلوه های زیبای رحمت و اسعه پروردگار عالم، «عیب پوشی» خداوند متعال است. اینکه انسان گناه می کند و خود را به محرمات و نواهی آلوده می سازد، بی حیایی و بی شرمی را به اعلا- مرتبه می رساند، روزی حق را می خورد و در کمال جسارت و پرویی با حضرت حق به مخالفت برمی خیزد، عدل و انصاف و عقل و وجدان حکم می کنند که حضرت زمینه ای فراهم آورد تا

ص: ۱۳۰



آبروی گناهکار در بین اقوام و نزدیکان و مردم کوچه و بازار بریزد؛ اما پروردگار بر اساس مهر و محبت با بنده گنه کار به طور کامل برعکس این برنامه عمل می کند.

اگر آنچه را که خدا می داند، دیگران می دانستند، یکدیگر را بین خود راه نمی دادند؛ مردم از همدیگر فرار می کردند و هرگز جامعه و خانواده ای تشکیل نمی شد؛ اما خداوند به رحمت خویش با پوشش بر گناهان و عیب ها بین دل ها عشق و دوستی و پرده حیا قرار داده تا در کنار هم زندگی کنند. و این پرده جهل و بی خبری از حال مردم؛ نعمت و رحمتی گسترده است که خداوند بر انسان های گناهکار پهن نموده است.

وگرنه چنانچه ما از اشتباهات همدیگر خیر داشتیم، عالم غرق در کینه و قهر و غضب و بی مهری می شد. آدمی با آدمی زندگی نمی کرد حتی برای بدرقه جنازه و دفن او هم شرکت نمی نمود، همان گونه که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود: «لَوْ تَكَاشَفْتُمْ مَا تَدَاغْتُمْ؛ (۱) اگر (پرده برداشته شود و شما آن چنان که هستید) ظاهر شوید، برای دفن و به خاک سپردن یکدیگر اقدام نخواهید کرد.»

در بسیاری از دعاها، عیب پوشی خداوند ستایش شده است. برای مثال، امام سجاد (علیه السلام) در فرازهایی از دعای ابوحمزه ثمالی نیز چنین با خداوند نجوا می کند: «أَنَا الَّذِي أَمَهَلْتَنِي فَمَا ارْعَوْيْتُ وَ سَتَرْتَ عَلَيَّ فَمَا اسْتَحَيْتُ وَ عَمِلْتُ بِالْمَعَاصِي فَتَعَدَّيْتُ وَ أَسْقَطْتَنِي مِنْ عَيْنِكَ فَمَا بَالَيْتُ

ص: ۱۳۱

وَبِحِلْمِكَ أَمَهْلَتَنِي وَبِسِتْرِكَ سَتَرْتَنِي حَتَّى كَأَنَّكَ أَغْفَلْتَنِي وَمِنْ عُقُوبَاتِ الْمَعَاصِي جَنَّبْتَنِي حَتَّى كَأَنَّكَ اسْتَحْيَيْتَنِي؛ من همانم که مهلتم دادی و از گناه باز نایستادم و همانم که بر زشت کاری هایم، پرده افکندی و شرم نکردم و همچنان نافرمانی کردم و از حد گذراندم تا آنجا که وقتی مرا از چشمت انداختی اعتنا نکردم؛ اما تو با بردباری بی پایانت باز مهلتم دادی و با پرده اغماضت گناهانم را پوشاندی که گویی از من غافل شده ای و از کیفر گناهان دورم داشته ای و انگار که تو شرمسار منی!

این همه پرده که بر کرده ما می پوشی

گر به تقصیر بگیری نگذاری دیار

فعل هایی که ز ما دیدی و نپسندیدی

به خداوندی خود پرده پوش ای ستار(۱)

در دعاهای اهل بیت (علیهم) نیز آمده است که: «يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ يَا مَنْ لَمْ يُؤَاخِذْ بِالْجَرِيرِ وَ لَمْ يَهْتِكِ السُّتْرَ يَا عَظِيمَ الْعَفْوِ يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ(۲)؛ ای خدایی که زیبایی ها را آشکار می کنی و زشتی ها را می پوشانی و ای خدایی که بندگان را بر جسارت پدید آوردن جنایت ها شتاب نمی گیری و پرده دری حرمت بندگان را روا نمی داری، ای بزرگ آمرزنده و ای نیک درگذرنده.»

ص: ۱۳۲

۱- . سعدی.

۲- . بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۷۵.

شیخ بهایی (ره) در تفسیر دعای فوق، از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که فرمودند: «برای هر انسان باایمانی در عرش همانندی است، پس هرگاه او به رکوع و سجده و مانند آن مشغول گردد، آن صورت هم به مانند عمل او انجام می دهد، پس چون فرشتگان آن صورت را مشغول به آن عمل می بینند، برای آن مؤمن دعا و طلب مغفرت می کنند. پس هرگاه آن بنده به گناهی سرگرم شود، خداوند پرده ای بر روی آن صورت مثالی می کشد تا آن فرشتگان از عمل زشت او آگاه نشوند.»<sup>(۱)</sup>

فضیل بن عیاض یکی از جنایتکاران تاریخ بود که زندگی اش غرق در گناه و انحراف بود و سپس توبه کرد.

روزی شخصی به او می گوید: اگر در روز قیامت خداوند به تو بگوید: «مَا عَزَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ (۲)؛

چه چیز تو را در برابر پروردگار کریمت مغرور ساخته است؟!» در پاسخ چه می گویی؟ فضیل در جواب گفت: در پاسخ می گویم: پرده پوشی های تو مرا مغرور کرده است.<sup>(۳)</sup>

چنان دامنه این محبت الهی توسعه یافته که دستور داده اند حتی گناه خود را برای کسی بازگو نکنید و بگذارید آن گناه بین شما و خدا باقی بماند.

أصبغ بن نباته می گوید: «مردی خدمت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) آمد و عرض کرد: ای امیرمؤمنان! من زنا کرده ام، مرا پاک گردان. امیرمؤمنان رویش را از او برگرداند، سپس فرمود: بنشین. آنگاه

ص: ۱۳۳

۱- بحار الأنوار، ج ۵۴، ص ۳۵۴.

۲- انقطاع / ۶.

۳- تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۲۱۸.

امام علی (علیه السلام) رو به مردم کرد و فرمود: اگر کسی از شما این گناه را مرتکب شود، مگر نمی تواند آن را بر خود بپوشاند همچنان که خدا بر او پوشانده است.»<sup>(۱)</sup>

از این برخورد حضرت معلوم می شود که اعتراف به گناه نزد مردم به طور کلی ناپسند و شکستن حرمت بنده خداست.

البته خوب است بدانیم با توجه به آیات قرآن، در قیامت پرده از اعمال انسان برداشته می شود و برخی از انسان ها در آن روز رسوا می گردند. یکی از تلخ ترین صحنه های قیامت همین است که پرده از درون حقیقی آدم برداشته می شود، پرده ای که از روی اسرار نهان انسان، کنار می رود و او در مقابل بزرگان پاک نهاد و دوستانی که پیوسته در پوشیدن حالات خود از آن ها می کوشید، یک باره همه رازهای او آشکار می شود. یکی از نام های روز قیامت در قرآن «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ»<sup>(۲)</sup>

«روزی که اسرار درون آشکار می شود.»

آری در آن روز که «یوم البروز» و «یوم الظهور» است، اسرار نهان آشکار می شود، اعم از ایمان و کفر و نفاق، یا نیت خیر و شر، یا ریا و اخلاص و این ظهور و بروز برای مؤمنان مایه افتخار و مزید بر نعمت است و برای مجرمان مایه سرافکنندگی و منشأ خواری و خفت و چه دردناک است که انسان عمری زشتی های درونی خود را از خلق خدا مخفی کرده باشد و با آبرو در میان مردم زندگی کند؛ ولی در آن روز که همه اسرار نهانی آشکار می گردد، در برابر همه

ص: ۱۳۴

---

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۱.

۲- طارق / ۹.

خلایق شرمسار و سرافکنده شود که گاه درد و رنج این عذاب از آتش دوزخ دردناک تر است.

عبدالله بن مسعود می گوید: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در سفارش های حکیمانه اش به من فرمود:

«يَا ابْنَ مَسْعُودٍ! عَلَيْكَ بِالسَّرَائِرِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: «وَمَنْ تُبَلَى السَّرَائِرُ، فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ» (۱). يَا ابْنَ مَسْعُودٍ! إِحْذَرْ يَوْمًا تُنْشَرُ فِيهِ الصَّحَائِفُ وَتَظْهَرُ فِيهِ الْفَضَائِحُ (۲)؛ ای پسر مسعود! بر تو باد به رازها؛ زیرا خداوند بزرگ می فرماید: «روزی که رازها فاش می شود، پس انسان را (در آن روز در برابر عذاب) نه نیرویی است و نه یآوری. ای پسر مسعود! بترس از روزی که نامه های اعمال باز شود و رسوایی ها آشکار گردد.»

### راهکارهایی برای استمرار پرده پوشی خداوند

چه کنیم که در دنیا و آخرت، پرده ستاریت خدا کنار نرود و در روز «يَوْمَ تُبَلَى السَّرَائِرُ» عیوبمان مخفی بماند؟

#### ۱. توبه و استغفار

اگر کسی دوست دارد، لطف خدا در دنیا و آخرت، حال او را فراگیرد و بر اسرار او پرده عفو بکشد، باید از خدا شرم داشته باشد و بی باکانه عمل نکند؛ زیرا صبر و گذشتِ خداوند حلیم اندازه ای دارد، اگر بنده ای افسار سرکش نفس اماره را رها کند، چنان رسوای دو عالم می شود که حق تعالی هم نسبت به او بی توجه می شود.

ص: ۱۳۵

---

۱- طارق / ۹ و ۱۰.

۲- بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۱۱.

هر چه داری در دل از مکر و رموز

پیش ما پیدا بود مانند روز

که بپوشیمش ز بنده پروری

تو چرا رسوایی از حد می بری

لطف حق با تو مداراها کند

چونکه از حد بگذرد رسوا کند(۱)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرمایند: «لِلْمُؤْمِنِ اثْنَانِ وَ سَبْعُونَ سِتْرًا، فَإِذَا أَذْنَبَ ذَنْبًا انْهَتَكَ عَنْهُ سِتْرٌ، فَإِنْ تَابَ رَدَّهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ سَبَعَهُ مَعَهُ(۲)؛ مؤمن در پوشش هفتاد و دو پرده است و چون گناهی کند، یک پرده دریده شود و اگر توبه کرد خداوند آن پرده را با هفت پرده دیگر به او بازگرداند.»

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده: «إِذَا تَابَ الْعَبْدُ تَوْبَةً نَصُوحًا أَحَبَّهُ اللَّهُ فَسَتَرَ عَلَيْهِ فَقُلْتُ وَ كَيْفَ يَسْتُرُ عَلَيْهِ قَالَ يُسَيِّرُ مَلَائِكَةً مِمَّا كَانُوا يَكْتُمُونَ عَلَيْهِ وَ يُوحِي اللَّهُ إِلَيْ جَوَارِحِهِ وَ إِلَى بَقَاعِ الْمَارِضِ أَنْ اكْتُمِي عَلَيْهِ ذُنُوبَهُ فَيَلْقَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حِينَ يَلْقَاهُ وَ لَيْسَ شَيْءٌ يَشْهَدُ عَلَيْهِ بِشَيْءٍ مِنَ الذُّنُوبِ(۳)» هنگامی که بنده مومن، توبه خالص می کند، خدا به او محبت می ورزد، پس در دنیا و آخرت بر او می پوشاند، گفتم: چگونه بر او می پوشاند؟ فرمود: هر چه از گناهان که دو فرشته موکل بر او برایش نوشته اند از یادشان ببرد و به جوارح (و اعضاء بدن) او وحی فرماید: که گناهان او را پنهان کنید

ص: ۱۳۶

۱- . مولانا.

۲- . نوادر راوندی، ص ۶.

۳- . کافی، ج ۲، ص ۴۳۶.

و به قطعه های زمین (که در آنجاها گناه کرده) وحی فرماید: که پنهان دار آنچه گناهان که بر روی تو کرده است، پس دیدار کند خدا را هنگام ملاقات او و چیزی که به ضرر او بر گناهانش گواهی دهد نیست.»

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «خدای بلند مرتبه و برتر، برای بنده مؤمن خود چهل سپر قرار داده است، هرگاه گناه بزرگی از او سرزند یک سپر کنار می رود و چون از برادر مؤمن خود عیبی بداند و او را به آن سرزنش کند دیگر سپرها کنار روند و بی پرده ماند و به این ترتیب در آسمان به زبان فرشتگان و در زمین به زبان مردم رسوا می شود؛ و هر گناهی که مرتکب می شود او را یاد می کنند و فرشتگان موکل او می گویند: ای پروردگار ما! بنده تو بدون پرده مانده است و تو ما را به ننگه داری از او فرمان دادی. پس خداوند متعال می فرماید: فرشتگانم! اگر خوبی در این بنده می خواستم او را رسوا نمی کردم، بال هایتان را از او بردارید، به بزرگواریم قسم! هرگز به خیری باز نگردد.»<sup>(۱)</sup>

## ۲- پوشاندن عیوب دیگران

یکی دیگر از مسائلی که باعث مخفی ماندن عیوب و زشتی های انسان می شود، پوشاندن و مخفی کردن عیوب دیگران است.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «مَنْ سَتَرَ عَلَيَّ مُؤْمِنٍ عَوْرَةً يَخَافُهَا سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَبْعِينَ عَوْرَةً مِنْ عَوْرَاتِهِ الَّتِي يَخَافُهَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»؛<sup>(۲)</sup>

کسی که عیب

ص: ۱۳۷

۱- بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۳۶۱.

۲- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۵۰۴.

مؤمنی را که از آشکار شدن آن می ترسد، بپوشاند، خداوند هفتاد عیب او را که از آشکار شدن آن ها بیمناک است در دنیا و آخرت پنهان می سازد.»

درباره ابو عبدالرحمن، حاتم بن یوسف اصم که از بزرگان خراسان بود و در علم و ورع و تقوا کمتر نظیر داشت، نوشته اند: شهرتش به اصم (۱)،

برای این بود که: زنی نزد او آمد تا سؤال شرعی خود را از او بپرسد، از آن زن در هنگام کلام، صدایی خارج شد و آن زن به شدت شرمنده و خجل گشت. حاتم به گوش خود اشاره کرد، کنایه از اینکه کلام تو را نمی شنوم، سخنت را بلندتر بگو تا بشنوم. آن زن، بسیار خوشحال شد و خدا را بر این معنا شکر کرد که آبرویش نزد آن عالم نرفته است. پس از این واقعه که کسی هم از آن آگاه نشد معروف به حاتم اصم گردید، چون تا آن زن زنده بود او به همان حالت با مردم زیست، هنگامی که از دنیا رفت، یکی از بزرگان او را خواب دید و پرسید: «مَا فَعَلَ اللَّهُ بِكَ؟» «خدا با تو چگونه رفتار کرد؟»

گفت: به سبب آنکه یک شنیده را نشنیده گرفتم، بر تمام اعمال و شنیده هایم قلم عفو کشیده شد.» (۲)

اینکه در روایات غیبت از زنا بدتر شمرده شده است دلیلش است که در غیبت آبروی مؤمن ریخته می شود و عیوب او آشکار می شود.

چرا در قرآن غیبت را به خوردن گوشت مرده تشبیه کرده است؟ آنجا که فرمود: «... وَلَا يَعْتَبُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ

ص: ۱۳۸

۱- اصم: کری، سنگینی.

۲- طبقات الأولیاء، ۱۷۸ به نقل از شرح دعای کمیل، انصاریان، ص ۳۶۳.



يَا كُلَّ لَحْمٍ أُخِيهِ مَيْتًا فَكِرْهُتْمُوهُ (۱)؛ هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکنند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟! (به یقین) همه شما از این امر کراهت دارید.»

آبروی مسلمان همچون گوشت تن او است و ریختن این آبرو به وسیله غیبت و افشای اسرار پنهانی، همچون خوردن گوشت تن او است و همان گونه که اگر از بدن مرده قطعه ای از گوشتش را جدا کنی هیچ وقت رشد نخواهد کرد، گاهی غیبت هم باعث می شود، آبرویی از مؤمن برود و عیبی از او فاش شود که هیچ وقت جبران نمی شود.

بسیار لازم است تا از زبان خویش مراقبت کنیم تا مبادا باعث ریخته شدن آبروی کسی شود و بر دل کسی زخمی نهد.

مرحوم شوشتری می فرمایند: امام حسین (علیه السلام) در برابر نیزه ها نفرین نمی کردند؛ ولی وقتی زخم زبان می زدند، نفرین می کردند. زخم شمشیر خوب می شود، ولی زخم زبان به آسانی خوب نمی شود.

روز عاشورا هنگامی که سپاه عمر سعد به سوی خیمه های امام حسین (علیه السلام) هجوم برد، یکی از سربازان در حالی که بر اسبی سوار بود، با دیدن آتش اطراف خیمه ها فریاد برآورد: «ای حسین! و ای اصحاب حسین! شادمان باشید به چشیدن آتشی که در دنیا افروخته آید.»

امام حسین (علیه السلام) فرمود: «این مرد کیست؟»

گفتند: «ابن جویریة مزنی»

امام حسین (علیه السلام) چنین دعا کرد: «خداوندا! عذاب آتش را در دنیا به او بچشان»

ص: ۱۳۹

هنوز سخن امام تمام نشده بود که اسبش او را در آتش خندق افکند. (۱)

و نیز وارد شده است که: «در قیامت بنده ای را می آورند که گریزان است، خدای سبحان از او می پرسد چرا گریه می کنی؟ می گوید گریه می کنم بر آنچه از عیوب و بدی های من در نزد آدمیان و فرشتگان آشکار خواهد شد. خداوند می فرماید: ای بنده من! تو را در دنیا با کشف عیوب و اعمال ناشایست تو رسوا نکردم و حال آنکه گناه می کردی و می خندیدی! چگونه امروز تو را رسوا می کنم و حال آنکه معصیت نمی کنی و گریانی.»

بنابراین باید همچنان به پرده پوشی خدا امیدوار بود و از عواملی که زمینه کنار رفتن پرده ها را فراهم می کند، پرهیز نمود.

### گریز و روضه

ای خدایم! ای خدایم! ای خدا!

من کیم، عبد ضعیف و بی حیا

تو که ای، بخشنده و بنده نواز

که در خانه به رویم کرده باز

من کیم؟ آن که سر خوانت نشست

خود نمک خورد و نمک دانت شکست

تو که ای؟ مولای ستار العیوب

از برای من خدای خوب خوب

من کیم؟ این جا ز تو دم می زنم

می روم بیرون ز تو دل می کنم

ص: ۱۴۰

تو که ای؟ هرچه بدی بینی ز من

می کشی بازم ز رحمت ناز من

من کیم؟ عبد گنه کار و بدم

امشبم با دست خالی آمدم

تو که ای؟ دست مرا پر می کنی

پیش خوبانت مرا حر می کنی

من کیم؟ هر شب صدایت می کنم

هر وفا بینم جفایت می کنم

تو که ای؟ نادیده می گیری خطا

می کنی جای خطا بر من عطا

امشب شب قدر است، شب نزول قرآن است. شبی است اگر بنده ای بیاید در خانه خدا نا امید نمی شود. بگو خدا بنده فراری تو آمده، خدا! با دست خالی آمدم؛ اما نگذار با دست خالی از در خانه ات بروم.

خدایا! این بدن ضعیف من طاقت عذابت را ندارد.

وقتی آیات عذاب بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نازل شد: «وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ» (۱)

پیغمبر به شدت گریه کرد. یاران پیغمبر گریه کردند. زهرای مرضیه از گریه پدر آگاه شد، پرسید: بابا چرا گریه میکنی؟ فرمود: فاطمه جانم! آیات عذاب نازل شده، آیات عذاب را پیغمبر برای

ص: ۱۴۱

حبیبه خدا زهرا خواند. دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از خوف الهی بر زمین افتاد. (۱)

خدایا! تو را به حق فاطمه، تو را به حق اشک های چشم فاطمه، آن وقتی که دست عزیزانش را می گرفت می آمد بیت الاحزان، زیر درخت می نشست و برای بابایش گریه می کرد، برای مظلومی علی گریه می کرد.

گریه بر درد فراوان نکنم پس چکنم

نالہ از این دل سوزان نکنم پس چکنم

من ز بشکستن پهلو به کسی دم نزدم

نالہ از این دل سوزان نکنم پس چکنم

ص: ۱۴۲

---

۱- فرهنگ سخنان حضرت زهرا (علیها السلام)، ص ۶۴ و ۶۵.





## ۲۴- نقش گریه در ایجاد آرامش

اشاره

ص: ۱۴۵





«أَبِكِي لِخُرُوجِ نَفْسِي أَبِكِي لِظُلْمِهِ قَبْرِي أَبِكِي لِضَيْقِ لَحْدِي أَبِكِي لِسُؤَالِ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ إِيَّايَ» (دعای ابو حمزه ثمالی)

## ایجاد انگیزه

### ایجاد انگیزه (۱)

محیطی که در آن زندگی می کنیم، جهان علت و معلول و اثر و مؤثر است. در این عالم، هر چیزی و هر فعل و انفعالی اثر خاص خود را دارد. در علوم تجربی نیز این مطلب به اثبات رسیده است.

شگفت آنکه، در عالم مخلوقات شبیه به هم، از جهاتی متعددی با هم متفاوت هستند و آثار متعددی دارند!

مثلاً، هر دوستی، دوست است؛ اما دوست دانا و آگاه و بصیر، به انسان معرفت و شناخت می دهد و در تمام مراحل زندگی کمک کار اوست؛ ولی همانگونه که شاعر گفته:

دشمن دانا بلندت می کند

بر زمینت می زند نادان دوست

ص: ۱۴۷

---

۱- . روش ابهام در موضوع.

درس و کتاب و برخی تحصیلات هم شبیه دوست و یا دشمن عمل می کنند، با اینکه همه یک عنوان دارند ولی برخی از آن ها سبب رشد و تعالی فکری انسان شده و به انسان راه خرد و حکمت و دینداری می آموزند؛ و از برخی دیگر جز تکبر و منیت و انسانگرایی زاده نمی شوند.

بنابراین هر کسی باید به این مسئله توجه کند؛ زیرا ممکن است به خاطر مشابهت بسیاری از امور، کلاه سرش برود!

یکی از اعمالی که حالات و انواع متعددی دارد؛ ولی هر کدام از آن ها آثار خاص خود را دارند، « گریه » می باشد.

گریه، می تواند برخی از افراد را سبک کند و ممکن است افرادی را هم محزون و غمگین سازد و در برخی دیگر باعث افزایش استرس و غم درونی آن ها شود.

برخی از گریه ها باعث سبکی موقت انسان می شوند؛ ولی از آنجا که فاقد شرایط لازم هستند، تأثیری در کمال انسان ندارند. برخی از گریه ها ممکن است در ظاهر کم ارزش به نظر برسد؛ ولی در واقع تعالی بخش و اثرگذار باشد.

بنابراین ما باید انواع گریه ها را بررسی و فرمول ارزشمندی گریه را نیز بیان کنیم و به بیان آثار آن پردازیم و راه های ایجاد چنین حالتی را نیز بشناسیم.

حال سؤال اساسی این است: آیا گریه تأثیری در آرامش ما خواهد داشت یا فقط تداعی گر غم ها و شکست ها و ناکامی ها خواهد بود؟

در قرآن کریم برای بیان حالت آرامش از عبارات مختلفی استفاده شده است:

— اطمینان قلب: «تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (۱)

— عدم خوف و حزن: «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (۲)

— سکینه: «ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ» (۳)

در آیات مذکور، عامل اصلی آرامش «یاد و ذکر خداوند» معرفی شده و نمونه آرامش واقعی در دوستان خدا و اولیاء او وجود دارد که نه ترس و غصه ای از گذشته دارند و نه نگرانی و تشویش نسبت به آینده!

البته این سکینه و آرامش هدیه ای خداوندی است که در لحظات سخت و نفس گیر زندگی به دوستان خود نازل می کند تا خاطر عاشرشان آزرده نشود.

دوستان خداوند نه تنها در دنیا آرامش دارند؛ بلکه در هنگامه حول انگیز قیامت نیز غم و غصه ای آن ها را فرا نمی گیرد و ملائکه الهی ملاقاتی دل انگیز و همراه تهیت و سلام با آنها دارند. «لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ» (۴)؛

[در آن روز] بزرگترین ترس و واهمه آنان را اندوهگین نمی کند و فرشتگان [با درود و سلام] به استقبالشان آیند [و گویند]: این است روز شما که شما را به آن وعده می دادند.

این تصویرگری زیبا و دل انگیز از آرامش واقعی، در روایت ما نیز

ص: ۱۴۹

۱- . رعد/۲۸.

۲- . یونس/۶۲.

۳- . توبه/۲۶.

۴- . انبیاء/۱۰۳.

تجلی خاصی دارد؛ در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) آرامش و وقار به عنوان بهترین زینت انسانی معرفی شده؛ البته آرامشی که در سایه سار ایمان به خداوند به وجود آمده باشد. «إِنَّ... أَحْسَنَ زِينَةِ الرَّجُلِ السَّكِينَةُ مَعَ الْإِيمَانِ (۱)؛

همانا... نیکوترین زیبایی فرد، آرامش خاطر به همراه ایمان است.»

با توجه به مطالب فوق می توان چنین نتیجه گرفت که آرامش گذرا و لحظه ای را نمی توان آرامش نامید و ممکن است برخی از کارها و امور مادی در ما اثرات آرامش بخش لحظه ای داشته باشند؛ ولی آنچه ارزشمند است آرامشی است که با آگاهی و شناخت حاصل شده و در تمامی حالات، همراه انسان باشد و در لحظات هول انگیز زندگی قابلیت دسترسی داشته باشد. علاوه بر آن نباید یک چیز توهمی باشد؛ بلکه باید منشاء واقعی داشته باشد.

بنابراین آرامشی که برخی داروهای آرامش بخش و مسکرات و برخی موسیقی های خاص که حالت تخدیری داشته و بیشتر قوه خیال انسان را فعال کرده و به محض فرو کش کردن آن حالت هیجانی، دیوارهای غم را همچون آوار بر سر و روی روح و جان آدمی فرود می ریزند، مصداق آرامش واقعی نیستند.

از این رو، تنها آرامشی که می تواند ارزشمند باشد و زندگی انسان را زینت ببخشد و شاه کلید سکینه و وقار است، همان «ذکر خداوند» می باشد و ذکر یعنی: «هر قول و فعلی که از انسان صادر شود و او را به یاد جان جانان بیندازد و یادآور عظمت او باشد و

ص: ۱۵۰

باعث شود آدمی در مسیر توجه خداوند قرار گیرد» و این ذکر قطعاً آرامش بخش خواهد بود.

حال سؤال این است: آیا گریه باعث آرامش ماندگار است یا اینکه حالتی زودگذر می باشد؟

در قرآن از چهار گریه سخن به میان آمده است:

۱. اشک شوق: گروهی از مسیحیان با شنیدن آیات قرآن اشک می ریختند. «وَ إِذَا سَجِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ» (۱)

۲. اشک حزن و حسرت: مسلمانان عاشق، همین که از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می شنیدند که امکانات برای جبهه رفتن نیست، گریه می کردند. «تَوَلَّوْا وَ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا» (۲)

۳. اشک قلابی و ساختگی: برادران یوسف گریه کنان نزد یعقوب آمدند که گرگ یوسف را درید. «وَ حَيَّاءُ وَ أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ» (۳)

۴. اشک خوف: هنگامی که آیات الهی برای اولیا تلاوت می شد، گریه کنان به سجده می افتادند. «إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا» (۴)

از دیگر انواع گریه، می توان به گریه «عجز و زبونی»، گریه «فراق»، گریه «حاصل از غم و اندوه» و ... اشاره داشت.

به نظر می رسد ملاک برای ارزش گذاری معنوی گریه را، می توان

ص: ۱۵۱

---

۱- . مائده/۸۳.

۲- . توبه/۹۲.

۳- . یوسف/۱۶.

۴- . مریم/۵۸.

«منشاء این گریه و تاثیری که در یادآوری بندگی و وظایف و تکالیف ما نسبت به خدا دارد و به میزان ارتباطی که برقرار میکند»، برشمرد.

بر اساس ملاک فوق، می توان اینچنین نتیجه گرفت که گریه از خوف و خشیت خداوند، دارای بالاترین ارزش هاست.

در روایات پاداش فراوان و آثار عجیبی برای این نوع گریان بیان شده است. در ادعیه ای که از حضرات معصومین (علیهم) رسیده، نحوه بیان عذر تقصیر آدمی به درگاه خدا نیز تصویر شده و عوامل ایجاد این حالت در انسان نیز مورد اشاره قرار گرفته است.

رهبری معظم انقلاب (حفظه الله) در بیان حدیثی اخلاقی از توصیه های پیامبر (صلی الله علیه و آله) به امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مورد گریه از خشیت الهی بیاناتی به این مضمون دارند: «اصل گریه، معلول فعل و انفعالات درونی است، گریه زورکی نیز یا امکان ندارد و یا فایده نخواهد داشت. اگر انسان خود را در برابر عظمت الهی احساس کند و در او حالتی از خشوع و تذلل به وجود بیاید، این موجب می شود اشک جاری شود. پس وظیفه انسان، ایجاد آن حالتی است که دگرگونی قلبی برایش حاصل شود و راهش نیز توجه به خدای متعال است. اگر انسان احساس کند در مقابل خدا قرار گرفته، این احساس حضور در محضر او، انسان را متغیر خواهد کرد و اشک را جاری می کند.»<sup>(۱)</sup>

آیت الله قرهی نقل کرده: «شبی که از پاریس با امام خمینی (ره) عازم ایران بودیم؛ امام در هواپیما برای نماز شب برخاستند و چنان می گریستند که خدمه فرانسوی، تعجب کرده بودند و

ص: ۱۵۲

---

۱- فرازی از بیانات مقام معظم رهبری (حفظه الله) در تاریخ ۱۷/۶/۹۲.

پرسیدند: «آیا امام از چیزی ناراحت هستند؟» من گفتم که کار هر شب امام است. (۱)

باشد فزون ز گوهر غلطان بهای اشک

خلد برین نهفته بود لابلای اشک

ای دل! بکوش سنگ جهان بشکند ترا

آری دل شکسته بود رهنمای اشک

نشکن بخیره قیمت این پربها گهر

زیرا که فوق عرش برین است جای اشک

یک قطره اش هزار در بسته وا کند

غافل مشو ز پنجه مشکل گشای اشک

هرگز کسی به قیمت او پی نمی برد

شناخت قدر اشک کسی جز خدای اشک (۲)

امام زین العابدین، سید الساجدین در دعای ابو حمزه ثمالی لحظاتی از معاشقه عبد با مولای خود را در فضای گریه به تصویر کشیده و با حالت گریه، فقر و ناداری و نیاز حقیقی خود را در درگاه الهی بیان نموده و قطعاً سپهر چشمانشان نیز مزین به مروارید اشک بوده است. حضرت در این فقرات چنین نجوا می کند: «وَمَا لِي لَا أَبْكِي وَ مَا أَدْرِي إِلَيَّ مَا يَكُونُ مَصِيرِي وَ أَرَى نَفْسِي تُخَادِعُنِي وَ أَيَّامِي تُخَاتِلُنِي وَ قَدْ خَفَقْتُ عِنْدَ رَأْسِي أَجْنِحَهُ الْمَوْتِ فَمَا لِي لَا أَبْكِي أَبْكِي لِخُرُوجِ نَفْسِي أَبْكِي لِظُلْمَةِ قَبْرِي أَبْكِي لِضَيْقِ لَحْدِي أَبْكِي لِسُؤَالِ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ إِيَّايَ أَبْكِي

ص: ۱۵۳

۱- . سمیای فرزندگان، ج ۳، صص ۲۲۰ و ۲۲۱.

۲- . گلزار ثابت، ص ۱۷.

لِحُرُوجِي مِنْ قَبْرِي عَزِيَانًا ذَلِيلًا؛ و مرا چه شده که گریه نکنم، و حال آنکه نمی دانم بازگشت من به جانب چه خواهد بود، من نفسم را می نگرم که با من نیرنگ می بازد، و روزگار را مشاهده می کنم که مرا می فریبد، و حال آنکه بال های مرگ بالای سرم به حرکت درآمده، پس مرا چه شده که گریه نکنم، گریه می کنم برای بیرون رفتن جان از بدنم، گریه می کنم برای تاریکی قبرم، گریه می کنم برای تنگی لحدم، گریه می کنم برای پرسش دو فرشته قبر منکر و نکیر از من، گریه می کنم برای درآمدنم از قبر عریان و خوار.»

امام سجاد (علیه السلام) در این فقرات تمام فقر ذاتی انسان را در مقابل آن ذات مستغنی بیان کرده که اگر چه فردی مانند امام باشد؛ ولی تقصیر در کمال معرفت نیز خود قصوری قابل توجه است. چه رسد به ما که واقعاً گرفتاریم و به گریه سزاوار. مایی که سر تا پا تقصیریم و نا آماده برای سفر در پیش.

در دعای کمیل اینچنین نجوا می کنیم: «يَا إِلَهِي وَ رَبِّي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ لِأَيِّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَشْكُو وَ لِمَا مِنْهَا أَضِجُ وَ أَبْكِي»

در حالات امام حسن مجتبی (علیه السلام) آمده: هنگامی که در ساعات آخر عمر قرار گرفت، گریه می کرد، یکی از حاضران گفت: ای پسر رسول خدا! با اینکه در محضر خدا، دارای مقام ارجمندی هستی، و آن حضرت در شأن و مقام تو، سخن بسیار فرموده، و



بیست بار پیاده از مدینه به مکه برای انجام حج رفتی و سه بار همه اموال خود را به فقیر دادی، در عین حال گریه می کنی! تو باید شادمان باشی که با آن همه مقامات ارجمند، از دنیا می روی نه گریان!

آن حضرت فرمودند: «إِنَّمَا أَبْكِي لِخَصِيْلَتَيْنِ لِهَوْلِ الْمُطَّلَعِ وَفِرَاقِ الْأَحِبَّةِ؛ بدان که گریه ام برای دو موضوع است: برای وحشت روز قیام که هر کس به اطراف می نگرد، تا از اوضاع اطلاع یابد، و برای جدایی از دوستان»<sup>(۱)</sup>

در احوالات امام حسین (علیه السلام) در روز عرفه آمده که دو چشم ایشان همچون دهانه مشک، ریزان از اشک بوده است.

مرحوم شیخ عباس قمی (ره) در شرح حال آقا سید صدرالدین عاملی اصفهانی می نویسد: این سید، «جلیل البكاء و کثیر المناجات» بود. نقل شده شبی از شب های ماه رمضان داخل حرم امیرالمؤمنین (علیه السلام) شد، بعد از زیارت، نشست پشت سر مقدس و شروع کرد به خواندن دعای ابوحمزه، همین که شروع کرد به کلمه «الهی لا تؤدبنی بعقوبتک» گریه او را فراگرفت و پیوسته این کلمه را تکرار کرد و اشک ریخت تا غش کرد و او را از حرم مطهر بیرون آوردند.<sup>(۲)</sup>

قطعاً می توان گفت که این گریه ها حاصل از خشیت الهی است. حضرت علی (علیه السلام) در اواخر دعای کمیل می فرمایند: «ارْحَمْ مَنْ رَأَسَ مَالِهِ الرَّجَاءُ وَ سِلَاحُهُ الْبُكَاءُ»

ص: ۱۵۵

---

۱- . کافی، ج ۱، ص ۴۶۱.

۲- . داستان های معنوی، ص ۴۹۴۱.

گویا مؤمن در برابر خداوند با دو سلاح دعا و بکاء می تواند تقرب یابد؛ یعنی خواسته های خود را با خاضعانه ترین شکل ممکن به درگاه الهی عرضه کند تا ندای «فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ» (۱) و نوای «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (۲) را به گوش جاننش بشنود.

این گریه چنان اثری دارد که علاوه بر اینکه گناهان خود شخص آمرزیده می شود و ارزش اشک حاصل از آن قابل شمارش نمی باشد، اگر یک فرد در دل جمعیتی دلش بشکند و اشکش جاری شود امید است که همه آن جمعیت بخشیده شوند.

در حدیث نورانی دیگری پیامبر (صلی الله علیه و آله) آثار انواع گریه را بیان کرده که بشارتی برای همه ما می باشد: «مَنْ بَكَى مِنْ ذَنْبٍ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ مَنْ بَكَى خَوْفَ النَّارِ أَعَادَهُ اللَّهُ مِنْهَا وَ مَنْ بَكَى شَوْقًا إِلَى الْجَنَّةِ أَسِيَّكَهُ اللَّهُ فِيهَا وَ كَتَبَ لَهُ أَمَانًا مِنَ الْفِرْعِ الْأَكْبَرِ وَ مَنْ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ حَشَرَهُ اللَّهُ مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ» (۳)؛ هر که بر گناهی گریه کند آمرزیده می شود، و هر که از ترس آتش بگرید خداوند از آتش به او پناه می دهد، و هر که از شوق بهشت گریه کند، خداوند او را در بهشت جای می دهد و امانی از ترس بزرگ برای او می نویسد، و هر که از ترس خدا بگرید، خداوند او را با پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان که نیکو رفیقانی هستند، محشور می کند.»

برای گریه از خوف خداوند، علامه بر رحمت و غفران الهی، آثار دیگری نیز از قبیل نظر کردن خداوند به انسان، گریان نبودن در

ص: ۱۵۶

۱- . بقره/۱۸۶.

۲- . غافر/۶۰.

۳- . ارشاد القلوب الى الصواب، ج ۱، ص ۹۷.

روزی که همه چشم‌ها گریانند، تقرب به خداوند و جای گرفتن در رفیق‌اعلی و ... آمده است.

یکی از بالاترین مراتب گریه، گریه‌ای است که از روی محبت و شوق نسبت به خداوند ایجاد شود.

در احوالات شعیب پیامبر (علیه السلام) آمده: آنقدر از محبت خداوند گریه کرد تا اینکه کور شد، خداوند، بینایی‌اش را برگرداند؛ اما او باز هم آنقدر گریه کرد تا کور شد و مجدداً خداوند بینایی‌اش را به او برگرداند و تا سه مرتبه این کار تکرار شد و خداوند بینایی‌اش را به او برگرداند! در مرتبه چهارم که مجدد کور گردید، خداوند به شعیب (علیه السلام) وحی کرد که تا چه زمانی می‌خواهی گریه کنی! اگر گریه تو از ترس دوزخ است، تو را نجات دادم و اگر از شوق بهشت است آن را به تو بخشیدم!

او در جواب گفت: «إِلَهِي وَ سَيِّدِي أَنْتَ تَعَلَّمْتُ أَنِّي مِمَّا بَكَيتُ خَوْفًا مِنْ نَارِكِ وَ لَا شَوْقًا إِلَى جَنَّتِكَ وَ لَكِنْ عَقَدَ حُبُّكَ عَلَيَّ قَلْبِي فَلَسْتُ أَصْبِرُ أَوْ أَرَاكَ؛ خداوند! تو می‌دانی که من نه از ترس آتش گریه می‌کنم و نه از شوق بهشت؛ ولی خدایا! قلب من در گرو محبت توست و صبر و قرار را از من گرفته است و نمی‌توانم تحمل کنم.»

خداوند به خاطر این عمل، به حضرت شعیب (علیه السلام) وحی کرد: حال که اینگونه است و تو فقط به خاطر محبت من اینچنین بی‌قراری می‌کنی، من دوست و رفیق خودم، موسی بن عمران (عل) را به خدمت تو می‌فرستم.»<sup>(۱)</sup>

ص: ۱۵۷

طبیعتاً این فعل و انفعالات درونی که در اثر یاد خداوند و توجه به عظمت او در درون انسان ایجاد می شود، باعث خواهد شد که گریه کننده از خوف الهی ذاکر او باشد، و ذاکر قلبش مطمئن خواهد بود و از اولیاءالله به شمار می آید و قطعاً نه غم و غصه گذشته را خواهد خورد و نه ترس آینده، بر او غلبه خواهد کرد.

چه خوب است که ما نیز فرصت ها و به ویژه هنگام سحر را غنیمت بشماریم و با یاد و ذکر الهی و یادآوری عظمت خداوندی این حالت بکاء را در خود ایجاد کنیم و بار گناهان و غم و غصه خودمان را در آسمان بارانی چشمان خویش شستشو دهیم و در چشمه جوشان غفران الهی غوطه ور شویم تا به آرامش واقعی برسیم.

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند

و اندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند

چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی

آن شب قدر که این تازه براتم دادند

همت حافظ و انفاس سحر خیزان بود

که زبند غم ایام نجاتم دادند(۱)

ص: ۱۵۸





## ۲۵- شاخصه های دشمنان انقلاب اسلامی ایران

اشاره

ص: ۱۶۱





«یا سَیِّدِ ... وَخُذْ عَنِّي بِاسْمَاعِ وَابْصَارِ اَعْدَائِي... وَانصُرْنِي عَلَيْهِمْ وَافْرَحْ عَيْنِي وَفَرِّحْ قَلْبِي» (دعای ابو حمزه ثمالی)

## ایجاد انگیزه

### ایجاد انگیزه (۱)

یکی از وقایعی که در سال های اخیر بنیان های نظام استکبار را به مخاطره انداخته، پیروزی انقلاب اسلامی ایران و حرکت باصلابت و مقتدرانه آن است. همین مسئله یکی از دلایل دشمنی استکبار جهانی و آمریکا با انقلاب اسلامی است.

مقام معظم رهبری (حفظه الله) فرمودند: «اینکه ملاحظه می کنید بعد از پیروزی انقلاب تاکنون آمریکایی ها از دشمنی با ملت و کشور و نظام جمهوری اسلامی هرگز دست نکشیده اند و یک لحظه از دشمنی باز نایستاده اند، علت همین است. اینجا پایگاه سیاسی و اقتصادی امن و امان آمریکایی ها بود، اما فکر اسلامی و ایمان اسلامی این ملت را بیدار کرد و آن ها توانستند به

ص: ۱۶۳

برکت اسلام، دست این سلطه طلبِ زیاده خواه زورگوی چپاولگر را کوتاه کنند، در حقیقت اسلام در کشور ما بزرگ ترین ضربه را به استکبار آمریکایی زده است؛ بنابراین آن ها هم بزرگ ترین کینه را دارند و بی مهار اقداماتی می کنند.»<sup>(۱)</sup>

ریچارد مورفی، معاون پیشین وزیر خارجه آمریکا، خطاب به نمایندگان کنگره آمریکا می گوید: «اولویت های آمریکا مبتنی بر حفظ جریان آزاد نفت از خلیج فارس، مهار کردن نفوذ روسیه و جلوگیری از رادیکالیسم اسلامی است. پدیده انقلاب اسلامی ایران دیگر تنها یک مسئله استراتژیک متعارف نیست، مسئله امواجی است که این انقلاب پدید آورده و بنیادهای تمدن معاصر کاپیتالیستی و سوسیالیستی غرب را به زره انداخته است.»<sup>(۲)</sup>

آری انقلاب اسلامی منافع غرب و به ویژه آمریکا را در منطقه استراتژیک خاورمیانه به خطر انداخته است و این یکی از بارزترین عوامل دشمنی با آن ها با ما است.

برژنسکی نظریه پرداز مشهور آمریکایی می گوید: «تجدید حیات اسلام بنیادگرا در سراسر منطقه با سقوط شاه و تشنجات ناشی از ایران (امام) خمینی (ره) یک مخاطره مستمر برای منافع ما در منطقه ای که حیات جهان غرب کاملاً به آن وابسته است، ایجاد کرده. بنیادگرایی اسلامی پدیده ای است که امروزه آشکار نظم و ثبات موجود را تهدید می کند.»<sup>(۳)</sup>

آنچه امروزه در حوزه سیاست برای هر ایرانی اهمیت دارد، شناخت دشمنان است. اینکه ریشه ها و عوامل دشمنی دشمنان ما در چیست؟ دشمنان ما از چه راه های قصد نفوذ دارند و اینکه

ص: ۱۶۴

---

۱- . گزیده بیانات مقام معظم رهبری (حفظه الله) در خطبه های نماز جمعه تهران، ۱/۹/۱۳۸۱.

۲- . ایران و آمریکا، پیشین، ص ۳۱۴، فارین پالیسی به نقل از خطر توطئه، ص ۹۵.

۳- . ستیز غرب با آنچه بنیادگرایی اسلامی می نامد، ص ۸۰.

بدانیم چگونه و از چه راه هایی می توانیم نقشه های دشمنان را خنثی کنیم؟

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در کلامی ضرورت شناخت دشمن را اینگونه تبیین کرده است: «مَنْ نَامَ عَنْ عَيْدُوهُ أُنْبَهَتْهُ الْمَكَائِدُ»<sup>(۱)</sup>؛ کسی که در برابر دشمنش به خواب رود (از او غافل بماند) حيله های (غافلگیرانه دشمن) او را از خواب بیدار می کند.»

امام خمینی (ره) در همین رابطه می فرمایند: «نباید غافل باشیم، ما باید بیدار باشیم و توطئه های آن ها را قبل از اینکه باهم جمع بشوند، خنثی کنیم.»<sup>(۲)</sup>

## متن و محتوا

برای دشمن شناسی از قرآن آغاز می کنیم؛ زیرا قرآن هم جامعیت دارد و هم جاودانگی و هیچ موضوع مهمی در راستای هدایت انسان نیست؛ مگر اینکه در قرآن از آن سخن به میان آمده است. با تأملی دقیق در آیات در می یابیم که تا چه اندازه قرآن کریم نسبت به «شناساندن دشمن» حساسیت نشان داده است، به طوری که بیش از هزار و پانصد آیه از آیات این کتاب آسمانی پیرامون موضوع «دشمن» است. این آیات، انواع دشمنان مؤمنین و نظام اسلامی، ابزار و شیوه های آن ها و راه های مقابله با آنان را به مسلمانان می آموزد. بر اساس آیات قرآن، انسان دو گونه دشمن دارد:

دشمن درونی یا دشمن نزدیک (نفس انسان)

ص: ۱۶۵

۱- . تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۳۳۴.

۲- . صحیفه نور، ج ۷، ص ۴۸.

## ۱. دشمن درون

نزدیک ترین دشمن به آدمی نفس اوست که به فرمایش امیرالمؤمنین (علیه السلام): «أَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنَّتَيْكَ»<sup>(۱)</sup> دشمن ترین دشمنان نفس توست که در کنار توست»

## ۲. دشمن برون

دشمن بیرونی و دور، شیطان است؛ همانکه امام سجاد (علیه السلام) در دعای ابوحمزه فرمودند: «وَكَفِنِي شَرَّ الشَّيْطَانِ؛ شر شیطان را از من دور کن»

شیطان موجودی حقیقی است که با وسوسه و دگرگون ساختن واقعیت امور و زینت بخشیدن به زشتی ها و گناهان و ناگوار جلوه دادن نیکی ها، سعی در اغوا و انحراف انسان دارد؛ که دو دسته هستند:

## الف) شیاطین جن

از منظر قرآن کریم شیطان جن تنها وسوسه می کند و در قوه خیال و وهم انسان تصرف می کند و حقایق را دگرگون می سازد. «فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا (۲)»؛ «فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةٍ الْخُلْدِ»<sup>(۳)</sup>. «وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»<sup>(۴)</sup>

ص: ۱۶۶

۱- . بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۶۴.

۲- . اعراف/ ۲۰.

۳- . طه/ ۱۲۰.

۴- . انعام/ ۴۳.

شیاطین انس از حیث بشر بودن تفاوتی با انسان های عادی ندارند، تنها از نظر فکری، اعتقادی و عملی در مسیر شیاطین جن قرار دارند و دانسته یا نادانسته کارمندان شیطان می باشند. منظور از شیاطین انس، انسان هایی هستند که مانند شیاطین جن، بر ضد خدا و دین او اقدام نموده، انسان ها را با انواع فریب ها از راه خدا دور می سازند یا اعمالی شیطانی انجام می دهند.

امام سجاد (علیه السلام) در دعای ابوحمزه، این چنین از شر دشمنان به خدا پناه می برد: «یا سَیِّدِی ... وَخُذْ عَنِّي بِاسْمِ جَمَاعٍ وَابْصَارِ اَعْدَائِي... وَانصُرْنِي عَلَيْهِمْ وَاقْرَ عَيْنِي وَفَرِّحْ قَلْبِي وَاجْعَلْ مَنْ ارَادَنِي بِسُوِّءٍ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِكَ تَحْتَ قَدَمِي وَاكْفِنِي شَرَّ الشَّيْطَانِ وَشَرَّ السُّلْطَانِ؛ ای آقای من! گوش ها و دیدگان دشمنان من را از من بگیر، و مرا بر آنان پیروز کن، و چشمم را روشن فرما و دلم را شادی بخش و هر که را از تمامی خلقت که اراده سوئی نسبت به من دارد، زیر پای من قرارش ده و کفایت کن مرا از شر شیطان و شر سلطان»

### خصوصیات دشمنان انقلاب اسلامی ما

روز جهانی قدس، روز اعلام مخالفت امت اسلامی با ظلم و بی عدالتی صهیونیست ها و حامیانشان آن ها است. زیرا خدا دشمن ترین دشمنان مؤمنان را یهودیان معرفی کرده است: «لَتَجِدَنَّ اَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ اشْرَكُوا(۱)»؛

ص: ۱۶۷

مسلماً یهودیان و کسانی را که شرک ورزیده اند، دشمن ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت.»

روز جهانی قدس، بهترین فرصت برای مرور ویژگی ها دشمنان است. که در ذیل مختصر به سه مورد اشاره می شود.

## ۱- لجابت و بهانه جوئی

خداوند در آیات ۳۰ تا ۴۴ سوره «طور» لجبازی و بهانه جویی را عامل مخربی برای زندگی ها معرفی کرده و می فرماید لجبازی و بهانه جویی های انسان، گاه او را چنان از فطرت و سلامت بیرون می برد که محسوسات و مشهودات را انکار و تکذیب می کند. به این معنا که سفیدی برف و سیاهی زغال را منکر می شود و زغال را سفید و برف را سیاه می بیند. این گونه است که عینک بهانه جویی و لجبازی همه چیز خوب و زیبا را در نظرش بد و زشت جلوه می دهد و هر زشت و بدی برای او زیبا و خوب می شود.

ایراده‌ها و بهانه جویی های بنی اسرائیلی ها در گفتگوهای مردم ضرب المثل شده است. چرا لجبازان بهانه جو، را به بنی اسرائیل تشبیه می کنند؟

خداوند در آیاتی گزارش می کند که بنی اسرائیل برای فرار از همراهی با حضرت موسی (علیه السلام) پشت سر هم بهانه تراشی می کردند. گاه با اشاره به وضعیت خود در سرزمین مصر او را سرزنش می کردند که چرا آنان را به سوی فلسطین آورده است و گاه، او را سرزنش می کردند که ما اهل جنگ نیستیم و خودت

ص: ۱۶۸

با خدایت برو و با کنعانیان ساکن فلسطین بجنگ و آنان را از سرزمین قدس بیرون کن. به حضرت موسی می گفتند: ایمان نمی آوریم، مگر خدا را آشکارا ببینیم!

«وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً» (۱)

نقل شده روزی «عبدالله بن سلام» همراه چهل نفر از برجستگان مذهبی یهود، تباری کردند که نزد پیامبر آمده و با مجادلات خود، در موضوع رسالت و نبوت حضرت را محکوم نمایند. وقتی که به این قصد نزد پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) آمدند، پیامبر به بزرگ آن ها یعنی «عبدالله بن سلام» فرمود: من برای بحث و انتقاد و مناظره آماده ام!

یهودیان جبهه تهاجمی گرفته و پیامبر را در برابر باران سؤالات پیچیده خود قرار دادند! پیامبر به یکایک آن سؤال ها پاسخ می داد.

تا این که روزی عبدالله، خصوصی به حضور پیامبر آمد و گفت: من سه سؤال دارم که جز پیامبران جواب آن را نمی دانند، آیا اجازه هست مطرح کنم؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: مطرح کن.

عبدالله سؤالات خود را مطرح کرد و پاسخ سؤالاتش را با اخبار تورات و پیامبران قبل تطبیق کرد، درست یافت، همان لحظه اسلام آورد و شهادت به یکتائی خدا و رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به زبان جاری کرد.

آنگاه عبدالله به پیامبر (صلی الله علیه و آله) عرض کرد: من اعلم دانشمندان یهود و فرزندان اعلم آن ها هستم، اگر آن ها از ایمان من به اسلام، آگاه

ص: ۱۶۹

شوند مرا تکذیب خواهند کرد، اکنون ایمان مرا پنهان بدار تا نظر یهود را در مورد من بدانم چیست؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله) از این فرصت استفاده کرده و آن را برای محکوم کردن یهود به کار برد، مجلس مناظره ای از یهودیان تشکیل داد و عبدالله بن سلام را در نزدیک آن مجلس در جایی پنهان کرد، آنگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله) در ضمن گفتگو به یهودیان فرمود: «خدا را در نظر بگیرید و از هوس ها دست بردارید و بیاید مسلمان شوید!»

در پاسخ گفتند: «ما از صحت دینی به نام اسلام بی اطلاع هستیم!»

پیامبر: عبدالله سلام در میان شما چگونه مردی است؟

جمعیت یهود: او پیشوا و پیشوا زاده و دانشمند بزرگ ما است.

پیامبر: او اگر مسلمان شود، حاضرید از او متابعت کنید؟

جمعیت یهود: او هرگز مسلمان نخواهد شد.

پیامبر، عبدالله را صدا زد، عبدالله از پنهانی بیرون آمد و در مجلس آشکار شد و گفت: «اشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله، ای جمعیت یهود! از خدا بترسید و به پیامبر ایمان بیاورید، با این که می دانید او پیامبر خداست، چرا ایمان نمی آورید؟». در این هنگام که چند دقیقه ای از اقرار آن ها به عظمت مقام عبدالله نگذشته بود، نسبت به عبدالله اظهار خشم کردند و گفتند «او بدترین فرد ما و فرزند بدترین افراد ما است و او و پدرش نادان ترین افراد ما می باشند»<sup>(۱)</sup>

بعد از اینکه توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله) محکوم شدند شروع کردند به بهانه جویی و لجاجت آن ها ثابت گردید.

ص: ۱۷۰



امروزه نیز کشورهای غربی و دشمنان استکباری به بهانه های مختلفی ما را تحریم کرده اند و با وجود تعهدی که در برجام داده اند، اما با بهانه ای واهی جدید سعی در به انزوا کشیدن، ایران اسلامی دارند؛ که این هدف آن ها نیز محقق نخواهد شد. یک روز به بهانه هسته ای شدن؛ روزی به بهانه رزمایش های نظامی؛ روزی به بهانه آزمایش های موشکی؛ روزی به بهانه عدم رعایت حقوق بشر در ایران و ...

مقام معظم رهبری فرمودند: «اینکه امام بزرگوار فرمودند «آمریکا شیطان بزرگ است»؛ این «شیطان بزرگ» خیلی حرف پر مغزی است. رئیس همه شیطان های عالم، ابلیس است؛ اما ابلیس بنا به تصریح قرآن، تنها کاری که می تواند بکند این است که انسان ها را اغواء می کند؛ بیشتر از اغواء، کاری نمی تواند بکند؛ انسان ها را اغواء می کند، فریب می دهد، وسوسه می کند؛ اما آمریکا، هم اغواء می کند، هم کشتار می کند، هم تحریم می کند، هم فریب می دهد، هم ریاکاری می کند؛ پرچم حقوق بشر را بلند می کند، ادعای طرف داری از حقوق بشر می کند [آری] هرچند روز یک بار در خیابان های شهرهای آمریکا یک بی گناهی، یک بی سلاحی به دست پلیس آمریکا به خاک و خون می غلتد؛ غیر از بقیه جنایات و فجایعشان. این هم رفتارشان در ایران در دوران رژیم طاغوت و جنگ آفرینی هایشان، جنگ افروزی هایشان، به راه انداختن جریان های جنگ افروز از قبیل همین هایی که حالا در عراق و سوریه و بقیه جاها مشغول خرابکاری هستند؛ این ها کارهای آمریکا است. (۱)

ص: ۱۷۱

---

۱- . گزیده بیانات مقام معظم رهبری (حفظه الله)، ۱۸/۰۶/۱۳۹۴.

این ویژگی دشمنان اسلام و مسلمین است که تا امروز هم بر همین مبنا بود که امام خمینی (ره) حکومت آمریکا را شیطان بزرگ لقب دادند.

اتفاقاتی که در آمریکا پیرامون دارایی های ایران می افتد و دادگاه های این کشور چوب حراج بر اموال ملت ایران می زند تا در پسابرجام حداقل ها هم دست گیر طرف ایرانی نشود و ... برخی از بهانه جویی های جدید آمریکا علیه ایرانیان است.

## ۲- عهد و پیمان شکنی

شکستن پیمان ها از جمله نکاتی است که قرآن کریم در رابطه با یهود بارها بیان می دارد. این پیمان ها لزوماً دینی نیست، بلکه یهود پیمان های اجتماعی، عبادی و اقتصادی خویش را نیز شکسته اند: «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ(۱)» و یاد آورید زمانی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را پرستش نکنید و به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید و به مردم نیک بگویید و نماز برپا دارید و زکات بدهید. سپس با اینکه پیمان بسته بودید همه شما جز عده کمی سرپیچی کردید و از وفای به عهد روی گردان شدید.»

خداوند در سوره بقره می فرماید: اگر احیاناً از ناحیه دشمنان چه یهود و چه نصارا به شما پیشنهاد مذاکره و رابطه داده شد، این را بدانید که یهود و نصاری در هیچ شرایطی جز به تسلیم شدن شما راضی نمی شوند.

ص: ۱۷۲

«وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ» (۱)

امروز هم یهود و نصاری همین آمریکا و رژیم صهیونیستی هستند که به اسم مذاکره می خواهند در کشور ما نفوذ کرده و اهداف شوم خود را دنبال کنند. واقعیت آن است که حاکمان آمریکایی در طول حیات سیاسی خود، بارها قراردادها و تعهداتی با ایران بسته اند؛ اما همواره عهدشکنی کرده و اصلاً خود را ملزم به هیچ یک از پیمان‌های خود ندانسته اند.

ما هیچ گاه نباید فریب چراغ سبز نشان دادن و یا لبخند زدن و گرم گرفتن دیپلمات‌های آمریکایی را بخوریم.

### ۳- جنایت و ستمکاری

بعد از انقلاب اسلامی سفارت برخی از کشورها در تهران با برنامه ریزی و هدایت توطئه‌های مختلف تمام سعی و تلاش خود را در راه انحراف و نابودی این انقلاب جوان، به کار برده و جنایات متعددی را انجام دادند. سفارت آمریکا و توطئه‌های آنان در تاریخ ۳۷ ساله انقلاب اسلامی ایران فراوان ثبت شده است.

مرحوم حضرت امام (ره) آمریکا را به عنوان یکی از دشمنان انقلاب اسلامی معرفی کردند و آن را شیطان بزرگ لقب دادند.

وقتی سخن از آمریکا به میان می آید، نماد دشمن ترین دشمنان ملت ایران در ذهن‌ها تداعی می شود؛

امروز دولتمردان آمریکا به برخی از این خیانت‌ها اعتراف کرده اند. آخرین آن اعترافی است که او‌باما اخیراً به آن اذعان نموده است

ص: ۱۷۳

که مقام معظم رهبری (حفظه الله) با اشاره به این اعتراف فرمودند: «یک نکته ای در خلال حرف های رئیس جمهور آمریکا در این چند روز وجود داشت و آن اعتراف به اشتباهات گذشته امریکا بود؛ البته مثنی از خروار را ایشان گفت. اعتراف کرد که در ۲۸ مرداد، آمریکایی ها در ایران خطا کردند؛ اعتراف کرد که در کمک به صدام حسین، آمریکایی ها خطا کردند؛ دو سه مورد را گفت، اما ده ها مورد را نگفت؛ ۲۵ سال حکومت ظالمانه و جائزانه پهلوی دوم را نگفت؛ شکنجه ها، غارت ها، کشتارها، جنایت ها، فاجعه آفرینی ها، از بین بردن عزت ملت ایران، لگدکوب کردن منافع داخلی و خارجی ملت ایران را که به وسیله امریکا، انجام گرفت نگفت، تسلط صهیونیست ها را نگفت، نابود کردن مسافین هواپیمای مسافربری را به وسیله شلیک موشک از دریا نگفت و بسیاری چیزهای دیگر؛ اما چند اشتباه را تکرار کرد.»<sup>(۱)</sup>

«حمله نظامی به طبرس» که این عملیات با عنایت و معجزه الهی و به دلیل طوفان شن غیر منتظرانه و نقص فنی بالگردهای آمریکایی در همان مرحله اول با شکست روبرو شد.

«کودتای نوژه» که قرار بود چند هواپیما از فرودگاه همدان پرواز کرده و بیت امام خمینی (ره)، مراکز اصلی سپاه، بسیج و همچنین فرودگاه های نظامی را بمباران کنند و در نهایت زمینه بازگشت بختیار و اعضای ستاد پاریس را به کشور فراهم کنند؛ که این توطئه نیز چند ساعت قبل از عملی شدن خنثی شد.

مقام معظم رهبری در دیدار جامعه انجمن های اسلامی اصناف فرمودند: «هواپیمای مسافربری را که محترم است و کسی اجازه

ص: ۱۷۴

---

۱- . گزیده بیانات مقام معظم رهبری (حفظه الله)، ۲۷/۴/۹۴.

ندارد به هواپیمای مسافربری تعرضی بکند، با قریب سیصد مسافر ساقط می کنید و بعد می گوید که اشتباه کردیم! غلط کردید اشتباه کردید! اشتباه کردیم یعنی چه؟! اگر فرماندهی آن ناو اشتباه کرده بود، پس چرا او را به محاکمه نکشیدید؟! چرا به او مدال دادید؟! چرا با انواع و اقسام گفته ها، به دشمنی های خودتان با ملت ایران ادامه دادید؟!... امروز امریکا این است، این ها از جنایت باکی ندارند»<sup>(۱)</sup>

در جریان برنامه هسته ای ایران نیز آمریکایی ها پس از ناتوانی در فشار بر ایران برای جلوگیری از رشد علمی کشور، به حربه کثیف و جنایت کارانه ترور دانشمندان هسته ای متمسک شدند. این رفتار دیوانه وار سیاست مداران غربی نشان دهنده ناتوانی و عجز آن ها در برخورد با ایران است. متأسفانه در این اقدام ستمکارانه توانستند چند نفر از دانشمندان طراز اول هسته ای ایران را ترور کنند. ولی به حول و قوه الهی روز بروز دانش هسته ای ایران رشد کرد.

آن ها حتی در برابر کشتن ده ها و صدها و بلکه هزاران زن و مرد و کودک و دانشمند ایرانی، هیچ گاه حاضر به عذرخواهی نشده اند و این نشانه خوی استکباری این جباران تاریخ است.

در پایان کلامی که حضرت امام (ره) به مناسبت اولین سالروز پیروزی انقلاب اسلامی فرمودند را مرور می کنیم: «دست آمریکا و سایر ابرقدرت ها تا مرفق به خون جوانان ما و سایر مردم مظلوم و رزمنده جهان فرورفته است.»<sup>(۲)</sup>

ص: ۱۷۵

---

۱- . همان، ۱۳۷۰/۰۴/۱۳.

۲- . همان، ۱۳۵۸/۱۱/۲۲.









«سَيِّدِي أَخْرِجْ حُبَّ الدُّنْيَا مِنْ قَلْبِي» (دعای ابو حمزه ثمالی)

## ایجاد انگیزه

### ایجاد انگیزه (۱)

روزی جابر بن عبدالله انصاری خدمت امام علی (علیه السلام) بود و آه عمیقی کشید. امام (علیه السلام) فرمودند: گویا برای دنیا، این گونه نفس عمیق و آه طولانی کشیدی؟

جابر عرض کرد: آری به یاد روزگار و دنیا افتادم و از ته قلبم آه کشیدم. امام فرمودند: ای جابر! تمام لذت‌ها و عیش‌ها و خوشی‌های دنیا در هفت چیز است: «خوردنی‌ها» و «آشامیدنی‌ها» و «شنیدنی‌ها» «بوئیدنی‌ها» و «آمیزش جنسی» و «سواری» و «لباس»

اما لذیذترین خوردنی عسل است که آب دهان حشره‌ای به نام زنبور است؛

گواراترین نوشیدنی‌ها آب است که در همه جا فراوان است؛

ص: ۱۷۹

بهترین شنیدنی ها غناء و ترنم است که آن هم گناه است؛

لذیذترین بوئیدنی ها بوی مشک است که آن خون خشک و خورده شده از ناف یک حیوان (آهو) تولید می شود؛

عالی ترین آمیزش، با همسران است و آن هم نزدیک شدن دو عضو پست است؛

بهترین مرکب سواری اسب است که آن هم (گاهی) کشنده است؛

بهترین لباس ابریشم است که از کرم ابریشم به دست می آید.

دنیايي که لذیذترین متاعش این طور باشد، انسان خردمند برای آن آه عمیق نمی کشد!

جابر گوید: «فَوَاللَّهِ مَا خَطَرَتِ الدُّنْيَا بَعْدَهَا عَلَى قَلْبِي؛ سوگند به خدا بعد از این موعظه، دنیا در قلبم راه نیافت.» (۱)

### متن و محتوا

عالم دنیا، یکی از عوالمی است که خداوند متعال بنا به مصلحت و از روی حکمتش در سر راه انسان قرار داده است.

این عالم را هیچ کسی بهتر از خداوند نمی شناسد. خداوند نظام دنیا را «نظام راستین» (۲) و «نظام حق» (۳) می داند و در آیاتی به موجودات و مخلوقات این عالم از جماد و نبات و حیوان گرفته تا خورشید و ماه و شب و روز، سوگند یاد می کند. (۴) این نشان دهنده ارزش و اعتباری است که خدا برای آن ها قائل است.

خداوند متعال در آیه ای ما را به سوی بهره بردن از دنیا راهنمایی کرده است:

ص: ۱۸۰

۱- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۱.

۲- ص/ ۲۷: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا»

۳- ابراهیم/ ۱۹: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ»

۴- سوره شمس؛ سوره تکویر و ...

«وَلَا تَنْسَ نَصِيكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ (۱)؛ و سهم خود را از دنیا فراموش مکن، و هم چنان که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن.»

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) دنیا را مزرعه آخرت معرفی کرده که انسان می تواند با کشت در این مزرعه در زمان نیاز برداشت کند و استفاده کند. «الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ» (۲)

برخی از روایات بر استفاده از لحظه به لحظه این عالم، حتی تا لحظه مرگ از دنیا و نعمت های آن سفارش کرده اند. «اعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا» (۳)؛ برای دنیای خود چنان کار کن که گویی همیشه زنده خواهی ماند.»

بنابراین اصل وجود عالم دنیا مورد پسند و بر اساس ضرورت و حکمت الهی و هدف خلقت شکل گرفته است.

از سوی دیگر، دوستی نسبت به دنیا و متعلقات آن، از فطرت درونی انسان سرچشمه می گیرد و همین محبت فطری، زمینه ای برای کار و تلاش و تحرک در زندگی می شود، از این رو، محبت فطری و ابتدایی نسبت به دنیا و متعلقات دنیایی نهی نشده است.

از طرفی نیز دنیا، عالمی پر زرق و برق است که هر گوشه ای از آن، دل می برد، دیدگان را به خود مشغول می دارد و انگیزه های

ص: ۱۸۱

---

۱- . قصص / ۷۷.

۲- . مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۸۳.

۳- . مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱، ص ۱۴۶.

مختلف را در درون آدمی بیدار می کند، تا در کشاکش این انگیزه ها و درخشش این زرق و برق ها و چهره های دل انگیز و دلربا، افراد را فریب دهد.

از این رو در بیان قرآن و روایات، دنیا به دو قسم تقسیم شده است: دنیای «مذموم» و دنیای «ممدوح».

قرآن در آیات متعددی، زندگی دنیا را عامل غرور و فریب می داند و به انسان هشدار می دهد تا متاع و زرق و برق های فریبنده این جهان او را غافل نکند. (۱) گاه زندگی دنیا به «لعب و لهو» توصیف شده است. (۲)

از نظر اسلام، رابطه با دنیا نهی شده و آنچه اسلام در تعلیمات خود مبارزه ای بی امان با آن دارد، «وابستگی» و «علاقه شدید» به دنیا و مظاهر آن است. زیرا اگر رابطه و علاقه بین انسان و دنیا به صورت وابستگی انسان و طفیلی بودنش درآید، موجب محو و نابودی تمام ارزش های عالی انسان می گردد و پیامدهای شوم و ناگواری را هم در جنبه فردی و هم از جنبه اجتماعی در پی دارد.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) مردم را در رابطه با دنیا دو گروه معرفی کرده است: «الدُّنْيَا دَارُ بَلَاءٍ وَ مَنْزِلُ بُلْغَةٍ وَ عَنَاءٍ قَدْ نَزَعَتْ عَنْهَا نَفُوسُ السُّعْدَاءِ وَ انْتَزَعَتْ بِالْكَرِهِ مِنْ أَيْدِي الْأَشْقِيَاءِ فَاسْعُدُ النَّاسَ بِهَا أَرْغَبُهُمْ عَنْهَا وَ أَشْقَاهُمْ بِهَا أَرْغَبُهُمْ فِيهَا (۳)؛ دنیا سرای بلا- و گرفتاری و محل گذران زندگی و زحمت است: خوشبختان از آن دل کنده اند و بدبختان آن را به زور می گیرند؛ پس خوشبخت ترین مردم، بی میل ترین آنان به دنیا و بدبخت ترین مردم، مایل ترین آنان به دنیاست.»

ص: ۱۸۲

۱- . حدید/۲۰: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» و لقمان/۳۳: «فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ لَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ»

۲- . محمد/۳۶: «إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ»

۳- . بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۸۵.

امام سجاد (علیه السلام) در دعای ابو حمزه ثمالی این چنین از خدا رهایی از حب دنیا را طلب می کند: «سَيِّدِي أَخْرِجْ حُبَّ الدُّنْيَا مِنْ قَلْبِي وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَ الْمُضِيظَفِيِّ وَآلِهِ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ ای آقای من! محبت دنیا را از دلم بیرون کن، و میان من و مصطفی پیامبرت و خاندانش، بهترین برگزیدگان از آفریدگانت و پایان بخش پیامبران محمد (درود خدا بر او و خاندانش) جمع کن!»

بنابراین عالم دنیا، ذاتاً عالم فساد تباهی و شر نیست، بلکه افراط در علاقه و دوستی با دنیا مدموم است و باید به دنبال راه هایی برای رهایی از حب دنیا باشیم.

## عوامل رهایی از حب دنیا

### الف) شناخت خود و رابطه انسان با جهان

انسان باید خود را به خوبی بشناسد و بداند موجودی است، آسیب پذیر که فاصله میان مرگ و زندگی او بسیار کم است، امروز سالم است و پرنشاط، فردا ممکن است گرفتار سخت ترین بیماری ها یا اندوه بارترین مصایب گردد، امروز قوی و غنی و قدرتمند است، فردا ممکن است از ضعیف ترین و فقیرترین افراد باشد و نمونه های آن صفحات تاریخ بشریت را پر کرده است.

از طرف دیگر انسان باید بداند در قلب و دل او محبت دو نفر جمع نمی شود؛ و دل او ظرفیت و قابلیت همزمان محبت دنیا و

محبت خدا را ندارد. در قرآن چنین آمده: «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرِجَالٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ (۱)؛ خداوند برای هیچ کسی دو دل در درونش نیافریده است.»

علاوه بر شناخت های گذشته، انسان باید بداند برای عالم دنیا خلق نشده و زندگی او در عالم دنیا، همچون عبور از پلی است برای رسیدن به مقصد اصلی که عالم آخرت است و علاقه شدید به دنیا و مظاهر آن، انسان را از آخرت و سرای ابدی باز می دارد. او باید بفهمد هر نفسی که می کشد، قدمی به سوی مرگ نزدیک تر می شود.

حضرت علی (علیه السلام) در نامه ای خطاب به فرزندش امام حسن (علیه السلام) چنین می نویسد: «پسرم! بدان که تو برای آخرت آفریده شده ای نه برای دنیا، و برای رفتن نه ماندن، و برای مرگ نه زندگی جاودانه، که هر لحظه ممکن است از دنیا کوچ کنی و به آخرت در آیی.» (۲)

همه سود دنیا زیان است و بس

جهان است از بهر مؤمن قفس

به مردن رها گردد از بند خویش

بود نوش در آخرت جای نیش (۳)

روزی بهلول در وسط پلی نشسته بود. از قضا هارون الرشید از آنجا می گذشت. بهلول با بی اعتنائی، سرش را پایین انداخت! آنگاه

ص: ۱۸۴

---

۱- احزاب/۴.

۲- نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۳- عطاء الله مجدی.

که هارون الرشید نزدیک وی رسید، گفت: ای بهلول دیوانه! چرا وسط پل نشسته ای و راه را بسته ای؟ از اینجا برخیز!

بهلول در جواب او گفت: ای هارون! این حرف ها را به خودت بگو که این چنین روی پل قرار گرفته ای و مسکن گزیده ای، دنیایی که خودت را به آن وابسته کرده ای و نسبت به آن عشق می ورزی، گذرگاه است. تو خود بر روی آن مانده ای آنچنان به دنیا مشغول شده ای که آن طرف را فراموش کرده ای. ای هارون! بدان که این پل چندان دوام نخواهد داشت و همه آمال و آرزوهایت در کامت تلخ خواهد شد. (۱)

اگر انسان خود را شناخت و رابطه خویش با جهان را درک کند، در زندگی هدفی سازگار با غایت آفرینش خود در نظر می گیرد و آن هدف، تنها حیات جاودان است.

### (ب) شناخت دنیا و عواقب سوء حب دنیا

اگر انسان بداند و به این باور برسد که دنیا بی اعتبار و فانی است، از دام وابستگی به دنیا رها می شود. از این رو خداوند در قرآن کریم، بندگانش را از دام وابستگی به دنیا بر حذر داشته و دنیا را بازیچه و بیهوده معرفی کرده است. (۲)

امام علی (علیه السلام) می فرماید: «در عزت و ارجمندی دنیا رغبت نکنید. فخر دنیا بریده شدنی و آرایش و نعمتش تمام شدنی است.» (۳)

امام علی (علیه السلام) در روایت دیگری می فرماید: «مَنْ لَهَجَ قَلْبُهُ بِحُبِّ الدُّنْيَا التَّاطَّ مِنْهَا بِنَلَاثٍ هُمْ لَا يُعْبَهُ وَ حِرْصٍ لَا يَتْرُكُهُ وَ أَمَلٍ لَا يُدْرِكُهُ (۴)؛ هر که دل به دنیا بندد، به سه

ص: ۱۸۵

۱- . حکایت های شهر عشق، ص ۲۲ و آینه عبرت، ص ۲۸.

۲- . حدید/۲۰.

۳- . نهج البلاغه، خ ۹۸.

۴- . بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۳۰.

خصلت دل بسته است: اندوهی که پایان ندارد و آرزویی که به چنگ نیاید و امیدی که بدان نرسد»

خسرو پرویز از شاهنشاهان بزرگ ساسانی بود که همواره در غرور و تکبر غوطه می خورد. روزی به همسرش شیرین گفت: «پادشاهی خوش است؛ اما ای کاش دائمی بود!»

همسرش پاسخ عبرت آمیزی به او داد. به او گفت: «اگر دائمی بود، به تو نمی رسید.»<sup>(۱)</sup>

منسوب به امام صادق (علیه السلام) است که در روایتی فرمودند: «دنیا همچون اندامی است که سر آن کبر، چشم آن آز، گوش آن ولع، زبان آن ریا و خودنمایی، دست آن شهوت، پای آن عجب، قلب آن غفلت و بی خبری، بودش نیستی و ثمره اش زوال است. پس هر کسی آن را دوست گیرد، کبر و خود بینی به او دهد، و به هر که نیکوش پندارد حرص و ولع ارزانی کند، و کسی را که طالب او گردد، به آز و طمع در اندازد، و بر کسی که او را بستاید جامه ریا پوشاند، و کسی را که اراده آن کند گرفتار عجب و خود بینی کند، و کسی را که به او اعتماد کند غافل سازد، و کسی را که متاع های او پسند وی افتد نابود سازد، و کسی را که متاع های دنیوی جمع کند و بخل بورزد به جایگاه و قرار گاهش، آتش، روانه کند.»<sup>(۲)</sup>

فریبنده دامی است، دام جهان

نباشد از آن هیچ کس در امان

جز آن کس که بشناسد از دانه دام

کند توسن نفس اماره رام<sup>(۳)</sup>

خود دنیا هم بی وفائیش را به شیوه های متعددی برای ما ثابت کرده است. از مرگ عزیزان و مصیبت ها گرفته تا فقر و نداری ثروتمندان و قربت و تنهایی افراد نامدار و پرآوازه!

حکایت شده هنگامی که اسکندر مقدونی خود را در آستانه مرگ

ص: ۱۸۶

۱- حکایت های شیرین، ص ۴۴۸.

۲- مصباح الشریعه، ص ۱۳۹.

۳- عطاء الله مجدی.



دید، به مادرش گفت: بعد از مرگم سفره طعامی پهن کنید و همه مردم کشور را به آن دعوت نماید و اعلام کنید که همگان این دعوت را بپذیرند، مگر کسانی که عزیز و دوستی را از دست داده اند. و کسانی که عزیز از دست داده اند هرگز در مجلس شرکت نکنند تا شرکت کنندگان در عزای اسکندر خوشحالی خوشحالی کنند و مجلس عزای اسکندر مانند مجلس عزای دیگران با حزن و غم توأم نباشد.

وقتی که اسکندر از دنیا رفت، مطابق وصیت اسکندر، به همه مردم کشور، اعلام کردند که در مراسم عزا و اطعام شرکت کنند، به شرط اینکه شرکت کنندگان، به مصیبت مرگ دوست و عزیزی گرفتار نشده باشند! مادر اسکندر و دیگر اعضای خانواده، ساعت ها در انتظار نشستند؛ ولی هیچ کسی دعوت آنان را اجابت نکرد، از خدمت گذاران مجلس از علت این امر جویا شدند.

در پاسخ گفتند: شما خود آنان را از اجابت این دعوت منع کرده اید؛ پرسیدند: چطور؟ «گفتند: شما امر کردید که همه شرکت کنند، به شرط آنکه عزیز و محبوبی را از دست نداده باشند! در میان این همه مردم کسی نیست که دارای این شرط باشد. وقتی که مادر اسکندر این مطلب را شنید به اصل ماجرا پی برد و گفت: «فرزندم با بهترین راه تسلیت مرا تسلی خاطر داد.» (۱)

شناخت عواقب و پیامدهای ناگوار دل بستگی به دنیا نیز می تواند انسان را از این رذیله بازدارد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) حب دنیا را منشأ گناهان و نابودکننده نیکی ها می داند: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَ مِفْتَاحُ كُلِّ سَيِّئَةٍ وَ سَبَبُ

ص: ۱۸۷

إِحْبَاطِ كُلِّ حَسَنَةٍ (۱)؛ حب دنیا رأس هر خطا و اشتباهی، و کلید هر زشتی و گناهی و سبب نابودی هر کار خیری می باشد.»

آری کسی که اعتقاد دارد: «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ (۲)؛ همه کسانی که روی زمین هستند فانی می شوند» و نیز اعتقاد دارد: «ما عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ (۳)؛ آنچه نزد شماست، از بین می رود و آنچه نزد خداست باقی می باشد.» هرگز به این دنیا و متعلقات آن دل نمی بندد و حب و دلبستگی به آن را از دل خود بیرون می کند و همواره با نفس خود چنین نجوا می کند:

دل بر این پیرزن عشوه گر ده مَبند

کاین عروسی است که در عقد بسی داماد است

خیمه اُنس مزن بر سر این کهنه رُباط

که اساسش همه بی موقع و بی بنیاد است (۴)

### ج) یاد مرگ و سرای آخرت

با تفکر و تأمل در مرگ و یاد آن، به تدریج دیدگاه انسان نسبت

ص: ۱۸۸

---

۱- . ارشادالقلوب، ج ۱، ص ۲۱.

۲- . الرحمن/۲۶.

۳- . نحل/۹۶.

۴- . خواجوی کرمانی.

به دنیا تغییر می کند؛ به طوری که به مقدار اندکی از آن راضی می گردد و دل بستگی بین او و دنیا ایجاد نخواهد شد. حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «مَنْ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْيُسْرِ (۱)؛ آنکه یاد مرگ بسیار کند، از دنیا به اندک خشنود شود»

ابوعبیده می گوید به امام محمد باقر (علیه السلام) عرض کردم: مرا موعظه کن و سخنی به من بفرما تا به سبب آن بهره مند گردم. حضرت فرمودند: «يَا أَبَا عُبَيْدَةَ أَكْثَرَ ذِكْرِ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ لَمْ يُكْثِرْ إِنْسَانٌ ذِكْرَ الْمَوْتِ إِلَّا زَهَدَ فِي الدُّنْيَا (۲)؛ ای ابو عبیده! زیاد مرگ را یاد کن! زیرا هر انسانی آن را بسیار یاد کند، نسبت به دنیا بی رغبت می شود.»

ای کرده شراب حبّ دنیا مست

هشیار نشین که چرخ سازد پست

مغرور جهان مشو که مانند حنا

بیش از دو سه روزی نبود در دست

حکایت شده مرد صالحی مقداری زر در خانه داشت، آن ها در خانه وزن کرد و به بازار رفت تا چیزی بخرد. صراف رفت، صراف زرهای او را وزن کرد و گفت به اندازه یک دینار وزن آن کم است. مرد نیکوکار آهی کشید و ناله ای از دل برآورد! صراف گفت: چرا در بازار چنین زاری می کنی؟ گفت: زاری من از آن است که در بازار قیامت، روز جزا که حسنات من ناقص آید حال من چگونه خواهد بود؟!

آری یاد مرگ و قیامت انسان را از تعلقات دنیایی رها می کند.

حکایت شده اسکندر ذوالقرنین وارد شهری شد و چیزهای عجیب دید. او دید مغازه ها و خانه ها درب ندارند. شب ها

ص: ۱۸۹

۱- نهج البلاغه، حکمت ۳۴۹.

۲- کافی، ج ۲، ص ۱۳۱.

مغازه دارها مغازه ها را رها کره و به خانه می روند.

چند روزی در آن شهر ماند و جز مهر و محبت و مهربانی چیزی ندید. از امور عجیب دیگر آن شهر این بود که قبرها را در جلوی خانه ها قرار داده بودند. دیگر اینکه روی قبرها سنین ۱۵ تا ۳۰ سالگی نوشته شده بود.

یکی از پیرمردان شهر را دید و جریان این عجایب را از او پرسید. پیرمرد گفت: اولاً در و دربان برای دزد است و اینجا کسی دزدی نمی کند و هر کس به آنچه دارد، قانع است. ثانیاً دلیل دیگر اینکه قبرها در جلوی خانه ها است و هر کس مردگان خود را در جلوی خانه خود دفن می کند. علتش هم آن است که هر روز صبح که از خانه بیرون می آییم، چشمانمان به قبر گذشتگان و دوستانمان بیفتد به یاد مرگ بیفتیم و به دنیا دل نبندیم؛ اما علت اینکه روی قبرها سنین ۱۵ تا ۳۰ سالگی نوشته شده، به خاطر این است که نصف عمر خود را در خواب می گذرانیم و ما آن ها را جزء عمر به حساب نمی آوریم. (۱)

ص: ۱۹۰

---

۱- . داستان ها و حکایت ها، ص ۱۵۸.





## ۲۷- دلایل سلب توفیق در انجام عبادات

اشاره

ص: ۱۹۳





«أَنَا صَلَّيْتُ وَ سَلَّيْتُ مَنَاجَاتَكَ إِذَا أَنَا نَاجِيْتُ»

(دعای ابو حمزه ثمالی)

## ایجاد انگیزه

### ایجاد انگیزه (۱)

غلامی با مالک خود قراردادی نوشته بود. بر اساس مفاد این قرارداد، غلام روزی یک درهم به صاحبش می داد و شب هرجائی که می خواست می رفت. مالک روزی در نزد جمعی، غلامش را ستایش و حالات او را بیان کرد. یکی گفت: شاید این غلام شب ها که از نزد تو می رود، قبرها را می کند و کفن می دزد و می فروشد و این درهم را از آنجا به دست می آورد.

مالک به فکر فرو رفت و هنگامی که غلام در شب اجازه رفتن گرفت. به دنبال او به راه افتاد تا از کارهای شبانه او آگاه شود.

غلام از شهر بیرون رفته و وارد قبرستان شد. در گوشه قبرستان، قبر وسیعی بود، وارد آن شد و لباس سیاهی پوشیده و زنجیر برگردان انداخت. سپس صورت خود را بر خاک گذاشت و

ص: ۱۹۵

مشغول مناجات و راز و نیاز با مولای حقیقی خود شد و از مناجات لذت می برد.

زمانی که مالک این حالات را دید، گریان شد و تا صبح بر سر قبر نشست و مناجات و راز و نیاز غلام را گوش کرد.

آنگاه که صبح شد، غلام عرض کرد: خدایا! می دانی که مالکم یک درهم از من می خواهد و من ندارم، توئی فریادرس محتاجان! چون مناجات او تمام شد، نوری در هوا پیدا شد و درهمی از آن نور در دست غلام نهاده شد.

در این هنگام مالک به خود آمد و غلام را در آغوش گرفت. غلام از فاش شدن حال مناجاتش اندوهناک شد و گفت: خدایا! رازم کشف شد! پس در همین حال جانم را بگیر. غلام یک باره آهی کشید و همان دم جان سپرد. صاحب او جریان را برای مردم نقل کرد و غلام عارفش را در همان قبر دفن نمود. (۱)

### متن و محتوا

خداوند متعال در شب معراج خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «ای احمد! اهل آخرت از زمانی که پروردگارشان را شناخته اند، طعام و لذایذ دنیا در کامشان گوارایی نداشته است ... همدمشان اشک هایی است که بر گونه هایشان جاری است. هم نشینانشان فرشتگانی است که اطرافشان در گردش اند و راز و نیازشان با پروردگاری است که برتر از هر چیز و مسلط بر علم و قدرت آن ها است. دل های اهل آخرت در سینه هایشان مجروح فراق است می گویند: کی از این سرای

ص: ۱۹۶

فانی آسوده شده به سرای باقی خواهیم رفت؟» (۱)

امام سجاد (علیه السلام) حال مناجات را از خدا درخواست می کند: «الهی! وَ زَيْنٌ لِي التَّفَرُّدَ بِمُنَاجَاتِكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ (۲)؛ خدایا! خلوت و حال مناجات با خویش را روز و شب (در نظرم) آراسته کن.»

آن کس تو را شناخت، جان را چه کند

فرزند و عیال و خانمان را چه کند

دیوانه کنی، هر دو جهانش بخشی

دیوانه تو هر دو جهان را چه کند (۳)

یکی از اصحاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) می گوید: من و عده ای از یاران در مسیری همسفر با حضرت علی (علیه السلام) شدیم. در تاریکی شب، مولایم علی (علیه السلام) را دیدم که به آرامی از یاران خویش کناره گرفت و در بین نخلستان ها پنهان شد. من مضطرب شدم و نگران حال آن حضرت بودم، به همین دلیل به دنبال حضرت به راه افتادم تا اینکه نزدیکی نخلستان ناله های جان سوز ایشان را شنیدم که نالان و گریان با معبود خویش به مناجات و راز و نیاز مشغول شده بود. در گوشه ای ایستادم به زمزمه های عارفانه آن حضرت گوش دادم. آن امام عارفان همچون مارگزیده به خود می پیچید و می نالید و می گفت: «إِلَهِي إِنْ طَالَ فِي عَضِيَّانِكَ عُمْرِي وَعَظْمٌ فِي الصُّحُفِ ذَنْبِي فَمَا أَنَا مُؤَمِّلٌ غَيْرَ غُفْرَانِكَ وَ لِمَا أَنَا بِرَاجٍ غَيْرَ رِضْوَانِكَ (۴)؛ خدایا! هر

ص: ۱۹۷

۱- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۵.

۲- صحیفه سجادیه، نیایش ۴۲.

۳- خواجه عبدالله انصاری.

۴- امالی صدوق، ص ۷۸.

چند عمرم در عصیان تو طولانی شد و گناهانم در نامه عملم بسیار گردید؛ اما من جز مغفرت تو را آرزومند نیستم و جز به رضوان و خشنودی تو امید ندارم.»

باری خلوت گزیدن و مناجات با خداوند کریم و رحیم و دل کندن از دنیا و اهل آن، متاعی ارجمند و منبعی شکوهمند است که سالکان الی الله و سوداییان قرب خداوند همواره در پی آن هستند؛ اما گاهی از اوقات به دلایلی حال مناجات از برخی افراد گرفته می شود و به اصلاح سلب توفیق در مناجات و حال راز و نیاز می شوند.

امام سجاد (علیه السلام) در دعای ابوحمزه ثمالی از این وضعیت به خدا شکایت می کند و از خدا می خواهد تا حال عبادت و مناجات را از او سلب نکند: «اللَّهُمَّ إِنِّي كَلَّمَا قُلْتُ قَدْ تَهَيَّأْتُ وَ تَعَبَّأْتُ وَ قُمْتُ لِلصَّلَاةِ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ نَاجَيْتُ أَلْقَيْتَ عَلَيَّ نِعَاسًا إِذَا أَنَا صَلَّيْتُ وَ سَأَلْتَنِي مُنَاجَاتِكَ إِذَا أَنَا نَاجَيْتُ؛ خدایا! به راستی من هرگاه گفتم که آماده شوم و برای نماز در پیشگاه تو و مناجات با تو ایستادم، بی حالی بر من عارض نمودی، آن هم در حال نماز و از من حال مناجات با خودت را گرفتی، در حالی که من با تو مناجات می کردم!»

با توجه به این فراز، شایسته دلایل سلب توفیق از انجام عبادت بررسی شود؛ زیرا یکی از سؤالاتی که به ذهن مؤمنان

می آید این است: دلیل بی حالی در نماز و مناجات چیست؟ چرا از عبادات خود لذت نمی بریم؟ چرا برخی از افراد توفیق عبادت و راز و نیاز با خدا را ندارند؟

## دلایل سلب توفیق از انجام عبادات

امام سجاد (علیه السلام) در ادامه دعای ابوحمزه ثمالی برخی از دلایل سلب توفیق در عبادات را بر می شمارد برخی از آن ها را با هم مرور می کنیم:

### ۱. دل بستگی به دنیا

ریشه و اساس همه خطورات قلبی که انسان را از یاد خدا باز می دارد و به خود مشغول می سازد، محبت به دنیا و اشتغال به آن است. از این رو خداوند چنین سفارش نموده است «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۱)»؛

اهل ایمان مبادا هرگز، مال و فرزندانان شما را از یاد خدا غافل سازد و البته کسانی که به امور دنیا از یاد خدا غافل شوند، آن ها به حقیقت زیانکاران عالم اند.»

حضرت علی (علیه السلام) در توصیف دنیا می فرمایند: «مَنْ أَطْمَأَنَّ إِلَيْهَا رَكِبَتْهُ الْغَفْلَةُ (۲)»؛

هر که به دنیا تکیه کند، دنیا او را بر مرکب غفلت نشاند.»

ص: ۱۹۹

۱- . منافقون/۹.

۲- . بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۰۵.

آن حضرت در روایتی دیگر می فرماید: «فَارْفُضِ الدُّنْيَا فَإِنَّ حُبَّ الدُّنْيَا يُغَمِّي وَ يُصِمُّ وَ يُبْكِمُ وَ يُذِلُّ الرَّقَابَ (۱)؛

دنیا را رها کن که دنیا دوستی (انسان را)، کر و کور و لال و خوار می سازد.»

همچنین امام صادق (علیه السلام) فرموده است: حضرت موسی (علیه السلام) هم نشینی داشت که علم و دانش فراوانی به او تعلیم کرده بود. وقتی از آن حضرت اجازه خواست تا به دیدار خویشان خود برود. موسی (علیه السلام) به او فرمود: در این سفر، بسیار احتیاط کن، مبادا دلت به دنیا متمایل گردد و مبادا علمی را که خداوند متعال به تو مرحمت فرموده، ضایع و تباه سازی و حق آن را رعایت نکنی و به دنیا فریفته و آلوده شوی و روی به سوی غیر حق تعالی آوری، گفت: امید است که به خیر و خوبی، این سفر بگذرد؛ اما مدتی گذشت و خبری از او نرسید و کسی هم از وی سراغی نداشت. تا آنکه روزی حضرت موسی (علیه السلام) از جبریل جوئیای حال آن مرد شد. گفت به صورت بوزینگان مسخ شده و هم اکنون ریسمان بر گردن بر در این خانه ایستاده است. موسی (علیه السلام) از شنیدن آن خبر متأثر شد و در محراب عبادت خود، با عجز و زاری، نجات او را از درگاه خداوند متعال درخواست کرد. لیکن از جانب حق، خطاب شد:

«يَا مُوسَى لَوْ دَعَوْتَنِي حَتَّى يَنْقَطِعَ تَرْفُوتَاكَ مَا اسْتَجَبْتُ لَكَ فِيهِ إِنَّي كُنْتُ حَمَلْتُهُ عِلْمًا فَضَيَعَهُ وَ رَكِنَ إِلَيَّ غَيْرَهُ؛ ای موسی! اگر آن قدر دست به دعا برداری که دست از پیکرت جدا شود، اجابت نخواهم کرد؛ زیرا این مرد، با توجه به غیر من و میل

ص: ۲۰۰

و رغبت به دنیا، علمی که به او کرامت کرده بودم را ضایع و تباه ساخته است.»<sup>(۱)</sup>

آری انسان ممکن است به خاطر دل بستگی و علاقه افراطی به دنیا و تعلقات آن، لذت بندگی و هم نشینی و هم کلامی با امام زمانش را از دست بدهد و حتی دعای امام زمان (عج) هم در حق او کارساز نباشد.

ای به بازیچه ز اقلیم حقیقت شده دور

جهد کن تا که به مردان طریقت بررسی

مرغ گلزار بهشتی تو بزن بال و پری

تا به کی شیفته دانه و آب و قفسی

طوطی عالم اسراری و شیرین گفتار

حیف باشد که تو با زاغ و زغن هم نفسی

تا به کی سر به گریبان طبیعت داری

چند در دامنه دام هوا و هوسی<sup>(۲)</sup>

البته، انسان به مقتضای حیات دنیایی خود، نیازمندی های گوناگونی دارد که باید به روش صحیح، تأمین گردد. لکن بهره مندی از امکانات زندگی، غیر از دل بستگی و دلدادگی به آن است، در حال اول، انسان نگاه ابزاری به دنیا دارد و در حالت دوم، آن را هدف تلقی می کند. استفاده ابزاری از دنیا با استفاده هدفمند از آن، از نظر فکری، روانی و عملی بسیار متفاوت است و آنچه در منابع دینی از آن نهی شده، دل بستگی افراطی به دنیا و متعلقات آن است.

ص: ۲۰۱

---

۱- بحارالانوار، ج ۲، ص ۴۰.

۲- علامه سید محمدحسین غروی.

## ۲- خوردن لقمه حرام

انسان از روح و جسم تشکیل یافته است، روح بر بدن او تأثیر می گذارد و جسم نیز بر روح او اثرگذار است، روح را کب بر بدن است و بدن انسان همانند ماشین در خدمت روح است؛ بنابراین زمانی که روح بر اثر استفاده از غذای حرام، بیمار شود، جسم نیز بیمار شده (۱).

و از انجام اعمال و عبادات بازمی ماند و در مواردی نیز خداوند حال متعال حال عبادت و بندگی را از او می گیرد.

اگر انسان از حرام بودن لقمه ای آگاه باشد و آن لقمه را بخورد، هم اثر وضعی و هم اثر تکلیفی بر وی می گذارد؛ هم عقاب می شود و هم بر روی روح انسان تأثیر می گذارد، اما اگر نسبت به حرام بودن لقمه آگاه نباشد، عقاب نمی شود؛ اما اثر وضعی آن را بر روی روح انسان می گذارد.

کسی که لقمه حرام استفاده کرده، دیگر گوشش شنوا نیست، یعنی به صورت ظاهر پای و عظم هم هست؛ اما شنوا نیست و برایش اثرگذار نخواهد بود و اصلاً متوجه نمی شود چه می گویند.

بنابراین همان گونه که خوردن لقمه حلال و پاک سبب روشنائی و بینایی دل می شود؛ لقمه حرام، قلب را تاریک می کند و بصیرتش را از بین می برد.

لقمه نانی که ب\_ اشد شبهه ناک

در حریم کعبه ابراهیم پاک

ور تو برخوانی هزاران بسمله

بر سر آن لقمه پر ولوله

عاقبت خاصیتش ظاهر شود

نفس از آن لقمه تو را قاهر شود

در ره طاعت تو را بی جان کند

خانه دین تو را ویران کند (۲).

لقمه حرام تنها شامل خوردن غذای حرام نیست؛ بلکه بر اساس روایات، مصادیق متعددی دارد که برخی از آن ها عبارت اند از: رباخواری، خوردن مال یتیم، کم فروشی، پرداختن خمس و زکات، کم کاری در قبال دریافت حقوق و دستمزد، فریب در معامله، زیرمیزی، رشوه خواری و ...



- 
- ۱- . کشف بیماری جسم به واسطه استفاده از لقمه حرام، از محدوده علوم ظاهری بشر خارج است، ولی روایات آن را تأیید می کنند.
- ۲- . شیخ بهایی.

آری استفاده نمودن از اموال حرام، موجب سلب توفیق های الهی است و سد و حجابی عظیم بین بنده و پروردگارش و مانع بزرگی برای انسان جهت وصول به قرب پروردگار ایجاد می کند و در این صورت دعای شخص مستجاب نمی شود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «مَنْ أَكَلَ لُقْمَةً حَرَامًا لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَ لَمْ تُسْتَجَبْ لَهُ دَعْوَةٌ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا وَ كُلُّ لَحْمٍ يُنْبِتُهُ الْحَرَامُ فَالنَّارُ أَوْلَى بِهِ (۱)؛

نماز کسی که لقمه اش حرام است تا چهل روز از ارزش چندانی برخوردار نیست و تا چهل روز دعای او مستجاب نمی گردد و هر مقدار از بدن که پرورش یافته لقمه حرام باشد سزاوار آتش و سوختن است.»

در حدیثی قدسی آمده است که خداوند متعال می فرماید: «فَمِنْكَ الدُّعَاءُ وَ عَلَيَّ الْإِجَابَةُ فَلَا تَحْجُبْ عَنِّي دَعْوَةً إِلَّا دَعْوَةَ آكِلِ الْحَرَامِ (۲)»

بنده من! تو دعا کن؛ من اجابت می کنم. بدان که تمام دعاها به پیشگاه اجابت من می رسد؛ مگر دعای کسی که مال حرام می خورد.»

البته برخی نه تنها از خوردن لقمه های حرام؛ بلکه از مصرف غذای شبیه ناک نیز پرهیز می کنند و برای آنان غذای شبیه ناک مثل سم است و این یعنی اوج احتیاط در بندگی و طهارت.

یکی از شاگردان مرحوم نخودکی اصفهانی (ره) می گوید: عادت من این بود که هر شب، یک ساعت مانده به صبح، برای نماز

ص: ۲۰۳

۱- بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۳۱۴.

۲- خصال، ج ۱، ص ۲۴۴.

شب بیدار می شدم؛ ولی چهل روز موفّق نشدم. به مرحوم شیخ حسنعلی اصفهانی (نخودکی) نامه نوشتم. ایشان در جواب، دعای کوچکی فرستادند که صبح ناشتا بخورم و نوشته بودند: «چهل روز قبل فلان روز که از مجلس شورا با فلان شخص خارج شدی، ظهر گذشته بود و رفیقتان شما را به ناهار دعوت کرد. در چلوکبابی غذا خوردید؛ این اثر آن غذا است!» و همان طور بود که حاج شیخ نوشته بودند. دعا را خواندم و مجدداً به خواندن نماز شب موفّق شدم! (۱)

### ۳- گناه و نافرمانی خدا

امام سجاد (علیه السلام) در دعای ابوحمزه یکی از دلایل سلب توفیق را چنین می فرمایند: «لَعَلَّكَ لَمْ تُحِبَّ أَنْ تَسْمَعَ دُعَائِي فَبَاعَدْتَنِي؛ خدایا! شاید [آن قدر گناه کردم] که دوست نداری صدای [مناجات و راز نیاز و] دعای مرا بشنوی؛ پس [با گرفتن حال] مرا [از خود] دور نمودی.» «أَوْ لَعَلَّكَ بِجُرْمِي وَ جَرِيرَتِي كَافَيْتَنِي؛ یا شاید به خاطر جرم و گناهم کیفرم دادی»

اعمال و رفتاری که انسان انجام می دهد، نقش بسیار مهمی در توفیق انسان نسبت به عبادات دارد؛ یعنی هرگاه کارهای شایسته از انسان سر بزنند، توفیقات انسان نیز برای اعمال خوب دیگر بیشتر فراهم می شود و هر چه به گناه آلوده شود، توفیق اعمال خوب از وی سلب می گردد.

ص: ۲۰۴

به عنوان نمونه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) درباره ترک نگاه حرام و توفیق چشیدن شیرینی عبادت می فرمایند: «الْأَنْظَرُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ فَمَنْ تَرَكَهَا خَوْفًا مِنَ اللَّهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ إِيْمَانًا يَجِدُ حَلَاوَتَهُ فِي قَلْبِهِ (۱)؛

نگاه (به نامحرم) تیر زهرآلودی از تیرهای شیطان است و هر کسی آن را از ترس خدا ترک کند، خداوند چنان ایمانی به او عطا کند که شیرینی اش را در دل خویش احساس کند.»

در جایی دیگر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «إِنَّ الْمَعَاصِيَّ يَسْتَوْلِي بِهَا الْجِدْلَانُ عَلَى صَاحِبِهَا حَتَّى تُوَقَّعَهُ بِمَا هُوَ أَعْظَمُ مِنْهَا (۲)؛

به وسیله گناهان، خذلان (و سلب توفیق) بر گناه کار مستولی می شود تا جایی که او را در گناهان بزرگ تر می اندازد.»

همچنین امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: «هرگاه آدمی گناهی کند، نقطه ای سیاه در دلش نمودار می گردد؛ اگر توبه کند، سیاهی محو می شود و اگر بر گناهان بیافزاید، سیاهی بیشتر می شود تا بر دلش چیره می گردد. از آن پس هرگز رستگار نخواهد شد.» (۳)

در روایت دیگر می خوانیم، شخصی نزد امیر مؤمنان (علیه السلام) آمد و عرض کرد: «من از نماز شب محروم می شوم و توفیق آن را پیدا نمی کنم.» امام (علیه السلام) فرمودند: «قَدْ قَيَّدَتْكَ ذُنُوبُكَ (۴)؛

گناهانت تو را از نماز شب محروم کرده است.»

ص: ۲۰۵

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۸.

۲- مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۰۲.

۳- وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۳۹.

۴- کافی، ج ۳، ص ۴۵۰.

ای رانده در گاه الهی، برخیز

محرم ز فیض صبح گاهی برخیز

روزت گذرد به معصیت شب غفلت

باری سحری به عذرخواهی برخیز

در حقیقت گناهان، اندک اندک شاکله وجودی شخص را چنان متحول می سازند که هیچ آثاری از نور الهی در ایشان نمی ماند و در این صورت لیاقت و شایستگی عبادت و راز و نیاز با خدا را ندارد.

ص: ۲۰۶











«اللَّهُمَّ أَعْطِنِي السَّعَةَ فِي الرِّزْقِ وَالْأَمْنَ فِي الْوَطَنِ»

(دعای ابو حمزه ثمالی)

## ایجاد انگیزه

### ایجاد انگیزه (۱)

از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نقل شده که پیر مردی گریه کنان دست پسرش را گرفته بود و نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در مدینه آورد و به ایشان گفت: ای رسول خدا! این پسر من است که در کوچکی او را غذا داده ام و با احترام، بزرگ کرده ام و تمام خواسته هایش را بر آورده ام و با ثروتم به او کمک کرده ام تا اینکه قوی و ثروتمند گردید و من در راه پرورش وی جان و مالم را فدا کرده ام و از ضعف و پیری به جایی رسیده ام که مشاهده می فرمایی! در مقابل این همه زحمت، این پسر هیچ گونه کمک مالی به من نمی کند!

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رو به جوان کرده و فرمودند: چه می گویی؟

جوان گفت: من مالی بیشتر از خرج و مخارج خود و عیالم ندارم تا به او کمک کنم.

ص: ۲۱۱

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به پیرمرد فرمودند: چه می گویی؟

پیرمرد گفت: دروغ می گوید، انبارهایی پر از گندم، جو، خرما، کشمش و کیسه های زیادی پر از طلا و نقره دارد. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به پسر گفت: جوابت چیست؟

پسر گفت: ذره ای از آن چیزهایی را که او ادعا می کند. من ندارم.

آنگاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: ای جوان! از خدا بترس و نسبت به پدر مهربانت که این همه به تو احسان کرده، نیکی کن تا خدا نیز به تو احسان نماید!

جوان باز هم گفت: من چیزی ندارم.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: ما خرج این ماه پدرت را می دهیم، اما از ماه بعد خودت خرجش را بده. سپس به اسامه فرمودند: به این پیرمرد صد درهم برای خرج یک ماه خود و خانواده اش عطا کن.

بعد از یک ماه، پیرمرد دوباره همراه پسرش به خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمدند و پسر عرض کرد: چیزی ندارم.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «لَكَ مَالٌ كَثِيرٌ، وَ لَكِنَّكَ تُمَسِّيهِ الْيَوْمَ وَ أَنْتَ فَقِيرٌ وَ قَبِيرٌ، أَفَقَرُ مِنْ أَبِيكَ هَذَا، لَا شَيْءَ لَكَ؛ تو ثروت زیادی داری، ولیکن امروز را به شب می رسانی در حالی که فقیر و ذلیل شده ای، به طوری که از پدرت فقیرتر خواهی شد و چیزی در بساطت نخواهد ماند.»

پسر به سوی خانه خود رفت، پس ناگهان دید همسایه هایش در کنار انبارش هایش جمع شده اند و می گویند انبارهایت را هر چه زودتر خالی کن که از بوی گندش بسیار ناراحتیم. سپس به سراغ

انبارهایش رفت و با کمال تعجب دید که همه گندم ها، جوها، خرماها و کشمش ها گندیده اند و فاسد و تباه گشته اند.

جوان نیز کارگران بسیاری را با مزد زیاد اجیر کرده و همه کالاهای فاسد شده را به منطقه ای دور از شهر منتقل کرد. به دنبال آن، جوان سراغ کیسه های طلا و نقره رفت تا مزد کارگران را بدهد، اما ناگهان دید همه آنان مسخ شده و به سنگ هایی بی ارزش تبدیل شده اند. کارگران وقتی چنین دیدند، دامنش را رها نکردند تا اینکه مجبور شد تمام خانه و لوازمش را از قبیل فرش و لباس و... فروخت و مزد کارگران را پرداخت و از آن همه داری، چیزی برایش باقی نماند و محتاج و فقیر گشت؛ و پس از اندک زمانی بر اثر ناراحتی های روحی و فکری لاغر و مریض شد.

بعد از این حادثه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «يَا أَيُّهَا الْعَاقُونَ لِلآبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ اعْتَبِرُوا، وَاعْلَمُوا أَنَّهُ كَمَا طُمِسَ فِي الدُّنْيَا عَلَى أَمْوَالِهِ - فَكَذَلِكَ جُعِلَ بَدَلُ مَا كَانَ أُعِدَّ لَهُ فِي الْجَنَّةِ مِنَ الدَّرَجَاتِ مُعَدًّا لَهُ فِي النَّارِ مِنَ الدَّرَكَاتِ (۱)؛

ای کسانی که عاق پدر و مادرانتان هستید، از این پیشامد درس عبرت بگیرید و بدانید که همان طور که در دنیا اموالش تباه گشت، همان طور هم عوض آنچه از درجات، در بهشت برایش فراهم بود، در کاتی در دوزخ برایش مقرر گردید.»

عدم رعایت حقوق والدین یکی از عوامل کاهش رزق است؛ اما چه عوامل دیگری موجب کاهش رزق و روزی می شود؟ راهکارهای افزایش رزق و روزی چیست؟

ص: ۲۱۳

---

۱- . تفسیر منسوب به امام عسکری (علیه السلام)، ص ۴۲۲.

ما دو نوع روزی داریم:

الف) رزق مادی: این قسم اغلب مربوط به خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها می‌شود.

ب) رزق معنوی: این روزی بر نیازهایی فراتر از جسم تأکید داشته و به مباحثی چون عبادت و علم و زیارات ائمه (علیه السلام)، شهادت و ... اشاره می‌کند.

## عوامل افزایش رزق و روزی

### ۱- تقوا و پرهیزکاری

ارزاق ما به وفور نزد الهی مهیاست. در فاعلیت فاعل مشکلی نیست، در قابلیت قابل مشکل است، ما باید بخواهیم و زمینه نزول ارزاق الهی را فراهم کنیم؛ زیرا در قرآن کریم آمده: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ (۱)؛ اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و تقوای پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آن‌ها می‌گشودیم.»

لیک بگوئیم تا نتیجه لیک ما حاصل شود؛ و در جای دیگر می‌فرماید: «مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ (۲)؛ هر کسی تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد.»

روزی دهنده تمامی مخلوقات، خالق عالم است؛ و معنی روزی رسانی صرف تأمین مایحتاج خوردنی و آشامیدنی از طریق

ص: ۲۱۴

۱- .الأعراف / ۹۶.

۲- ۳. طلاق / ۲ - ۳.

عادی نیست؛ بلکه نحوه و کیفیت رازقیت الهی و ارتزاق مخلوق بسیار زیبا و اعجاب برانگیز است.

به عنوان مثال مراحل ارتزاق کودک از همان ابتدای خلقتش تا ۲ سالگی گوشه ای از رزاق بودن الهی را می رساند. در شکم مادر که قرار دارد، تغذیه و رشد و نمو او بسته به جان مادر است. بعد از تولد چون لازم است از پستان مادر تغذیه کند، ضروری است دندان نداشته باشد؛ و چون مرحله شیردهی اش تمام می شود، بلافاصله دندان ها و سایر اعضا برای آغاز مرحله جدیدی از تغذیه و رشد آماده می شوند. شایسته است در مقابل چنین عنایات ویژه الهی سجده شکر به جای آورده، مطیع اوامرش باشیم تا همیشه بیشتر از پیش رزق و روزی الهی نصیب ما بشود. البته معنای پرهیزگاری هم همین است که بنده باشیم و آنچه را که مولایمان دستور بر انجام آن داده به جای آوریم و آنچه را که از آن نهی فرموده اجتناب کنیم.

تا مرد به تیر عشق بی سر نشود

در حضرت معشوق مطهر نشود

هم دوست طلب کنی و هم جان خواهی

آری خواهی ولی میسر نشود (۱)

## ۲- رضایت والدین و مورد دعای ایشان قرار گرفتن

یکی از مهمترین عوامل وسعت در روزی که موجب می شود انسان از ابعاد مختلف زندگی بهره کافی برده و آرامش خود را باز یابد، خدمت کردن به والدین است. رسول خاتم (صلی الله علیه و آله) با اشاره به این نکته فرمودند: خداوند چهار نعمت را در گرو چهار عمل قرار داده است:

۱. بهره مندی از دانش را در احترام به استاد

۲. تداوم ایمان را در تعظیم خداوند

۳. کامرانی و لذت زندگی را در نیکی به پدر و مادر

۴. نجات از آتش جهنم را در ترک آزار و اذیت مردم. (۲)

ص: ۲۱۵

۱- رکن الدین محمد شاه سنجان.

۲- مواظ العددیه، ص ۲۰۸.

همچنین آن حضرت در ضمن وصیت خود به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند: «يَا عَلِيُّ أَرْبَعَةٌ لِمَا تُرَدُّ لَهُمْ دَعْوَةُ إِمَامٍ عَادِلٌ وَالِدٌ لَوْلَدِهِ وَالرَّجُلُ يَدْعُو لِأَخِيهِ بظَهْرِ الْغَيْبِ وَالْمَظْلُومُ يَقُولُ اللَّهُ حَيْلٌ جَلَالُهُ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَأَنْتَصِرَنَّ لَكَ وَلَوْ بَعْدَ حِينٍ (۱)؛ ای علی! چهار کس اند که دعایشان رد ندارد: پیشوای عادل و پدر و مادر درباره فرزند و مردی که برای برادر دینی خود غایبانه دعا کند و مظلوم.»

بنابراین اگر خواهان افزایش روزی هستید، والدین را راضی کنید، رضایت ایشان موجب جلب ارزاق مادی و معنوی می شود؛ و رمز این در دعای پدر و مادر نهفته است؛ پس از آن ها بخواهید تا برای شما دعا کنند. چراکه دعای ایشان همچون دعای پیامبر در حق امت خویش است. (۲)

آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) بزرگ فرهنگ بان میراث اهل بیت (علیهم)، در بیشتر علوم اسلامی صاحب نظر بود و تألیفات ارزشمند ایشان - که نزدیک به صد و پنجاه اثر در موضوعات مختلف است - گواه روشنی بر این حقیقت است. او این همه توفیقات را از برکت محبت به پدر و دعای والدین می داند. او در خاطرات خود چنین می گوید: زمانی که در نجف بودیم، روزی مادرم فرمود: پدرت را صدا بزن تا برای صرف نهار تشریف بیاورد. حقیر به طبقه بالا رفتم و دیدم پدرم در حال مطالعه، خوابش برده است. مانده بودم چه کنم: از طرفی می خواستم، امر مادرم

ص: ۲۱۶

۱- . خصال، ج ۱، ص ۱۹۷.

۲- . مشکاها لاناوار، ص ۲۸۲، ح ۸۵۳.

را اطاعت کنم و از طرفی دیگر می ترسیدم با بیدار کردن پدر باعث رنجش خاطر او گردم. خم شدم و لب هایم را کف پای پدر گذاشتم و آرام چندین بوسه زدم تا اینکه پدر از خواب بیدار شد، وقتی این علاقه و ادب و کمال و احترام را از من دید، فرمود: شهاب الدین تو هستی؟

عرض کردم: بلی آقا. آنگاه دو دستش را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: پسر! خداوند عزتت را بالا- ببرد و تو را از خادمین اهل بیت (علیهم) قرار دهد.

حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی می فرمود: من هر چه دارم، از برکت آن دعای پدرم است. (۱)

### ۳- خوش اخلاقی

از نگاه دینی، سرمایه خوش اخلاقی موجب چند برابر شدن سرمایه های مادی و معنوی می شود.

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: «مَنْ حَسُنَ بَرُّهُ أَهْلَ بَيْتِهِ زَيْدٌ فِي رِزْقِهِ (۲)؛

هر که با خانواده خود نیکوکار باشد، روزیش زیاد می شود.» (۳)

نقطه مقابل خوش اخلاقی، بد اخلاقی است که موجب کمتر شدن روزی می شود. امام علی (علیه السلام) فرمودند: «مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ ضَاقَ رِزْقُهُ (۴)؛

هر کس بد اخلاق باشد روزی اش تنگ می شود.»

ص: ۲۱۷

۱- . حقوق والدین، سید جعفر میر عظیمی، ص ۱۲.

۲- . بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۰۸.

۳- . خصال، ج ۲، ص ۵۰۵.

۴- . تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۶۵.



تأثیر همدلی، ملامت و خوش رفتاری، محدود به دیوارهای خانه و اهل خانه نیست؛ بلکه خوش رفتاری با همسایه ها، اهل محل و مردم جامعه عاملی مؤثر برای افزایش روزی است. همچنان که امام صادق (علیه السلام) می فرماید: حُسْنُ الْجَوَارِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ (۱)؛

خوش رفتاری با همسایه، موجب افزایش رزق می گردد.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نیز در این باره می فرماید: «گشایش چهره و خوش برخورد بودن با برادران مسلمان، گنج های رزق آدمی است و باعث افزایش روزی انسان ها خواهد بود.» (۲)

و بنا بر روایتی دیگر: «مَنْ فَحَشَ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ نَزَعَ اللَّهُ مِنْهُ بَرَكَهَ رِزْقِهِ وَوَكَّلَهُ إِلَى نَفْسِهِ وَأَفْسَدَ عَلَيْهِ مَعِيشَتَهُ» (۳)؛

هرکس به برادر مسلمانش فحاشی کند، خداوند برکت روزیش را از او برمی دارد و او را به خودش وامی گذارد و زندگی اش را تباه می کند.

#### ۴- قناعت پیشگی و رضایتمندی در زندگی

بر اساس گزاره های دینی، داشتن قناعت در زندگی نوعی ثروتمندی به حساب می آید. قناعت در جایی میسر است که مالی یا ثروتی وجود داشته باشد؛ لذا فرد مؤمن قبل از آنکه کل سرمایه اش را خرج کند، اقدام به قناعت می کند. بدین ترتیب همیشه ذخیره ای دارد که مواقع اضطراری را با آن سپری کند. به تعبیر امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) چنین شخصی ثروتی دارد تمام نشدنی «الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ» (۴)

ص: ۲۱۸

۱- بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۵۳.

۲- همان، ج ۷۷، ص ۲۸۷.

۳- کافی، ج ۲، ص ۳۲۶.

۴- بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۴۴.

سعدی چه زیبا سروده است:

قناعت توانگر کند مرد را

خبر کن حریص جهانگرد را

عنصر دیگری که کمک کار قناعت است، رضایت از داشته هاست. شخصی که به موجودی خود، از زندگی راضی است، آرامش ویژه ای دارد که در سایه چنین آرامشی توکل بر خدا نمودنش نمایان می شود و چون قضیه «حسبنا الله» شد، باران رحمت الهی و ارزاق آسمانی الهی به وفور بر وی نازل می شود.

امام علی (علیه السلام) می فرمایند: «لَمَّا كُنْتُ أَعْنَى مِنَ الْقِنَاعِ وَ لَمَّا مَيَّالٌ أَذْهَبُ لِلْفَقَافِ مِنَ الرِّضَا بِالْقُوتِ وَ مَنْ اِقْتَصَرَ عَلَى بُلْغِهِ الْكِفَافِ فَقَدْ اِنْتَضَمَ الرَّاحَةَ وَ تَبَوَّأَ حَفْصَ الدَّعَةِ (۱)؛ هیچ گنجی بی نیاز کننده تر از قناعت و هیچ مالی در فقرزدایی، از بین برنده تر از رضایت دادن به روزی نیست و کسی که به اندازه کفایت زندگی از دنیا بردارد به آسایش دست یابد و آسوده خاطر گردد.»

## ۵- عدم کسالت و تنبلی در کار

همچنان که کار و تلاش، عامل افزایش نعمت است؛ تنبلی، کسالت و تن پروری، عامل تنگدستی است. امام علی (علیه السلام) در تشبیه لطیفی، فقر را محصول جمع شدن بی حوصلگی و ناتوانی برشمردند:

ص: ۲۱۹

«إِنَّ الْأَشْيَاءَ لَمَّا ازْدَوَجَتْ ازْدَوَجَ الْكَسِيلُ وَالْعَجْزُ فَتَتَجَا بَيْنَهُمَا الْفَقْرُ(۱)؛

هنگامی که اشیا با یکدیگر ازدواج کردند، کسالت و ناتوانی با هم ازدواج کردند و از آنان فقر متولد شد.»

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: «مَنْ كَسِيلٌ عَنِ طَهْوَرِهِ وَصِيْلَاتِهِ فَلَيْسَ فِيهِ خَيْرٌ لِأَمْرِ آخِرَتِهِ وَمَنْ كَسِيلٌ عَمَّا يَصِيْلِحُ بِهِ أَمْرٌ مَعِيْشَتِهِ فَلَيْسَ فِيهِ خَيْرٌ لِأَمْرِ دُنْيَا(۲)؛

کسی که نسبت به پاکیزگی و نماز خود، تنبلی و کسالت ورزد، در او خیری برای آخرتش نیست و کسی که نسبت به انجام اموری که معاشش را اصلاح می کند تنبلی ورزد، در او خیری برای دنیایش نیست.»

همچنین آن حضرت، یاران خود را از این امر بر حذر داشتند که در تأمین معاش خود وابسته و سربار دیگران باشند و آنان را به فعالیت برای تأمین رزق خود دعوت کردند: «وَلَا تَكْسِلْ عَنْ مَعِيْشَتِكَ فَتَكُوْنُ كَلًّا عَلٰی غَيْرِكَ(۳)؛ در معیشت خود، کسالت و تنبلی پیشه مکن، در غیر این صورت، سربار دیگران خواهی شد.»

## ۶- دعا در حق خود و دیگران

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «عَلَيْكَ بِالْذُّعَاءِ لِإِخْوَانِكَ بِظَهْرِ الْغَيْبِ فَإِنَّهُ يَهِيْلُ الرِّزْقَ(۴)؛

بر تو باد که برادران دینی ات را در غیاب آنان دعا کنی که این کار، موجب نزول رزق می شود.»

ص: ۲۲۰

۱- همان، ج ۷۵، ص ۵۹.

۲- مجموعه ورام، ج ۱، ص ۳۰۳.

۳- الحیات با ترجمه احمد آرام، ج ۵، ص ۴۹۶.

۴- وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۰۸.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «دُعَاءُ الْمَرْءِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ يُدِيرُ الرِّزْقَ وَ يَدْفَعُ الْمَكْرُوهَ (۱)»؛

دعای انسان برای برادر دینی اش در غیاب او، روزی را فراوان کند و از ناخوشی و بدی جلوگیری کند.»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى سَلْمَاحٍ يُنَجِّيكُمْ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَ يُدِيرُ أَرْزَاقَكُمْ قَالُوا بَلَى قَالَ تَدْعُونَ رَبِّكُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ فَإِنَّ سَلْمَاحَ الْمُؤْمِنِ الدُّعَاءُ (۲)»؛ آیا شما را به اسلحه ای که از دشمنان نجات بخشد و روزی تان را فراوان گرداند، راهنمایی نکنم؟ عرض کردند: آری، فرمودند: اسلحه مؤمن دعا است.»

و فرمودند: «دَعُوا النَّاسَ يَرْزُقِ اللَّهُ بَعْضَهُمْ مِنْ بَعْضٍ (۳)»؛ مردم را دعا کنید؛ زیرا خداوند بعضی از شما را به واسطه بعضی دیگر روزی می دهد - یعنی همین دعاها سبب روزی می شود»

اسماعیل بن عبد الخالق گوید: مردی از اصحاب پیغمبر (صلی الله علیه و آله) چندی به خدمت آن حضرت نیامد. پس از مدتی خدمتش رسید. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به او فرمودند: چه چیز تو را از ما دور کرده بود؟

عرض کرد: بیماری و نداری.

حضرت فرمودند: آیا به تو نیاموزم دعایی که خداوند از تو بیماری و نداری را دور سازد؟

عرض کرد: بله یا رسول الله!

ص: ۲۲۱

---

۱- . کافی، ج ۲، ص ۵۰۷.

۲- . همان، ص ۴۶۸.

۳- . امالی طوسی، النص، ص ۳۹۷.

فرمودند: بگو: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وُلَدًا وَلَا لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَا لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبْرُهُ تَكْبِيرًا» (۱)

گویند: پس طولی نکشید که خدمت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بازگشت و گفت: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله)! خداوند بیماری و نداری را از من برد.»

از این رو، امام سجاد (علیه السلام) در دعای ابوحمزه ثمالی از خداوند این چنین درخواست وسعت روزی می کند: «اللَّهُمَّ أَعْطِنِي السَّعَةَ فِي الرِّزْقِ وَالْأَمْنَ فِي الْوَطَنِ» (دعای ابوحمزه ثمالی) خدایا! از تو گشایش در روزی می خواهم که به من عطا کنی.»

ص: ۲۲۲





۲۹- حسن ظن و خوش بینی به خدا

اشاره

ص: ۲۲۵





«أَفْتَرَاكَ يَا رَبُّ تُخَلِّفُ ظُنُونَنَا أَوْ تُخَيِّبُ آمَالَنا كَلَّا يَا كَرِيمُ فَلَيْسَ هَذَا ظَنُّنَا بِكَ»

(دعای ابو حمزه ثمالی)

## ایجاد انگیزه

### ایجاد انگیزه (۱)

روزی نادرشاه افشار به شکار رفته بود. او لباس مخصوص شکار پوشیده بود و آن قدر با اسب دنبال شکاری دوید که همراهان و درباریان از او عقب ماندند. نادر آن روز هرچه تلاش کرد نتوانست چیزی شکار کند. خسته و کوفته، بی رمق و گرسنه به طرف شهر حرکت کرد. دیگر نفسش به شماره افتاده و گرسنگی امانش را بریده بود. از اسبش پیاده شد. حتی یک سکه هم نداشت تا نانی بخرد. با آن لباسی که نادر پوشیده بود هیچ کسی او را نمی شناخت. نگاهی به اطراف انداخت. چشمش به کودکی افتاد که مشغول بازی بود. نزدیک تر که رفت، دید پسرک با یک سکه بازی می کند.

ص: ۲۲۷

شکارچی نزدیک تر رفت و به کودک گفت: من گرسنه ام و پولی ندارم، سکه ات را به من قرض می دهی تا با آن قرص نانی بخرم؟ پسرک سکه را در دستش محکم گرفت و پشت سرش پنهان کرد و گفت: نه! این سکه خودم است؛ از مادرم گرفته ام. شکارچی ادامه داد: من نادرشاه هستم. اگر سکه ات را به من بدهی من هم یک سکه به تو پس می دهم. کودک وقتی این را شنید با صدای بلند زد زیر خنده و گفت: آقا! خیال کردی من بچه ام! تو نادرشاه نیستی. دروغ می گویی! نادرشاهی که من می شناسم، اگر یک سکه بگیرد، یک کیسه پس می دهد.

این جمله کودک، نادر را سخت به فکر فرو برد. به هر زحمت و با هر التماسی که بود، نادر سکه را از پسرک گرفت و نانی خرید و از گرسنگی نجات یافت.

فردای آن روز، دربان های قصر دیدند کودکی خردسال دم در آمده و تقاضای ملاقات با شاه داشت. ابتدا او را مسخره کردند و گفتند تو را با شاه چکار؟ پسرک داستان را تعریف کرد و گفت آمده ام، یک کیسه طلایم را بگیرم. دربان ها گفتند: حرفت را باور نمی کنیم و تو را راه نمی دهیم؛ اما داستان را به وزیر اعظم می گوییم؛ شاید او بتواند کاری برایت کند. وزیر وقتی از ماجرا آگاه شد، نزد نادرشاه رفت و قضیه را تعریف کرد. نادر گفت: پسرک راست می گوید.

وزیر پرسید حالا به او یک سکه بدهیم یا یک کیسه؟ نادر پاسخ داد: نمی خواهم آن نادرشاهی که در ذهن او نقش بسته را نابود کنم. بگذار نادرشاهی که در ذهن دارد، همان نادرشاه بماند. به

او یک کیسه طلا بدهید.

حکایت ما و خدا، مثل حکایت کودک است با نادر؛ با این تفاوت که کودک به نادر خوش بین بود؛ ولی ما به خدای نادر که آفریننده جهان است، بدبین هستیم یا آنگونه که باید خوش بین نیستیم!

چشم‌ها را باید شست

جور دگر باید دید ...

خوش بینی به خداوند چگونه تحقق می‌یابد؟ علل و ریشه‌های خوش بینی به خدا کدام است؟ خوش بینی چه فواید و برکاتی را در پی دارد؟

### متن و محتوا

در آیات ۳۳ تا ۴۴ سوره کهف داستانی از سرگذشت دو نفر که یکی به خداوند خوش بین و دیگر بدبین بوده بیان شده است: «... دو مرد که برای یکی از آن‌ها دو باغ از انواع انگورها قرار دادیم و گرداگرد آن دو باغ را با درختان نخل پوشانیدیم و در میانشان زراعت پربرکتی قرار دادیم. هر دو باغ، میوه آورده بود، میوه‌های فراوان و چیزی فروگذار نکرده بود و میان آن دو، نهر بزرگی جاری ساخته بودیم.

صاحب این باغ، درآمد فراوانی داشت به همین جهت، به دوستش - در حالی که با او گفتگو می‌کرد - چنین گفت: «من از نظر ثروت از تو برتر و از نظر نفرت نیرومندترم!» و در حالی که نسبت به خود ستمکار بود، در باغ خویش گام نهاد و گفت: «من گمان نمی‌کنم هرگز این باغ نابود شود! و باور نمی‌کنم قیامت برپا گردد! و اگر به سوی پروردگارم، بازگردانده شوم و قیامتی در کار

ص: ۲۲۹

باشد، جایگاهی بهتر از اینجا بیابم!»

دوست با ایمان وی - در حالی که با او گفتگو می کرد - گفت: آیا به خدایی که تو را از خاک و سپس از نطفه آفرید و پس از آن، تو را مرد کاملی قرار داد، کافر شدی؟! ولی من کسی هستم که «اللَّهُ» پروردگار من است و هیچ کسی را شریک پروردگارم قرار نمی دهم! چرا هنگامی که وارد باغت شدی، نگفتی این نعمتی است که خدا خواسته است؟! قوت (و نیرویی) جز از ناحیه خدا نیست! و اگر می بینی من از نظر مال و فرزند از تو کمترم مطلب مهمتی نیست.

شاید پروردگارم بهتر از باغ تو به من بدهد و مجازات حساب شده ای از آسمان بر باغ تو فرو فرستد، به گونه ای که آن را به زمین بی گیاه لغزنده ای مبدل کند! و یا آب آن در اعمال زمین فرو رود، آنگونه که هرگز نتوانی آن را به دست آوری!

به هر حال، عذاب الهی فرا رسید و تمام میوه های آن نابود شد و او به خاطر هزینه هایی که در آن صرف کرده بود، پیوسته دست های خود را به هم می مالید - در حالی که تمام باغ بر داریست هایش فرو ریخته بود - و می گفت: «ای کاش کسی را همتای پروردگارم قرار نداده بودم؛ و گروهی نداشت که او را در برابر عذاب خداوند یاری دهند و از خودش نیز نمی توانست یاری گیرد. در آنجا ثابت شد که ولایت و قدرت از آن خداوند بر حق است! اوست که برترین ثواب و بهترین عاقبت را (برای مطیعان) دارد!»

همان گونه که در این داستان آمده، نوع نگاه آن دو باغبان برایشان سرنوشت ساز بود. نفر اول چنین می پنداشت که خدا

نمی تواند بهتر از آن باغ دنیایی را در آخرت به او بدهد؛ خدا نیز همان گونه با او برخورد کرد و تنبیه او را خرابی باغش قرار داد؛ اما نفر دوم به خدا خوش بین بود و می دانست خدای حکیم جز خوبی بندگان را نمی خواهد و هر آنچه به صلاح بندگان باشد را برای آنان رقم می زند.

بنابراین قضیه خوش بینی و بدبینی ما نسبت به خداوند قضیه ای شبیه به همین دو نوع نگاه است؛ و باید در این باره دقت کنیم و به خوش بینی خود به خدا باور داشته باشیم.

در آیه ۶ سوره فتح که خداوند درباره منافقین و مشرکین سخن می گوید، برجسته ترین ویژگی آن ها را بدبینی آن ها نسبت به خود بیان می کند. در این آیه آمده است *وَيَعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السُّوءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السُّوءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا*؛ خدا مردان و زنان منافق و مشرک را عذاب می کند؛ همان ها که به خدا بدگمان اند و به همین جهت حصار دایره شکلی از بدی آن ها را فرا خواهد گرفت. غضب و لعنت خدا بر آنان باد! جهنم برای آنان آماده شده و چه بد باز گشت گاهی است!

در آیه بیان شده، خدا مشرکان و منافقان را در دایره بدبینی خودشان هلاک می کند؛ یعنی همین بدبینی آن ها است که موجب بدعاقبتی آنان می شود. بدیهی است وقتی بدبینی به خدا این قدر مذموم و ناپسند است، نقطه مقابل آنکه خوش بینی به خداست به همان اندازه پسندیده است و همان گونه که

بدین ها در دایره بدینی خود گرفتار شده و جهنمی می شوند، خوش بین ها هم در پهنای خوش بینی خود به خدا به سعادت جاودان الهی می رسند. البته این برداشت از آیه مبتنی بر بعضی روایات است.

امام رضا (علیه السلام) می فرماید: «أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ بِي إِنَّ خَيْرًا فَخَيْرًا وَإِنْ شَرًّا فَشَرًّا»<sup>(۱)</sup>؛

به خدا خوش بین باش که خدای بلندمرتبه می فرماید: من همان گونه هستم که بنده مؤمن من گمان می کند؛ اگر خوش گمان باشد؛ خوب خواهم بود و اگر بدگمان باشد بد.»

بنابراین نوع نگاه شما بر حوادث پیرامونتان تأثیرگذار است. اگر به کسی خوش گمان باشید، او نیز در پی پاسخ به این خوش بینی است و اگر این لطف شما را به گونه ای جبران نکند، شرم می کند؛ اما اگر به او بدبین باشید و او را ناتوان و به دردخور تصور کنید، او نیز برای اینکه به گونه ای شما را تنبیه کند، هرچند می تواند کارتتان را راه بیندازد؛ ولی همان گونه که فکر می کردید با شما برخورد می کند. این شیوه برخورد کاملاً منطقی است.

در حکایتی آمده است: پنج نفر از بزرگان ساکن نجف با هم مباحثه حدیثی داشتند. یک روز به این حدیث رسیدند که: «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا ظَهَرَ تَبَائِعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ»<sup>(۲)</sup>؛

کسی که چهل روز خالصانه برای خدا عمل کند؛ چشمه های حکمت از قلب او به زبانش جاری خواهد شد.»

ص: ۲۳۲

۱- . کافی، ج ۲، ص ۷۲.

۲- . جامع الأخبار، ص ۹۴.

همه تصمیم گرفتند که چله نشینی کنند تا به آنچه حدیث وعده داده، دست یابند. به اندازه ۴۰ روز آب و آذوقه از خانه برداشته و با خانواده خود خداحافظی کردند. به مسجد سهله رفته و این مدت را به عبادت و نیایش مشغول شدند.

چهل روز که تمام شد. وقتی که هر پنج نفر از چله برمی گشتند، تصمیم گرفتند به قهوه خانه بین راهی بروند و قهوه بنوشند. مرد قهوه چی قهوه ها را آورد. همه دست به سمت فنجان دراز کردند، به جز یک نفر. گفتند نمی خوری؟ گفت: نه؛ این قهوه نجس است و خون در آن ریخته شده!

از قهوه چی حقیقت ماجرا را پرسیدند. قهوه چی با خجالت پاسخ داد: وقتی مشغول آماده کردن قهوه ها بودم، دستم به صورت اتفاقی برید و متأسفانه چند قطره خون در قهوه ریخت.

همه رو به آن یک نفر گفتند: در این چهل روز چه ذکری گفتی یا چه عملی انجام دادی که به این مرحله رسیده ای؟ پاسخ داد: من همان کارهایی را کردم که شما انجام دادید؛ با این تفاوت که شما با شک و با حالت آزمون و خطا اعمال را انجام دادید، ولی من مطمئن بودم به این مقام خواهم رسید.

آری خوش بینی او بود که موجب قبولی عمل او و رسیدن به این مقام شده بود.

چشم ها را باید شست

جور دگر باید دید

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: «وَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَا يَحْسُنُ ظَنُّ عَبْدٍ مِّنْ بِاللَّهِ إِلَّا كَانَ اللَّهُ عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ (۱)؛ به خدایی که هیچ پروردگاری جز او نیست سوگند؛ هیچ بنده مؤمنی به خدا خوش گمان

ص: ۲۳۳



نمی شود، مگر اینکه خدا در نزد گمان نیک بنده مؤمن خویش حاضر می شود.»

امام سجاد (علیه السلام) نیز در دعای ابو حمزه ثمالی چنین با خدا خویش نجوا می کند: «يَا رَبِّ هَذَا مَقَامٌ مَنْ لَأَذِ بِكَ وَ اسْتَجَارَ بِكَرَمِكَ وَ أَلْفَ إِحْسَانِكَ وَ نِعَمَكَ وَ أَنْتَ الْجَوَادُ الَّذِي لَا يَضِيقُ عَفْوُكَ وَ لَا يَنْقُصُ فَضْلُكَ وَ لَا تَقِلُّ رَحْمَتُكَ وَ قَدْ تَوَثَّقْنَا مِنْكَ بِالصَّفْحِ الْقَدِيمِ وَ الْفَضْلِ الْعَظِيمِ، وَ الرَّحْمَةِ الْوَاسِعَةِ أَفْتَرَاكَ [تُرَاكَ] يَا رَبِّ تُخْلِفُ ظُنُونَنَا أَوْ تُخَيِّبُ آمَالَنَا كَلَّا يَا كَرِيمٌ فَلَيْسَ هَذَا ظُنُّنَا بِكَ وَ لَا هَذَا فِيكَ طَمَعُنَا؛ پروردگارا این است جایگاه کسی که به پناهت آمد و به کرمت پناهنده گشته و به احسان و نعمت هایت الفت جسته است. تویی آن سخاوتمندی که گذشتت به تنگی نمی رسد و احسانت کاهش نمی پذیرد و رحمتت کم نمی شود و به یقین از چشم پوشی دیرینت و فضل بزرگت و رحمت گسترده ات اعتماد نمودیم، پروردگارا! آیا ممکن است برخلاف خوش بینی ما به خویش رفتار کنی، یا آرزوهایمان را نسبت به رحمتت نومید سازی، هرگز ای بزرگوار، چنین گمانی به تو نیست و طمع ما درباره تو این چنین نمی باشد.»

### آثار خوش بینی به خدا

حسن ظن و خوش گمان بودن به خدا، دارای آثار بسیاری است. برخی از آن ها عبارتند از:

ص: ۲۳۴

## ۱- آرامش خاطر و گشایش امور

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: «خُذْ مِنْ حُسْنِ الظَّنِّ بِطَرْفِ تَرْوُحٍ بِهِ قَلْبِكَ - وَ يَرْوُحُ بِهِ أَمْرُكَ (۱)؛

از خوش بینی بهره ای بگیر تا با آن، دلت آرام شود و کارت پیش رود.»

در روایت دیگری مولای متقیان می فرماید: «مَنْ لَمْ يَحْسِنْ ظَنَّهُ اسْتَوْحَشَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ (۲)؛

کسی که بدبین است، از همه وحشت دارد.»

به جرأت می توان ادعا کرد که صرف نظر از دغدغه های دینی و الهی، یکی از مهم ترین گمشده های بشر از صدر تاریخ تاکنون، رسیدن به آرامش بوده است. آرامش همان چیزی است که انسان حاضر است به خاطر آن خود را به آب و آتش بزند، سختی ها و ناملایمات را تحمل کند و تمام کوشش و تلاش خود را به کار گیرد تا به رفاه و آرامش برسد.

آرامش واقعی آن است که آدمی محکم ترین تکیه گاه را داشته باشد و باور کند نیرویی بی نهایت همه چیز را مدیریت می کند تا او را به مقصودش برساند:

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

ص: ۲۳۵

---

۱- . کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۰۸.

۲- . تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۲۵۴.

حضرت امیر می فرماید: «حُسْنُ الظَّنِّ يَخْفِفُ الْهَمَّ (۱)؛ خوش گمانی هم و غم را کاهش می دهد.»

## ۲. افزایش روحیه توکل و اعتماد به خدا

الهی تکیه بر لطف تو کردم

به جز لطف ندارم تکیه گاهی

گرفتم دامن بخشنده ای را

که بخشد از کرم کوهی به گاهی

اگر به درستی در مفهوم حسن ظن بنگریم و ببیندیشیم، خواهیم یافت که رابطه عجیبی بین خوش بینی و توکل برقرار است.

معمولاً هر کدام از ما بارها سوار اتوبوس شده ایم. مطمئناً از راننده نخواستیم، باد چرخ ها و باک گازوئیل و دور موتور را جلوی روی ما چک کند. یا از او نمی خواهیم گواهینامه و برگه معاینه فنی را به ما نشان دهد... تا حالا فکر کرده اید که علتش چه بوده است؟ آنچه به ذهن می رسد این است که دلیلش خوش بینی ما به راننده است که اعتماد به او نیز از همین خوش بینی سرچشمه می گیرد.

حال باید از خود پرسیم که آیا درباره چرخاننده چرخ گیتی و آفریننده تمام خوبی ها نیز این گونه خوش گمان هستیم؟! اگر بتوانیم باورهای خود را تقویت کرده و درباره خدا مثبت نگر باشیم او را تکیه گاه مناسبی در سختی ها خواهیم یافت و به او اعتماد خواهیم کرد و به او توکل می نمائیم.

در قرآن کریم آمده حضرت موسی با مشتی یکی از فرعونیان را به کام مرگ برد و با ترس و نگرانی از شهر بیرون رفت [در حالی که می] گفت: «پروردگارا، مرا از گروه ستمکاران نجات بخش (۲)».

و در ادامه حضرت به خدا توکل می کند و بعد از قضیه آب دادن

ص: ۲۳۶

۱- . تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۲۵۳.

۲- . قصص/۲۱.

به گوسفندان دختران شعیب (علیه السلام)، به سوی سایه برگشت و گفت: «فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» (۱)؛

من به هر خیری که سویم بفرستی سخت نیازمندم.»

در اینجا خوش گمانی موسی (علیه السلام) از وسعت آنچه می طلبد پیداست و کاملاً سرانجام کارهای خود را به خدا واگذار می کند؛ و همین توکل سبب رسیدن به زن و مال و ثروت و شغل و همه چیز می شود.

یکی دیگر از مزدهایی که حضرت موسای متوکل، به آن رسید این بود که خدا او را هم نشین پیامبر محبوب خود شعیب نبی قرار داد.

### ۳. رسیدن به بهشت

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «لَمَّا يَمُوتَنَّ أَحَدُكُمْ حَتَّى يَحْسِنَ ظَنَّهُ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ تَمَنُّ الْجَنَّةِ (۲)؛ هیچ یک از شما نباید بمیرد تا آنکه گمانش را به خدای بلندمرتبه نیکو سازد؛ زیرا خوش بینی به خدا بهای بهشت است.»

در روایات آمده: روز قیامت وقتی خدای بلند مرتبه، حساب مردم را رسیدگی کند. یک نفر باقی می ماند که گناهان او بیش از خوبی هایش است. فرشتگان عذاب او را می گیرند و به سوی آتش می کشند. او برمی گردد و پشت سرش را نگاه می کند. خدا

ص: ۲۳۷

۱- . قصص / ۲۴.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۴۸.

دستور می دهد او را برگردانید. سپس از او می پرسد؟ چرا پشت سرت را نگاه کردی؟ او پاسخ می دهد که: بارالها! گمان من به تو این نبود که مرا به جهنم ببری. در این هنگام خداوند می فرماید: ای ملائکه! به عزت و جلالم قسم او حتی یک روز هم به من خوش گمان نبود؛ لکن او را به بهشت ببردید به خاطر آنکه ادعای خوش بینی به مرا داشت. (۱)

اما آسیب و آفت خوش گمانی این است که فرد را نسبت به حوادث اطرافش بی تفاوت کند، به طوری که نسبت به هر اتفاقی خوش بین باشد و این گاهی انسان را دچار غفلت می کند و حکمت بیدارکنندگی که بلاها در زندگی انسان دارد را از بین می برد. آفت دیگر خوش بینی این است که فردی بدون عمل و کوشش نسبت به حل شدن مشکلات خوش بین باشد.

ص: ۲۳۸

---

۱- . عده الداعی و نجاح الساعی، ص: ۱۴۸





۳۰- روزه و مقام شاکران

اشاره

ص: ۲۴۱





«الهی... لَكَ الْحَمْدُ عَلَى بَسْطِ لِسَانِي أَفِلسَانِي هَذَا الْكَلَّ أَشْكُرُكَ أَمْ بِغَايَةِ جَهْدِي فِي عَمَلِي»

(دعای ابو حمزه ثمالی)

## ایجاد انگیزه

### ایجاد انگیزه (۱)

روزی حضرت داود (علیه السلام) از خدا درخواست کرد تا همنشین او را در بهشت معرفی کند. از جانب خداوند به او ندا رسید فردا از شهر بیرون برود، اولین کسی را که در دروازه شهر می بیند، همنشین او در بهشت خواهد بود. روز بعد حضرت داود (علیه السلام) به اتفاق فرزندش حضرت سلیمان (علیه السلام) از شهر خارج شدند و پیرمردی را دیدند با پشته ای هیزم بر دوش، کنار دروازه شهر نشست و هیزمش را به فردی فروخت.

حضرت داود (علیه السلام) پیش او رفت و سلام کرد و فرمود: آیا ممکن است امروز ما را مهمان کنید؟ پیرمرد پاسخ داد، مهمان حبیب خداست. بفرمایید!

ص: ۲۴۳

پیرمرد مقداری گندم خرید و آسیاب کرد و سپس آن را خمیر نمود و بر روی آتش گذاشت و سه عدد نان پخت. او نان ها را با مقداری نمک و آب سر سفره گذاشت و خود دو زانو نشست و لقمه ها را با «بسم الله» در دهان می گذاشت و پس از خوردن آن یک «الحمد لله» می گفت و همین کار را تا آخر ادامه داد.

بعد از صرف ناهار، پیرمرد دستانش را به طرف آسمان بلند کرد و گفت: خداوندا! هیزمی را که فروختم، درختش را تو رویاندی؛ شاخه های درخت را تو خشک کردی؛ نیروی کندن هیزم را تو به من دادی؛ مشتری را تو فرستادی که هیزم ها را بخرد و گندمی را که خوردیم؛ بذرش را تو رویاندی؛ وسایل آرد کردن و نان پختن را نیز تو به من عطا کردی. در برابر این همه نعمت من چه کرده ام؟ پس شکر و سپاس مخصوص توست.

سپس پیرمرد بلند بلند گریه کرد.

حضرت داود (علیه السلام) به فرزندش سلیمان (علیه السلام) گفت: «فرزندم، باید چنین بنده ای در بهشت صاحب مقام باشد، زیرا بنده ای از ایشان شاکرتر ندیده ام»<sup>(۱)</sup>

امام سجاد (علیه السلام) در فرازی از دعای ابو حمزه ثمالی به فضیلت اخلاقی شکر اشاره کرده است: «(الهی) لَكَ الْحَمْدُ عَلَي بَسْطِ لِسَانِي أَفِيْلِسَانِي هَذَا الْكَلِّ أَشْكُرُكَ أَمْ بِغَايَةِ جَهْدِي فِي عَمَلِي أَرْضِيكَ وَمَا قَدَّرَ لِسَانِي يَا رَبِّ فِي جَنْبِ شُكْرِكَ وَمَا قَدَّرَ عَمَلِي فِي جَنْبِ نِعْمِكَ وَإِحْسَانِكَ؛ (خدایا!) ستایش مخصوص توست به جهت اینکه زبانم را باز

ص: ۲۴۴

کردی، آیا با این زبان خسته ام، تو را سپاس گویم یا با نهایت کوشش در کردارم تو را خوشنود سازم؟ و پروردگارا! زبانم در برابر سپاس تو، چه ارزشی دارد؟ و کردارم در کنار نعمت هایت و احسانی که به من کرده ای، چه مقامی دارد»

این فراز از دعا اشاره به دو نوع از شکر و سپاس در برابر نعمت های خداوند متعال دارد. «شکر زبانی» و «شکر عملی»

## متن و محتوا

یکی از آثار و برکاتی که در ماه رمضان و خصوصاً بعد از توفیق روزه داری و درک رمضان و عید فطر، نصیب انسان می شود، شکر و سپاس الهی است. خداوند متعال در آیه ۱۸۵ سوره بقره به این مسئله اشاره کرده است: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ ... وَ لَتَكْبُرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ؛ ماه رمضان ماهی است که قرآن، برای راهنمایی مردم، و نشانه های هدایت، و فرق میان حق و باطل، در آن نازل شده است... و خدا را بر اینکه شما را هدایت کرده، بزرگ بشمرید و باشد که شکرگزاری کنید!»

کسی که در ماه رمضان روزه می گیرد هر سه قسم «شکر قلبی»، «شکر زبانی» و «شکر عضوی»، را انجام داده و نشان داده که انسانی شاکر است.

ص: ۲۴۵

## روزه و شکر قلبی

شکر قلبی همان معرفت پروردگار و تسلیم شدن در برابر او و رضا و خشنودی به عطایای او است.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «مَنْ أُنْعِمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِنِعْمَةٍ فَعَرَفَهَا بِقَلْبِهِ فَقَدْ أَدَّى شُكْرَهَا (۱)؛ خدا به هر کسی نعمتی دهد و او آن را از ته دل بفهمد، شکرش را ادا کرده است.»

روزه دار از آنجا که تسلیم فرمان خدا است و به دنبال اطاعت از خداوند است، روزه می گیرد و روزه او نشانه شکر قلبی اوست. روزه دار، هم خدا را شناخته و هم روزه را به عنوان یکی از اوامر و دستورات خداوند شناخته و نسبت به روزه داری راضی و خشنود است.

## روزه و شکر زبانی

شکر زبانی، گفتن جمله هایی است که بیانگر قدردانی و سپاس انسان در برابر نعمت ها است.

روزه دار در دعاهای این ماه برکات و فضائل این ماه عزیز و روزه داری را بر زبان جاری می کند و این خود نوعی سپاسگزاری از نعمت رمضان و روزه است؛ روزه دار نعمت نزول قرآن و شب قدر را مرور می کند؛ صفات و اسامی خدا را با زبانش ذکر می کند؛ برکات سحرهای ماه رمضان را می گوید، همه این ها شکر زبانی است.

در دعای روز سی ام رمضان می خوانیم:

ص: ۲۴۶

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ صِيَامِي فِيهِ بِالشُّكْرِ وَالْقَبُولِ عَلَيَّ مَا تَرْضَاهُ وَيَرْضَاهُ الرَّسُولُ مُحْكَمَةً فُرُوعُهُ بِالْأُصُولِ بِحَقِّ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ خدایا! روزه ام را در این ماه، بر پایه آنچه تو و پیامبر گرامی ات آن را می پسندید، مورد شکر و سپاس و پذیرش قرار ده، در حالی که فروعش بر اصولش استوار باشد، به حق سرورمان محمد و اهل بیت پاکش، و سپاس خدای را پروردگار جهانیان.»

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «تَمَامُ الشُّكْرِ قَوْلُ الرَّجُلِ - الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱)؛

تمام شکر گفتن همین جمله است: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

این ذکر بارها در هر شب و روز این ماه تکرار می شود.

### روزه و شکر عملی

شکر عملی یعنی هر نعمت و موهبتی در جایی مصرف شود که خداوند دستور داده و برای آن آفریده است. یعنی به کار گرفتن استعدادها و نعمتهای خدادادی در راه صحیح، و اجتناب از محرمات الهی.

از امام صادق (علیه السلام) درباره حد شکر سؤال شد، آن حضرت فرمودند: «حد شکر این است که اگر برای خدا در نعمتی که به تو داده حقی باشد، آن حق را بپردازی.» (۲)

روزه دار در شرایط سخت تر و دشوارتر با روزه خود، شکر نعمت

ص: ۲۴۷

---

۱- . کافی، ج ۲، ص ۹۵.

۲- . همان، ص ۹۶.

اعضا و نعمت های دیگر را به جا می آورد؛ زیرا چنین شخصی با اعضا و جوارح خود عمل روزه را انجام داده و توانسته امر خداوند متعال را اطاعت کند.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الْأَبْدَانِ الصَّيَامُ (۱)؛ برای هر چیزی زکاتی است و زکات بدن ها روزه است.»

روزه دار هر آنچه که نفس می پسندد و می خواهد را در راه رضا و خشنودی خداوند کنار می گذارد و با آنکه بدن به این امور نیاز دارد، محدودیت هایی را برای او ایجاد می کند تا شکر بدنی را به جا آورد و حق الهی را ادا نماید.

### پاداش های روزه داران شاکر

حال که ثابت شد، روزه داری نوعی شکرگزاری است، این شکر نیز همچون سایر خصلت های اخلاق دینی، هم آثار دنیوی و هم بازتاب اخروی دارد. برخی از آثار و برکاتی که با روزه داری به عنوان یک نوع شکر نصیب روزه دار می شود، عبارتند از:

### الف) افزایش نعمت ها

این مسئله هم در قرآن و هم در سنت مورد تأکید قرار گرفته و برای بسیاری از افراد قابل درک می باشد. هر چند ممکن است برخی از نگاه های بشری این قضیه را بر نتابد و بگویند، افزایش مال در اثر شکر چیزی نیست که علم اقتصاد بشری توان اقامه دلیل علمی تجربی بر آن داشته باشد.

ص: ۲۴۸

اما از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت شده: «مَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ بَابَ شُكْرِ فَخَزَنَ عَنْهُ بَابَ الزِّيَادَةِ»<sup>(۱)</sup>؛ هنگامی که در سپاس‌گزاری گشوده است، در افزایش نیز باز است.»

در روایت دیگر می‌خوانیم: «خداوند نعمتی به بنده خویش نداد که بنده او از صمیم قلب آن را بشناسد، و در ظاهر با زبان خدا را ستایش کند، و سخنش تمام شود، مگر اینکه برای او به افزونی نعمت امر شود.»<sup>(۲)</sup>

اینکه چگونه شکر نعمت سبب افزایش نعمت می‌شود، سؤالی است که ممکن است به ذهن بیاید.

از آن جا که مثلاً عبادتی همچون روزه داری شکر عملی است و روزه دار از نعمت‌های ظاهری و باطنی و مادی و معنوی که به او داده شده به درستی بهره می‌گیرد و آن را در مسیر کمالی قرار دهد؛ همین بهره‌گیری درست سبب می‌شود تا استعدادها و ظرفیت‌ها و توانایی‌های نهفته و سرشته در این فرد شکوفایی یابد و در مسیر مطلوب خود قرار گیرد؛ آنگاه شخص به اصطلاح امروزی‌ها دست به هر چه بزند، طلا می‌شود و از طرفی خدا را نیز از خود راضی کرده و قطعاً خداوند نیز به چنین بنده‌ای روزی بیشتری می‌دهد.

یکی از یاران امام صادق (علیه السلام) می‌گوید: خدمت امام صادق (علیه السلام) بودیم و ظرف انگوری هم داشتیم که از آن می‌خوردیم. فقیری آمد، از امام کمکی خواست.

ص: ۲۴۹

---

۱- . کافی، ج ۲، ص ۹۴.

۲- . همان، ص ۹۵.



امام سه دانه انگور برداشت و به او داد.

فقیر سه دانه انگور را گرفت، و گفت: حمد پروردگار عالیمان را که این انگور را روزی من قرار داد.

امام فرمود: صبر کن، و دو کف دست خود را پر از انگور کرده به او داد. فقیر آن را گرفت و خدا را شکر کرد.

امام به غلام خود فرمود: چه مقدار پول همراه توست؟ گفت: بیست درهم. حضرت آن را به فقیر داد.

فقیر گفت: خدایا! حمد برای توست و این پول ها از ناحیه توست و برای تو شریکی نیست.

امام برای سومین بار به او دستور توقف داد، آنگاه پیراهن خود را از تن مبارک در آورد و به او داد.

فقیر پیراهن را گرفت و پوشید و گفت: حمد خدای را که مرا پوشانید.

سپس با عبارت «یا ابا عبدالله» حضرت را خطاب قرار داد و گفت: خداوند به تو پاداش خیر دهد، سپس راه رفتن را پیش گرفت، امام (علیه السلام) دیگر چیزی نفرمود.

گمان می کنم، اگر به شخص امام دعا نمی کرد و فقط خدا را شکر می نمود، حضرت همچنان به بخشش خود ادامه می داد. (۱)

آری بنا به سروده مولانا

شکر نعمت، نعمت افزون کند

کفر، نعمت از کف بیرون کند

و اگر در مواردی دیده می شود که نعمت انسانهای ناسپاس نیز گاهی فراوان است. به بیان قرآن کریم، برای «استدراج» است، یعنی: نعمت وسیله ای برای دورتر شدن او از خدا می گردد.

خداوند می فرماید: «سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي

ص: ۲۵۰

ما آنان را از آنجا که نمی دانند به تدریج به سوی عذاب پیش می بریم و به آن ها مهلت (بازگشت) می دهیم چرا که نقشه های من محکم و دقیق است!»

نقل شده شخصی که به مفهوم استدراج در قرآن توجه کرده بود، نزد امام صادق (علیه السلام) آمده، عرض کرد: من از خدای عزوجل مال خواستم به من روزی کرد، فرزند خواستم به من عطا فرمود، منزل خواستم نصیبم کرد، می ترسم این استدراج باشد که خدا نعمتی دهد و توبه و استغفار را از یاد ما ببرد، حضرت می فرماید: به خدا قسم با حمد و سپاس خدا، استدراج تحقق نمی یابد. (۲)

بنابراین استدراج برای کسانی است که خدا را شکر نکنند. چنین افرادی را خدا غرق در نعمت می کند و به آنان مهلت می دهد و در واقع آن ها را امتحان می کند و آنان هم شکر خدا را به جا نمی آورند.

## ب) رسیدن به آرامش و امنیت روانی

یکی از عوامل ناآرامی در افراد پولدار، ناشکری و ناسپاسی آن هاست و یکی از مهمترین عوامل در آرامش روانی افراد بی پول، روحیه شکرگزاری و سپاس آنان می باشد.

شکرگزاری نشانه رضایت و خشنودی از وضعیت و موقعیتی است، همین رضایت سبب آرامش روحی و روانی می گردد. برخی از شاگردان حتی به درجات بالای شکر می رسند و از هر آنچه خداوند به آنها داده، ابراز رضایت می کنند و لو اینکه آن چیز درد

ص: ۲۵۱

۱- . قلم/۴۴ و ۴۵.

۲- . کافی، ج ۲، ص ۹۷.

و رنج باشد، یعنی می گویند چون از طرف خداوند است و خدای من حکیم و علیم و رئوف و مهربان است. حتما صلاح من در این بوده از این رو نسبت به درد هم شاکرند.

یکی درد و یکی درمان پسندد

یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران

پسندم آنچه را جانان پسندد

از طرفی نیز انسان شاکر نعمت های الهی را به یاد می آورد و شکر آن ها را به جای می آورد و همین بادآوری نعمت ها سبب ایجاد آرامش در فرد شاکر می شود. از این رو، یکی از راهکارهایی که برای ایجاد آرامش روانی در بیماران روانی سفارش می شود، برشمردن نعمت ها و توجه به داشته هایی که در اختیار افراد می باشد و متمرکز شدن روی دارایی ها است نه کمبود و نقص ها.

خداوند در قرآن می فرماید: «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ (۱)»؛

نعمت های پروردگارت را بازگو کن»

در روایت است که روزی حضرت عیسی (علیه السلام) به مرد نابینا و مفلوجی برخورد کرد که علاوه بر فلج بودن مبتلا به مرض برص یعنی پیسی و جذام نیز بود و مرض جذام گوشت بدن او را متلاشی کرده بود و با این حالت می گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَافَانِي مِمَّا ابْتَلَىٰ بِهِ كَثِيرًا مِنْ خَلْقِهِ»؛ یعنی

ص: ۲۵۲

حمد و ثنا سزاوار آن خدائی است که مرا از بلائی که بیشتر مردم به آن مبتلاء هستند، عافیت داده است.»

حضرت عیسی (علیه السلام) از آن مرد پرسید: آن بلا چیست که خدا از تو بر طرف نموده است؟ گفت: ای روح الله! من بهترم از کسی که خداوند در قلب او آن چیزی را که در قلب من قرار داده، در قلب او قرار نداده است، و آن چیز معرفت خدا است.

حضرت عیسی (علیه السلام) فرمود: راست گفتی ای مرد! سپس حضرت عیسی به آن مرد گفت: دستت را به من بده آن مرد دستش را به حضرت داد و آن مرد به معجزه حضرت عیسی (علیه السلام) به زیباترین صورت و قیافه در آمد و خداوند تمام آن امراضی که در او بود از بین برد و شفا داده است و حضرت عیسی (علیه السلام) با آن مرد رفیق شد و با هم عبادت می کردند. (۱)

آری یکی از نعمت هایی که باید شکر آن را به جای آوریم همین نعمت های معنوی است. نعمت هایی همچون شناخت خدا، معرفت اهل بیت (علیهم) توفیق روزه داری، درک ماه رمضان، درک عید فطر و ...

اما متأسفانه امروزه چیزی که بیشتر نمود دارد و زندگی همگان را بی نصیب نگذاشته است، نگاه به نقص ها و کمبودها است.

نکته آخر در این بخش اینکه کسی که شکرگزار خداوند است، روز به روز بر ایمانش افزوده می شود. و هر چه ایمان قوی تر گردد، به همان میزان آرامش روحی و روانی فرد نیز قوی تر می گردد.

باید این روحیه و سبک زندگی در بین همگان رشد یابد زیرا

ص: ۲۵۳

اقدامی عملی در تحقق اقتصاد مقاومتی است و ترویج روحیه شکر در جامعه موجب همدلی و هم بستگی بیشتر میان شهروندان و نزدیک شدن دل ها به هم می شود و از شکل گیری امواج نارضایتی اجتماعی جلوگیری می کند و سبب ترویج و تقویت آرامش عمومی و اجتماعی است.

### ج) رسیدن به بهشت و نعمت های بهشتی

یکی از پاداش های ارزشمند برای روزه داران شاکر، بهره مندی از بهشت و نعمت های بهشتی است.

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می خوانیم: «إِنَّ لِلْجَنَّةِ أَبَا يُدْعَى الرَّيَّانَ لَا يَدْخُلُ مِنْهُ إِلَّا الصَّائِمُونَ (۱)»؛

بهشت دری دارد به نام ریان (سیراب شده) که تنها روزه داران از آن وارد می شوند.»

مرحوم صدوق در «معانی الاخبار» در شرح این حدیث می نویسد انتخاب این نام برای این در بهشت به خاطر آن است که بیشترین زحمت روزه دار از ناحیه عطش است، هنگامی که روزه داران از این در وارد می شوند چنان سیراب می گردند که بعد از آن هرگز تشنه نخواهند شد.

از آنجا که روزه داران از نعمت های دنیا، به نفع آخرت خود دست بر می دارند و با عمل خود شاکر خداوند و نعمت های او هستند؛ خداوند متعال اعمال چنین کسانی را به بهترین وجه می پذیرد و شاکرانه با آنان برخورد می کند.

ص: ۲۵۴

بر اساس برخی از روایات، خداوند کریم، بهشت پر نعمت و گران بها را به بهای شکر و سپاس هایی که شاید از نظر ما بی مقدار باشند، عطا می کند.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «مردی آب می نوشد و خدا بهشت را برای او واجب می کند، به این صورت که او ظرف آب را بر دهانش می گذارد «بسم الله» می گوید و آنگاه می آشامد، سپس با آنکه اشتها دارد، دور می کند و خدا را حمد و سپاس می گوید. باز برمی گردد و می آشامد، باز دور می برد و حمد و سپاس می کند و ... خدای عزوجل بهشت را به همین سبب برایش واجب می کند.»<sup>(۱)</sup>

بنابراین شکرگزاری ریشه تمام سعادت ها و سرچشمه عظیم برکات الهی برای انسان است. خیر دنیا و آخرت در شکرگزاری است و کسانی که شکر نعمت نمی کنند و کفران کننده هستند، علاوه بر اینکه از این آثار محروم میشوند به گرفتاری های دیگری مبتلا می شوند.

ص: ۲۵۵

---

۱- . کافی، ج ۲، ص ۹۶.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه



بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

